



فرهنگ گفتاری

و توسعه نیافتگی اجتماعی در ایران

حمید یگانه



IRAN ACADEMIA
University Press

فرهنگ گفتاری و توسعه نیافتگی اجتماعی در ایران

فرهنگ گفتاری و توسعه نیافتگی اجتماعی در ایران

مؤلف: حمید یگانه

صفحه‌آرا: عاصفه رضایی

طراح جلد: دارا رحیلی

چاپ نخست: بهار ۱۴۰۳

شاپا: ۹۷۸-۱-۴۴۵۷-۱۶۴۲-۸

© ۲۰۲۴ انتشارات علمی-پژوهشی ایران آکادمیا

لاسه، هلند



IRAN ACADEMIA
University Press

تمام حقوق نزد ناشر و طبق توافق محفوظ است.

درباره مؤلف

دکتر حمید یگانه استاد کالج بازرگانی در دانشگاه ایالتی مینه سوتا (وینونا) و استاد همکار در دانشگاه لاوال (کبک) است. او به ویژه به مطالعه فرهنگ و ارزشهای فرهنگی و نقش آنها در توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. دکتر یگانه مؤلف بیش از شصت مقاله در ژورنالهای معتبر (به انگلیسی و فرانسه) و شش جلد کتاب (به انگلیسی) است.

این پژوهش به انتشار دو مقاله علمی در مجلات معتبر منجر شده است:

Yeganeh, K. H. (2023). "An Analysis of the Socio-cultural Implications of Orality in Iran." *Journal of Developing Societies*, 39(2), 196–217. Sage Publications, <https://doi.org/10.1177/0169796X231162274>

Yeganeh, H. (2024). "Implications of orality for management practices in Iran: An application of Walter Ong's theory." *International Journal of Organizational Analysis*, 32(4), 744-758. <https://doi.org/10.1108/IJOA-12-2022-3519>

فهرست مطالب

فرهنگ گفتاری و آثار آن در توسعه نیافتگی اجتماعی ایران	۱
فصل اول	
تعریف و ویژگی‌های فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری	۳
فصل دوم	
در بیان این که چرا فرهنگ ایران هنوز هم یک فرهنگ گفتاری (شفاهی) است	۱۳
فصل سوم	
ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی در فرهنگ گفتاری ایران	۲۳
فصل چهارم	
درک و انتقال مفاهیم در فرهنگ گفتاری ایران	۳۵
فصل پنجم	
مدیریت، سازمان‌ها و دستگاههای اداری در فرهنگ گفتاری ایران	۴۵
فصل ششم	
فساد اداری و مالی در فرهنگ گفتاری ایران	۵۵
فصل هفتم	
کسب و کار، مذاکره، و خرید و فروش در فرهنگ گفتاری ایران	۶۱
فصل هشتم	
آموزش، یادگیری، و ادبیات در فرهنگ گفتاری ایران	۶۷
فصل نهم	
دانش، تکنولوژی، هنر، و حرفه و فن در فرهنگ گفتاری ایران	۷۷
فصل دهم	
سیاست و توسعه اقتصادی و اجتماعی در فرهنگ گفتاری ایران	۸۳
فصل یازدهم	
خلاصه، نتیجه گیری، محدودیت تئوری فرهنگ گفتاری و تأملی بر آنچه آمد.	۹۱
کتاب‌شناسی	۹۷

فرهنگ گفتاری و توسعه نیافتگی اجتماعی در ایران

مقدمه

ایده اصلی کتاب حاضر این است که فرهنگ‌های گفتاری که ایران نیز جزو آنها قرار می‌گیرد، از نظر اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی توسعه نیافته باقی می‌مانند یا کمتر توسعه پیدا می‌کنند. در این کتاب با تکیه بر تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار (۱)، به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در ایران می‌پردازم. پس از تشریح اصول این تئوری و ویژگی‌های آن، نشان می‌دهم که جامعه ایران دارای یک فرهنگ عمدتاً گفتاری است. این فرهنگ گفتاری بر بیشتر پدیده‌های اجتماعی مانند درک و انتقال مفاهیم، کسب و کار، خرید و فروش، بازرگانی، سازمان و مدیریت، صنعت، سیاست، آموزش، ادبیات، دانش، تکنولوژی و در نتیجه بر کل توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور اثر منفی می‌گذارد. انسان‌شناسان قرن بیستم مانند کلود لوی استروس (۲)، ویلیام اوانگ (۳)، و جک گودی (۴) معتقدند که زبان نوشتاری نوعی تکنولوژی است که کارکرد ذهن، طرز تفکر، و مناسبات اقتصادی و سیاسی را عمیقاً متحول می‌کند. گرچه پدیده‌های اجتماعی معمولاً دارای عوامل مختلفی هستند و می‌توان آنها را با رویکردهای گوناگونی توضیح داد، کتاب حاضر فقط به تئوری فرهنگ گفتاری می‌پردازد. بدیهی است که علاوه بر فرهنگ گفتاری، می‌توانیم عوامل دیگر به خصوص عوامل تاریخی، سیاسی، و مذهبی را نیز در توضیح چنین پدیده‌هایی دخیل بدانیم. مهم‌تر آنکه، یک تئوری هر اندازه هم قوی باشد، دارای کاستی‌ها و محدودیت‌های فراوان است. بنابراین هدف این کتاب رد سایر دیدگاه‌ها نیست، بلکه هدف این کتاب طرح دیدگاهی معتبر است که بتواند، در کنار سایر نظریه‌ها، پدیده‌های مختلف اجتماعی و به خصوص توسعه نیافتگی اجتماعی ایران را توضیح دهد.

فصل اول

تعریف و ویژگی‌های فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری

زبان گفتار و زبان نوشتار

عناصر اصلی فرهنگ بشری اعم از اندیشه، مفهوم، آموزه، دانش، فن، هنر و حتی احساس و عاطفه در زبان ساخته و پرداخته می‌شوند، در قالب زبان ذخیره می‌شوند، و از طریق زبان به نسل‌ها و انسان‌های دیگر انتقال می‌یابند. زبان ممکن است نوشتاری یا گفتاری باشد. تفاوت‌های زیادی میان گفتار و نوشتار وجود دارد. زبان گفتاری نوعی زبان طبیعی است که طبق پژوهش‌های انسان‌شناسی و تاریخی از روزگاران بسیار کهن وجود داشته است. تقریباً همه اقوام و جوامع انسانی دارای نوعی زبان گفتاری بوده‌اند و هستند (۲، ۱). شاید از همین روی باشد که ارسطو انسان را حیوان ناطق دانسته است. اما زبان نوشتاری پدیده‌ای نسبتاً جدید است که قدمت آن فقط به چند هزار سال می‌رسد (۳). از حدود ده‌ها هزار زبان موجود در جهان فقط حدود یکصد زبان دارای نوشتار منسجم هستند و قابلیت تولید ادبیات پیدا کرده‌اند (۴). بدیهی است که تعداد زیادی از زبان‌های فقط شفاهی در طول تاریخ از بین رفته‌اند و هیچ اثری از آنها باقی نمانده است. پس می‌توان چنین پنداشت که تعداد زبان‌های فقط شفاهی بسیار زیاد بوده، اما این زبان‌ها بدون آن که بتوانند اثری از خود باقی بگذارند، نابود شده‌اند.

نوشتار دارای تفاوت‌های زیادی با گفتار است، زیرا نوشتار نوعی زبان غیرطبیعی و ساختگی است. به عقیده برخی از انسان‌شناسان معاصر مانند لوی استروس (۵)، اونگ (۶) و گودی (۷) نوشتار نوعی تکنولوژی است که به صورت طبیعی به دست نمی‌آید (۸). برای خواندن و نوشتن انسان باید آموزش ببیند، قلم به دست بگیرد، کسب مهارت کند و سال‌های زیادی را در مدرسه بگذراند. بسیاری از دانش‌آموزان حتی پس از سال‌های متممادی قادر نیستند مهارت‌های زبان نوشتاری یعنی خواندن و نوشتن را به خوبی فراگیرند. اما زبان گفتاری تقریباً به صورت طبیعی و در همان دو یا سه سال اول زندگی فراگرفته می‌شود. امروزه و در قرن بیست و یکم بخش بزرگی از جمعیت جهان به خصوص در کشورهای توسعه نیافته، از مهارت خواندن و نوشتن محروم هستند و بخش بزرگی از زنان در جهان همچنان بی‌سواد هستند. در حالی که تقریباً همه ساکنان کره زمین قادرند به زبان مادریشان تگلم کنند.

تاریخ فلسفه یونان یا غرب از آنجایی شروع شد که افلاطون شاگرد سقراط دست به قلم برد و تصمیم گرفت که آموزه‌های استاد خودش (سقراط) را به روی کاغذ آورد. البته پیش از افلاطون هم فلسفه یونان رشد قابل توجهی داشت، اما افلاطون مجموعه‌ای از آموزه‌های فلسفه یونان باستان، گفتارهای سقراط و آموزه‌های فیلسوفان قبل از او را مدون کرد و راهی نوین برای فیلسوفان غرب گشود که هنوز ادامه دارد. طبق گفته وایتهد (۹، ۱۰)، تمام تاریخ فلسفه اروپا را می‌توان مجموعه‌ای یادداشت بر کتاب ارزشمند افلاطون در نظر گرفت. اینطور که مشهور است افلاطون

میانه خوبی با شاعران نداشت و می‌پنداشت که شاعران با گفتار خود حقایق را تخریب می‌کنند.

رواج فرهنگ نوشتاری در اروپا که از اواخر قرن پانزدهم شدت یافت، علت و معلول پدیده‌های مهمی بود: رفورماسیون کلیسا، اختراع دستگاه گوتنبرگ (چاپ)، انقلاب صنعتی، روشنگری فلسفی (۱۱، ۱۲)، توسعه اقتصادی و اجتماعی و سرمایه داری نوین (۱۳). انقلاب صنعتی با اختراع ماشین واژه‌ها آغاز شد و پیش از آنکه انسان به تولید انبوه کفش و کیف و اتومبیل بپردازد، به تولید انبوه نوشتار پرداخت. مارتین لوتر (۱۴) بنیان‌گذار مذهب پروتستان گری یک شعار اصلی داشت: مردم آلمان باید کتاب مقدس را به صورت مستقیم و به آلمانی بخوانند! پیش از او، کتاب مقدس به لاتین نوشته می‌شد و خواندن و فهمیدن آن در انحصار ملایان کاتولیک بود. بنابراین، رفورماسیون پروتستان که طبق نظر ماکس وبر (۱۵، ۱۶) موتور اصلی مدرنیزاسیون و رشد سرمایه داری شناخته می‌شود (۱۷)، به دلیل رواج فرهنگ نوشتاری شکل گرفت. طبق نظریه انسان‌شناسی چون گودی و وات (۱۸)، توسعه فرهنگ نوشتاری در اروپای غربی این جوامع را به کلی متحول ساخت و خردورزی، تاریخ و حساسگری را جانشین سنت، اسطوره و بی‌نظمی کرد. بدون یک فرهنگ نوشتاری منسجم، توسعه اجتماعی و اقتصادی، پیشرفت دانش و تکنولوژی، و ایجاد یا مدیریت سازمان‌های پیچیده مانند شرکت، کارخانه، وارثش امکانپذیر نبود. از همین روست که انقلاب صنعتی در اروپا با ساخت ماشین معروف چاپ (گوتنبرگ) آغاز شد که در واقع دستگاه تولید انبوه نوشتار بود. اهمیت نوشتار چنان است که انسان‌شناسانی مانند لوی استراوس (۱۹) و گودی (۲۰) جوامع انسانی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: بخشی که دارای نوشتار منسجم هستند و بخشی که فاقد فرهنگ نوشتاری منسجم هستند. در نظر این انسان‌شناسان، جوامع فاقد فرهنگ نوشتاری به نوعی غیرمتمدن هستند (۲۱).

نکته مهم دیگر این است که زبان گفتاری ممکن است بدون نوشتار وجود داشته باشد، اما نوشتار بدون زبان گفتاری نمی‌تواند وجود داشته باشد. زبان نوشتاری همیشه نیازمند یک زبان گفتاری است. طبق نظریه برخی از پژوهشگران از قبیل والتر اونگ (۲۲)، جوامع انسانی عموماً از فرهنگ‌های ابتدایی گفتاری به تدریج به سمت فرهنگ‌های پیچیده‌تر نوشتاری حرکت کرده‌اند. نوشتار خود دارای مراحل و اشکال متعددی است. برخی از زبان‌های نوشتاری ابتدایی شامل اشکال اجسام و جانوران بوده‌اند و دستورزبان ساده‌ای داشته‌اند. زبان‌های نوشتاری ابتدایی در طول زمان و به موازات توسعه اجتماعی و اقتصادی غنی‌تر و تکامل یافته‌تر شده‌اند و قابلیت درک مطالب و مفاهیم انتزاعی را فراهم کرده‌اند. حتی زبان‌های نوشتاری پیچیده و تکامل یافته پس از اختراع ماشین چاپ گوتنبرگ تغییرات عمده‌ای کرده‌اند. در دهه‌های اخیر با رواج کامپیوتر شخصی و امکان تایپ متن، و پس از آن با فراگیر شدن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، باز هم زبان‌های نوشتاری دچار تغییر و تکامل شده‌اند.

گرچه گفتار مقدم بر نوشتار است و نوشتار زاییده گفتار است، اما نوشتار و به عبارت دقیق‌تر فرهنگ نوشتاری، نقش مهمی در حفظ، پیشرفت، و بهبود گفتار دارد.

ارسطو، فیلسوف یونانی، حتّی فنّ خطابه و سخن‌گویی را به صورت یک کتاب مدّون درآورد (۲۳). دستور زبان که قراردادی برای درست بکاربردن زبان در نوشتار و گفتار است، فقط به صورت نوشته (مدّون) موجود است. هنگامی که فرهنگ نوشتاری قویّ در جامعه شکل می‌گیرد، اعضای آن جامعه خود را ملزم می‌دانند که به قواعد آن زبان احترام بگذارند و درست سخن بگویند. امّا در نبود یک فرهنگ نوشتاری منسجم، افراد مختلف بنابر موقعیت شغلی، اجتماعی، سنّ، و قوم و قبیله یا عوامل دیگر، روش‌های مختلفی را برای سخن گفتن انتخاب می‌کنند. نتیجه این گوناگونی، وجود لهجه‌های مختلف و عجیب در میان اعضای یک جامعه، حتّی یک جامعه نه چندان بزرگ می‌شود که فهمیدن و فهماندن و انتقال مفاهیم را دشوار می‌کند.

رابطه انسان مدرن با نوشتار حتّی در پانزده سال گذشته بسیار تغییر کرده است. با همگانی شدن استفاده از اینترنت و موبایل، انسان مدرن بیش از پیش به نوشتار وابسته شده است. اکنون کامپیوترهای شخصی و کتابخوان‌های الکترونیکی به شخص امکان می‌دهند که به انبوه فراوانی از متن دسترسی داشته باشد. با یک دستگاه کوچک الکترونیکی مانند کتابخوان آمازون می‌توان صدها هزار بلکه میلیون‌ها کتاب و مجله را تقریباً به رایگان مطالعه کرد. از سوی دیگر دستگاه‌های الکترونیکی به شخص امکان می‌دهند تا به راحتی مقدار زیادی متن تایپ کند، و آنها را برای دیگران ارسال کند. اکثر سازمان‌ها، شرکت‌ها، و مرکزهای دولتی دارای پایگاه‌های اینترنتی هستند و مقدار زیادی اطلاعات نوشتاری به مشتری ارائه می‌کنند. سرعت تولید، انتقال، و خواندن متن به خصوص به زبان انگلیسی در همین چند سال گذشته به صورت حیرت‌انگیزی بالا رفته است. انسان مدرن بیش از هر چیز به «نوشته» وابسته شده است. حتّی می‌توان ادّعا کرد که انقلاب دیجیتال و فراگیر شدن کامپیوتر از دهه ۱۹۹۰ میلادی، در واقع نوعی انقلاب نوشتاری جدید پس از ماشین چاپ گوتنبرگ بوده است.

امروزه در دورترین نقاط آفریقا هم مردم به دستگاه‌های الکترونیک دسترسی دارند و در اثر افزایش ارتباط‌های جهانی، از گفتار به سوی نوشتار حرکت می‌کنند. در اثر تغییراتی که در چند دهه گذشته اتفاق افتاده، در حال حاضر تقریباً نمی‌توان جامعه یا کشوری را پیدا کرد که دارای فرهنگ کاملاً گفتاری باشد. با وجود این، هنوز هم اختلاف‌های زیادی میان کشورهای جهان وجود دارد، به ترتیبی که در بسیاری از جوامع اهمّیت گفتار برای ایجاد و انتقال مفاهیم بسیار بیشتر از اهمّیت نوشتار است. به عبارت دیگر هنوز هم به خصوص در کشورهای توسعه نیافته، بخش بزرگی از ارتباط‌های اجتماعی به طور سنتی گفتاری هستند.

آنچه گفتار را از نوشتار متمایز می‌کند این است که گفتار دریده‌ای و در یک زمان کوتاه اتفاق می‌افتد و پس از آنکه گوینده از سخن باز ایستاد از بین می‌رود. امّا نوشتار در طول زمان باقی می‌ماند و قابلیت دارد تا در طول زمان و گستره مکان انتقال یابد. باید توجه داشت که در چند دهه گذشته به خاطر تغییرات تکنولوژی، ماهیت گفتار تا حدّی تغییر کرده است. تا حدود صد سال پیش گفتار قابل ذخیره نبود، امّا از اواسط قرن بیستم میلادی دستگاه‌هایی مانند ضبط صوت، رادیو، تلویزیون و تلفن تغییرات

عمده‌ای در زبان گفتار داده‌اند، به طوری که امکان ذخیره گفتار و انتقال آن فراهم شده است.

تعریف فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری

از مطالب بالا می‌توان چند نتیجه مهم گرفت:

اول:

گفتار و نوشتار تفاوت‌های بنیادین دارند. گفتار طبیعی است، اما نوشتار نوعی زبان علامت است که به صورت مصنوعی ساخته شده است.

دوم:

در طول تاریخ و به موازات توسعه اجتماعی و اقتصادی، زبان نوشتاری پیشرفت کرده، پیچیده شده، و گسترش یافته است.

سوم:

به دلیل پیشرفت‌های تجاری، فنی و اقتصادی و رواج دستگاه‌های الکترونیکی، امروزه تقریباً همه جامعه‌های بشری دارای نوعی زبان نوشتاری شده‌اند. با این وجود، هنوز هم تفاوت‌های عمده‌ای میان جامعه‌های بشری در میزان استفاده از زبان نوشتاری وجود دارد.

با در نظر گرفتن نکته‌های بالا می‌توان دو نوع فرهنگ تشخیص داد.

نوع اول فرهنگ گفتاری (شفاهی) است و آن فرهنگی است که برای ایجاد و انتقال مفاهیم در جامعه عمدتاً بر گفتار تکیه می‌کند.

نوع دوم که آن را فرهنگ نوشتاری (کتبی) می‌نامیم عبارت است از فرهنگی که برای ایجاد و انتقال مفاهیم عمدتاً از نوشتار استفاده می‌کند.

بدیهی است که تقریباً تمام جامعه‌های بشری در عمل از ترکیب گفتار و نوشتار استفاده می‌کنند. اما هر یک از این دو نوع فرهنگ، به حالت‌های افراطی در استفاده از گفتار و نوشتار اشاره می‌کند. فرهنگ‌های نوشتاری معمولاً در جامعه‌هایی ایجاد می‌شوند که درصد بیسوادان آنها کم است و اکثر مردم آن جامعه‌ها از درجه مطلوبی از تحصیل برخوردار هستند. اما چنین رابطه‌ای حتمی نیست. به عبارت دیگر، کاهش نرخ بی‌سوادی به صورت حتمی و به خصوص در کوتاه مدت باعث ایجاد یک فرهنگ قوی نوشتاری نمی‌شود. یک فرهنگ نوشتاری قوی نیازمند سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی فراوانی است و معمولاً به صورت تدریجی و در طول زمان شکل می‌گیرد.

ویژگی‌های فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری

همانطور که گفتیم در فرهنگ گفتاری (شفاهی) ایجاد و انتقال مفاهیم و اطلاعات در جامعه عمدتاً از راه گفتار انجام می‌شود، در حالی که در یک فرهنگ نوشتاری این کار عمدتاً از طریق نوشتار انجام می‌شود. بنابراین با وجود اینکه گفتار و نوشتار در هر جامعه‌ای حاضر هستند، در یکی تکیه بر گفتار است و در دیگری بر نوشتار.

در این فصل برای روشن شدن تفاوت‌های فرهنگ‌های گفتاری و نوشتاری به بیان ویژگی‌های مهم آنها می‌پردازیم (جدول ۱).

زائدگویی و تکرار در برابر اختصار

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان گفتار زائدگویی است (۲۴). زائدگویی، درازگویی، یا اطاله کلام همان چیزی است که فرنگیان (Redundancy and verbosity) می‌نامند. زائدگویی به این معنی است که گوینده بیش از آن که لازم باشد از کلمه‌های مترادف استفاده می‌کند و به تکرار مکرر می‌پردازد. مثلاً یک گوینده تلویزیون به جای آن که بگوید «صبح به خیر»، می‌گوید: «ببینندگان عزیز و گرامی، هموطنان خوب و دوست‌داشتنی، همراهان و حضار عزیز، صبح زیبای شما به خیر و خوبی و سلامتی باشد.»

اگر دقت کنیم، مشاهده می‌کنیم که تمام این عبارت دراز در واقع به معنای صبح به خیر است و بقیه کلمه‌ها زائد هستند. چرا گوینده زائدگویی می‌کند؟ یک پاسخ این است که درحین گفتار، گوینده فرصت کمی دارد تا مطالب را به صورت منسجم و پیوسته بیان کند. پس گوینده برای حفظ پیوستگی کلام و خودداری از مکث‌های طولانی در حین صحبت، به تکرار مطالب می‌پردازد و واژه‌ها یا اصطلاح‌هایی را که حاوی مفهوم خاصی نیستند تَلَقُّظ می‌کند. در ضمن، گاه گوینده فراموش می‌کند که چند لحظه قبل چه گفته بوده است و مطلب را تکرار می‌کند. در حین سخنرانی، گوینده گاهی برای اینکه مطمئن شود صدایش به همه حاضران رسیده و گاه برای تأکید بر اهمیت موضوع، به تکرار مطلب می‌پردازد. زائدگویی گاهی دلایل دیگری هم دارد. در مثال گوینده تلویزیون که ذکر شد، گوینده ممکن است برای برقراری ارتباط انسانی و عاطفی به زائدگویی و تکرار کلمه‌ها بپردازد. درست است که کلمه‌های عزیز و گرامی تقریباً به یک معنی هستند ولی هر کدام بار احساسی خاصی دارند، بنابراین گوینده ممکن است با به کار بردن چند واژه مترادف در پی ارتباط احساسی و عاطفی خاصی با بینندگان تلویزیون باشد.

در زبان نوشتار، اختصار برتری دارد، بنابراین زائدگویی پسندیده نیست (۲۵). ترجیح برای اختصار در نوشتار علت‌های متعددی دارد. اول اینکه در نوشتار، نویسنده امکان دارد که با فرصت کافی مطلب بنویسد و نیازی به تلف کردن زمان ندارد. به علاوه، نویسنده می‌تواند سر فرصت افکارش را مرتب کند و واژه‌های زائد را پاک کند. از طرف

دیگر، در نوشتار، خواننده فرصت دارد هرگاه که خواست مطلب را دوباره بخواند، بنابراین نیازی برای تکرار و تأکید مطلب از سوی نویسنده وجود ندارد. متن نوشتار معمولاً از نظر احساسی سردتر از گفتار است و بدین علت نویسنده نمی‌تواند تعداد زیادی واژه ردیف کند و یا لحن صدایش را تغییر دهد تا بر خواننده متن اثر بگذارد.

احساس در برابر سردی و دقت

زبان گفتار، علاوه بر ارتباط کلامی، نوعی ارتباط عاطفی میان گوینده و شنونده ایجاد می‌کند. حتی اگر گوینده و شنونده از هم فاصله داشته باشند، لحن صدا و لهجه گوینده بر مخاطب اثری احساسی دارد. عوامل دیگری مانند موقعیت اجتماعی، سن، لباس، قد، جنسیت، قیافه، حرکت دست و بدن، حالت صورت، بو و... در ارتباط گوینده و شنونده اثر می‌گذارند. بنابراین، گفتار بیش از هر چیز در برگیرنده روابط بسیار نزدیک انسانی است. از همین روست که گفتار گاهی بیش از آنکه در برگیرنده اطلاعات دقیق باشد، محتوی احساسات است. مثلاً اگر کسی از دمای هوا بپرسد، گوینده ممکن است با لرزاندن بدن و صورت بگوید: «خیلی سرد! یخبندان!» اما در نوشتار، نویسنده در جواب به این پرسش می‌نویسد: «بسیار درجه زیر صفر!» صدای انسان، حالت گوینده، و حالت شنوندگان در برگیرنده کنش‌ها و واکنش‌های احساسی و هیجانی مختلفی هستند. کسی که سخن می‌گوید ممکن است شادی، غم، و بقیه احساسات خودش را به راحتی به دیگران منتقل کند. بنابراین رد و بدل کردن اطلاعات در فرهنگ‌های گفتاری به صورت طبیعی شامل رد و بدل کردن احساسات و هیجان نیز می‌شود (۲۶). در نوشتار، انتقال اطلاعات کمتر شامل احساس و هیجان می‌شود و به صورت فرآیندی نسبتاً خنثی در می‌آید.

ملموس در برابر انتزاعی

در زبان گفتاری، گوینده و شنونده معمولاً در محیط مجاور هم قرار دارند، بنابراین انتقال مفاهیم ناظر است به پدیده‌های ملموس و عینی که در اطراف وجود دارند. در زبان گفتاری معمولاً جزئیات گفته نمی‌شوند، زیرا جزئیات در محیط یافت می‌شوند و گوینده و شنونده می‌توانند آنها را ببینند یا درک کنند. به علاوه، در زبان گفتاری نیازی به مفاهیم پیچیده و انتزاعی نیست زیرا آن چه در گفتار می‌آید برای گوینده شناخته شده است و در محدوده زمانی و مکانی نزدیک قرار گرفته است. پس می‌توان گفت که زبان گفتاری بنا بر طبیعت گفتار و مقتضای آن، عموماً به توصیف پدیده‌های ملموس و عینی که در اطراف گوینده و شنونده قرار دارند می‌پردازد. در زبان نوشتار نویسنده و خواننده معمولاً از هم فاصله‌های زمانی و مکانی زیادی دارند و در یک محیط مشترک قرار نگرفته‌اند. یک متن ممکن است فرسنگ‌ها دور از نویسنده آن و در محیطی بسیار متفاوت خوانده شود. گاهی یک متن سال‌ها پس از آن که نوشته شد مطالعه می‌شود. در چنین شرایطی که خواننده و نویسنده از هم فاصله‌های مکانی و زمانی زیادی دارند، نوشتار به ناچار باید از مفاهیم انتزاعی و پیچیده استفاده کند تا بتواند اطلاعات را به

درستی به خواننده منتقل کند. مثلاً در یک ارتباط گفتاری، گوینده معمولاً به یک خانه خاص، غذای خاص، و پدیده ملموس می‌پردازد. اما در نوشتار، نویسنده مفاهیم انتزاعی مانند انواع خانه و انواع غذا را مطرح می‌کند و روابط انتزاعی پدیده‌ها را بررسی می‌کند.

اطلاعات سیال در برابر اطلاعات ثابت

در زبان گفتار و به تبع آن در فرهنگ‌های گفتاری، اطلاعات کمتر نوشته می‌شوند، و بیشتر در حافظه افراد ذخیره می‌شوند. فرهنگ‌های شفاهی برای بالا بردن ظرفیت ذخیره و انتقال اطلاعات، معمولاً به انواع صنایع کلامی مانند شعر، قصه، ضرب‌المثل، و کلمات قصار روی می‌آورند (۲۷). در این میان، شعر جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا قافیه دارد، موزون و منظوم است، و بنابراین به خاطر سپردن و تکرار آن آسان و لذت‌بخش است. روشن است که اطلاعاتی که در حافظه افراد باقی می‌مانند و تکرار می‌شوند، در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند. پس می‌توان گفت که اطلاعات در فرهنگ‌های گفتاری معمولاً سیال هستند، زیرا از شخصی به شخص دیگر، و یا بهتر است بگوییم از حافظه‌ای به حافظه دیگر جاری می‌شوند، و در طول زمان، مکان، و به خصوص از نسلی به نسل دیگر دستخوش تغییر می‌گردند. در فرهنگ‌های نوشتاری اطلاعات به صورت دقیق و با ذکر جزئیات نوشته می‌شوند. از آنجا که نوشتار تغییر نمی‌کند، انتقال اطلاعات معمولاً شامل تغییر نمی‌شود. از همین روی می‌توان گفت که بر خلاف فرهنگ‌های گفتاری، اطلاعات در فرهنگ‌های نوشتاری ثابت می‌مانند.

یادگیری جمعی در برابر یادگیری انفرادی

گفتار اصولاً فعالیتی جمعی است و مستلزم حضور چند نفر است. در زبان گفتاری فرآیند انتقال و ایجاد مفاهیم به صورت جمعی و در حین رابطه‌ی گوینده و شنونده انجام می‌شود. در مقابل آن، خواندن و نوشتن فرآیندهایی انفرادی هستند که معمولاً در انزوا انجام می‌شوند. نویسنده و خواننده یک متن معمولاً از هم جدا هستند و به تنهایی می‌نویسند و می‌خوانند. از همین روی، در فرهنگ‌های گفتاری اطلاعات و دانش عمدتاً از طریق تماس با دیگران و به صورت جمعی حاصل می‌شوند، در حالی که در فرهنگ‌های نوشتاری اطلاعات و دانش معمولاً از طریق مطالعه شخصی به دست می‌آیند. به عبارت دیگر، آموزش در فرهنگ‌های گفتاری معمولاً فرآیندی اجتماعی است اما در فرهنگ‌های نوشتاری بیشتر بر فعالیت انفرادی و مطالعه شخصی قرار دارد (۲۸).

حفظ در برابر تحلیل و انتقاد

در فرهنگ‌های گفتاری هر چه بر حجم اطلاعات افزوده می‌شود، اهمیت حفظ و به خاطر سپردن آن اطلاعات بیشتر می‌شود. از همین روی، در فرهنگ‌های گفتاری حافظه اهمیت زیادی دارد و یادگیری، مبتنی بر حفظ کردن مطالب توسط دانش آموز

است. در فرهنگ‌های سنتی که غالباً گفتاری هستند، دانش آموز خوب کسی است که مطالب را بی کم و کاست حفظ می‌کند و در موقع امتحان به معلم پس می‌دهد. در مقابل آن، در فرهنگ‌های نوشتاری نگهداری مطالب نه در مغز و اندیشه افراد، بلکه در نوشته و کتاب انجام می‌شود و به حافظه افراد وابسته نیست. بنابراین فرهنگ‌های نوشتاری دلیلی ندارند که اهمیت زیادی به حفظ کردن مطالب بدهند. یادگیری در فرهنگ‌های نوشتاری کمتر به حفظ کردن اهمیت می‌دهد و در مقابل، بر انتقاد و تحلیل روابط مفاهیم متمرکز می‌شود. اکثر فرهنگ‌های نوشتاری که غربی و توسعه یافته هستند، فرهنگ‌هایی تحلیلی و انتقادی هستند، بدین معنی که دانش آموز یا خواننده مطلب می‌تواند کاستی‌های یک آموزه را بررسی کند، روابط علت و معلول را تحلیل کند، و حتی درستی بنیان‌های مفاهیم را مورد پرسش و بازنگری قرار دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که فرهنگ‌های گفتاری عموماً در جهت حفظ اطلاعات و آموزه‌ها تلاش می‌کنند در حالی که فرهنگ‌های نوشتاری در پی تحلیل، پرسشگری، و حتی تخریب اطلاعات و آموزه‌های موجود عمل می‌کنند.

محافظه کار و سنتی در برابر نوگرا و مدرن

در زبان گفتار، اطلاعات و دانش در حافظه افراد با تجربه و سالخورده انباشته می‌شوند. چنین افرادی دارای احترام ویژه ای هستند زیرا می‌توانند دانش و اطلاعات مورد نیاز را به نسل جوان‌تر منتقل کنند. به همین ترتیب، در فرهنگ‌های گفتاری از آن جا که اطلاعات محدود است و در اختیار نسل گذشته و تجربیات آنان است، سنت و گذشته اهمیت خاصی پیدا می‌کنند و مردم رویکردی محافظه کار در پیش می‌گیرند. در برابر، در فرهنگ‌های نوشتاری دانش و اطلاعات در نوشتار و کتاب ذخیره می‌شوند و به راحتی در دسترس همگان قرار دارند. از این رو، در فرهنگ‌های نوشتاری رویکرد مثبتی به آینده و تغییر وجود دارد. خلاصه اینکه، فرهنگ‌های گفتاری عموماً محافظه کار و سنتی هستند، اما فرهنگ‌های نوشتاری عموماً آینده گرا، نوگرا، و تغییر پذیرند.

درون زاد در برابر برون زاد و عینی

اطلاعات و دانش تولید شده در فرهنگ‌های گفتاری معمولاً تحت تأثیر روابط انسانی و عواطف قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت که در فرهنگ‌های گفتاری اطلاعات و دانش بیش از آنکه به اشیاء و واقعیت امور وابسته باشند به روحیه افراد وابسته‌اند یا در اصطلاح درون زاد هستند (Subjective). در مقابل، اطلاعات و دانش تولید شده در فرهنگ‌های نوشتاری معمولاً عینی‌تر هستند و فارغ از احساسات و عواطف افراد شکل می‌گیرند. پس می‌توان گفت که در فرهنگ‌های نوشتاری اطلاعات معمولاً برون زاد هستند (Objective) و به اشیاء و واقعیت امور نزدیک‌ترند (۲۹).

انباشتگی مفاهیم در برابر رده بندی مفاهیم

در فرهنگ‌های گفتاری، مفاهیم مختلف به تدریج به هم اضافه می‌شوند، و بدون نظم خاصی در حافظه جمعی مردم انباشته می‌شوند. در چنین فرهنگ‌هایی، مفاهیم مختلف صرفاً جمع‌آوری می‌شوند، اما به ندرت تقسیم‌بندی می‌شوند. در فرهنگ‌های نوشتاری، مفاهیم و اطلاعات علاوه بر جمع‌آوری شدن به دقت تقسیم‌بندی می‌شوند و در زیر مجموعه‌های مناسب قرار می‌گیرند. بنابراین، فرهنگ‌های نوشتاری در مقایسه با فرهنگ‌های گفتاری دارای نظم و ترتیب بیشتری در اندیشه، بیان مطالب، و رفتار فردی و اجتماعی هستند.

ایستا در برابر افزاینده

نگهداری اطلاعات در جوامع گفتاری مبتنی بر حافظه جمعی مردم است و چنین حافظه‌ای گنجایش محدودی دارد. از همین روست که در فرهنگ‌های گفتاری تعداد واژگان رایج خیلی رشد نمی‌کند و اگر هم واژگان جدیدی اضافه شوند، واژگان دیگری به فراموشی سپرده می‌شوند. در مقابل، در فرهنگ‌های نوشتاری از آنجا که نگهداری اطلاعات نه در حافظه افراد که در نوشتار و کتاب انجام می‌شود، ظرفیت زیادی برای افزایش حجم وجود دارد. به عبارت دیگر، فرهنگ‌های گفتاری ایستا هستند، اما فرهنگ‌های نوشتاری فزاینده‌اند، زیرا می‌توانند حجم زیادی از اطلاعات را جمع‌آوری کنند. به همین دلیل است که تعداد واژگان در فرهنگ‌های نوشتاری بسیار بیشتر از مشابه آن در فرهنگ‌های گفتاری است.

ساده و ابتدایی در برابر پیچیده و دقیق

با زبان گفتاری اصولاً نمی‌توان به جزئیات پرداخت و مقایسه‌های عمیق و دقیق انجام داد. مثلاً کسی نمی‌تواند ریاضیات را صرفاً با زبان گفتاری بیان کند. اطلاعات و مفاهیم موجود در یک مکالمه معمولاً نمی‌توانند خیلی پیچیده باشند چون درگفتار امکان ارائه جدول، منحنی، آمار، رقم، و فرمول نیست و ذهن و حوصله هر گوینده یا شنونده‌ای بسیار محدود است. اما در زبان نوشتار می‌توان به دقت به جزئیات پدیده‌ها و مفاهیم مختلف پرداخت و مفاهیم بسیار پیچیده‌تر ایجاد کرد. پس می‌توان گفت که فرهنگ گفتاری معمولاً شامل مفاهیم ساده و ابتدایی است، در حالی که فرهنگ نوشتاری دربرگیرنده مفاهیم پیچیده و دقیق است (۳۰).

جدول ۱: ویژگی‌های فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری	
فرهنگ گفتاری	فرهنگ نوشتاری
زائدگویی و تکرار	اختصار
احساس	سردی و دقت
اطلاعات ملموس	اطلاعات انتزاعی
اطلاعات سیال	اطلاعات ثابت
یادگیری جمعی	یادگیری انفرادی
حفظ کردن	تحلیل و انتقاد
محافظه کاری و سنت	نوگرایی
اطلاعات درون زاد	اطلاعات برون زاد و عینی
انباشتی مفاهیم	رده بندی مفاهیم
ایستایی	افزاینده
سادگی	پیچیدگی

فصل دوم

در بیان این که چرا فرهنگ ایران هنوز هم یک فرهنگ

گفتاری (شفاهی) است

پس از تعریف فرهنگ‌های گفتاری و نوشتاری و تشریح ویژگی‌های آنها، در این فصل به بررسی دلایلی می‌پردازیم که روشن می‌کنند چرا فرهنگ ایران را باید یک فرهنگ گفتاری (شفاهی) در نظر گرفت. همانطور که در فصل پیش گفتیم، امروزه تقریباً همهٔ جوامع از آمیزه‌ای از زبان‌های نوشتاری و گفتاری استفاده می‌کنند، با این وجود برای انتقال مفاهیم برخی از جوامع بیشتر بر گفتار تکیه می‌کنند و برخی دیگر بر نوشتار. بنابراین بسته به اهمیت گفتار یا نوشتار، می‌توان یک جامعه و فرهنگ آن را گفتاری (شفاهی) یا نوشتاری (کتابی) نامید. در دهه‌های اخیر، ایران تغییرات عمده‌ای کرده است. نرخ بی‌سوادی کاهش یافته و تعداد کسانی که قادر به خواندن و نوشتن در سطح ابتدایی هستند بسیار افزایش یافته است. تعداد زیادی از جوانان وارد دانشگاه شده‌اند و در رشته‌های مختلف تحصیل کرده‌اند. تعداد مراکز تحصیلی و دانشگاه‌ها چندین برابر افزایش پیدا کرده است و به موازات آن تعداد نشریه و کتابفروشی‌ها بیشتر شده است. بنابر آمار وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ایران، در سال ۲۰۱۹، بیش از سه و نیم میلیون نفر دانشجو در ایران مشغول تحصیل بوده‌اند (۱). از همه مهم‌تر این که در چند سال گذشته با رواج کامپیوتر، تلفن همراه، و شبکه اینترنت دسترسی به نوشته بسیار افزایش پیدا کرده و حتی در برخی موارد ارسال متن‌های کوتاه و بلند از طریق شبکه‌های اجتماعی و اینترنت بسیار متداول شده است. بنابراین می‌توان پرسید که آیا ایران نمی‌تواند فرهنگی نوشتاری محسوب شود؟ آیا اکنون نوشتار در جامعه ایرانی جای مهمی پیدا نکرده است؟ در چند صفحه آینده، توضیح خواهم داد که چرا پاسخ به این پرسش‌ها منفی است و چرا جامعه ایرانی علیرغم افزایش تعداد تحصیل‌کردگان دانشگاهی و رواج اینترنت و کامپیوتر همچنان فرهنگی گفتاری باقی مانده است.

جامعه ایرانی: یک فرهنگ همچنان گفتاری (شفاهی)

هنگامی که می‌گوییم فرهنگ نوشتاری، منظورمان ویژگی‌های مهمی است که فراتر از مهارت خواندن و نوشتن در سطح ابتدایی هستند. چنان که در فصل گذشته هم گفتیم، فرهنگ نوشتاری به این معنی است که بخش عمدهٔ فعالیت‌های اجتماعی و ارتباط‌های اطلاعاتی بر اساس نوشتار انجام می‌شوند. روشن است که برای این منظور نوشتاری درست و دقیق لازم است. فرهنگ‌های نوشتاری لزوماً دارای مردمان با سواد و تحصیل‌کرده، نوشتار قابل فهم برای همگان (عموم مردم)، گنجینه وسیع لغت، دستور زبان دقیق، رسم خط همسان، نگارش و نقطه‌گذاری تعریف شده، لغتنامه‌های جامع، ادبیات غنی و بسیاری ویژگی‌های دیگر هستند. بدین ترتیب است که کارکرد نوشتار در جامعه افزایش می‌یابد و فهمیدن و فهماندن که مهم‌ترین وظیفه نوشتار است

به درستی انجام می‌شود. با کندوکاو در جامعه و فرهنگ ایران و با آوردن شواهد مختلف درمی‌یابیم که فرهنگ ایرانی همچنان گفتاری باقی مانده است.

نمونه‌های عینی از تکیه بر گفتار و دوری از نوشتار در ایران

روش‌های مختلفی برای مقایسه جامعه ایران با جوامع توسعه‌یافته غربی وجود دارد. مثلاً می‌توان ساختمانها، خیابانها، و شهرهای ایران را با نظایر آنها در کشورهای غربی مقایسه کرد. آیا از چنین مقایسه‌هایی می‌توان چیز خاصی دریافت؟ فرض کنید که دو عکس از خیابان‌های تهران و پاریس را با هم مقایسه کنیم. در بسیاری از موارد خیابان‌های تهران زیباتر به نظر می‌آیند. در تهران به خصوص در همین اواخر، ساختمان‌های شیک ساخته‌اند، خیابان‌ها تمیز و سرسبز به نظر می‌رسند. بانک‌های ظاهراً مدرن با در و پنجره‌های شیشه‌ای و تِراق چیز کمی از نظایر خود در اروپا ندارند و در برخی موارد زیباتر و مدرن‌تر هم به نظر می‌رسند. بسیاری از خیابان‌های تهران از خیابان‌های مادرید، پاریس، کُن و لندن زیباتراند. اما برتری شهرهای اروپایی بر تهران چیست؟ بگذارید یک کار ساده مانند مراجعه به مطب دندانپزشکی را در ایران و در یک کشور غربی مقایسه کنیم.

تجربه اول: مراجعه به دندانپزشک در ایران

برای پیدا کردن یک دندانپزشک قابل اطمینان به چند نفر تلفن می‌زنم، با دوستان و آشنایان صحبت می‌کنم، پس از آن که دندانپزشک مورد نظر خود را پیدا کردم به مطب او تلفن می‌زنم و با منشی صحبت می‌کنم. پس از رد و بدل کردن کلی تعارف، خود را معرفی می‌کنم و می‌گویم که از دوستان و بستگان فلان شخص با نفوذ هستم. منشی نخست قبول نمی‌کند که به من وقت بدهد، اما پس از اینکه می‌شنود که من از دوستان آقای بانفوذ هستم در بازی کلامی کمی کوتاه می‌آید و برای من استثنای قائل می‌شود. نوبت می‌گیرم و پس از مدتی سرانجام روز موعود فرا می‌رسد و عازم مطب دندانپزشکی می‌شوم. پس از ورود به مطب دندانپزشکی مجموعه‌ای از سلام و تعارف میان من و منشی رد و بدل می‌شود. با اینکه نوبت دارم برای ورود به اتاق دندانپزشکی باز هم به مذاکره و بازی‌های کلامی رو می‌آورم تا زودتر وارد شوم، چون می‌دانم که اگر دیر بجنبم ممکن است چند نفر قبل از من و خارج از نوبت وارد اتاق دندانپزشکی شوند. وقتی که وارد اتاق دندانپزشکی می‌شوم با دندانپزشک وارد تعارف‌های معمول می‌شوم و بر موقعیت اجتماعی خودم تکیه می‌کنم تا احترام بیشتر و سرویس بهتری دریافت کنم. می‌گویم دندانپزشک اذیت می‌کنند. دندانپزشک دندان‌های مرا معاینه می‌کند و می‌گوید که سه دندان نیاز به پر کردن دارند و دو دندان باید احتمالاً عصب کشی (روت کانال) شوند. دندانپزشک به من قول می‌دهد که کار سفارشی برایم انجام دهد. اما من علاوه بر درد دندان، نگران هزینه انجام این کار هستم. البته خجالت می‌کشم که از دندانپزشک سؤال کنم. با وجود نگرانی، لیخند می‌زنم و می‌گویم که به دندانپزشک اعتماد دارم. دندانپزشک مرا به یک رادیولوژیست ارجاع می‌کند تا از دندانهایم عکس بگیرد. هفته

بعد دوباره به مطلب مراجعه می‌کنم. همان تعارف‌های معمول با منشی و دندانپزشک تکرار می‌شوند. منشی از من قدری پول علی‌الحساب می‌خواهد که می‌پردازم، اما رسیدی نمی‌گیرم. پس از دو مراجعه دیگر، سرانجام کار دندانپزشکی من تمام می‌شود. به آخر کار رسیدم. منشی به من می‌گوید باید سه میلیون دیگر بدهم. از شنیدن این مبلغ وحشت زده می‌شوم. سه میلیون تومان؟ می‌گوید بله. من اصرار می‌کنم که این مبلغ خارج از حد معمول است. منشی می‌گوید چون شما هستید، دومیلیون. خلاصه اینکه دومیلیون دیگر می‌دهم و تسویه حساب می‌کنم. ناراحتم، اما به خاطر آن دوست مشترک با نفوذ لبخند می‌زنم و خداحافظی می‌کنم. کار دندانپزشکی من تمام شده است، اما بابت پولی که پرداخت کرده‌ام رسیدی در دست ندارم و حتی نمی‌دانم دندانپزشک روی چه دندان‌هایی کار کرده است. همه چیز سیال و مبهم است!

تجربه دوم: مراجعه به دندانپزشک در یک کشور غربی

با چند نفر دوست مشورت می‌کنم اما پس از مطالعه سابقه چند دندانپزشک، آن را که از نظر هزینه و کیفیت کار مناسب‌تر باشد انتخاب می‌کنم. قبل از گرفتن نوبت، نام دندانپزشک مورد نظر را در لیست شرکت بیمه پیدا می‌کنم و مطمئن می‌شوم که او عضو شبکه بیمه است. پس از اینکه نوبت گرفتم از طریق ایمیل از زمان و تاریخ دقیق آن مطلع می‌شوم. پس از مراجعه به مطب دندانپزشکی چند فرم پر می‌کنم تا دندانپزشک از سابقه پزشکی و حساسیت‌های من مطلع شود. دندانپزشک دندانهایم را معاینه می‌کند، عکس‌های رادیولوژی را روی مانیتور به من نشان می‌دهد و می‌گوید که دندان‌های شماره هفده و بیست نیاز به پرکردن سطحی دارند، اما دندان شماره دوازده بهتر است عصب‌کشی و روکش شود. منشی برگه‌ای را به من می‌دهد که جزئیات کارهای لازم و هزینه‌های مربوط به هر دندان به تفکیک در آن نوشته شده‌اند. با شرکت بیمه تماس می‌گیرم و در می‌یابم که چهل و پنج درصد هزینه به عهده من است. به دندانپزشک مراجعه می‌کنم. برگه برآورد هزینه را امضاء می‌کنم. کار من در دو نوبت انجام می‌شود و پس از پرداخت هزینه دندانپزشکی، رسید دریافت می‌کنم. علاوه بر آن، جزئیات کارهای انجام شده را نیز به صورت مکتوب از طریق پست دریافت می‌کنم.

در تجربه اول که در ایران اتفاق افتاد، ایجاد و انتقال مفاهیم تا حد زیادی در زبان گفتاری و به صورت شفاهی انجام شد. مفاهیم ایجاد شده توسط بیمار، دندانپزشک و منشی مبهم و سیال بودند و دقیقاً تعریف نشده بودند. انتظار بیمار و توضیح منشی و دندانپزشک لزوماً به هم ارتباط نداشتند. فرآیند مراجعه به دندانپزشک، گرفتن نوبت درمان، پرداخت، تسویه حساب، و... بسیار پیچیده و طولانی بودند و محتاج بازی‌های زبانی بودند. از همه مهم‌تر، اطلاعات و مفاهیم منتقل شده وابسته به زمان و مکان خاصی بودند و خارج از آن زمان و مکان از بین رفتند. در نهایت بیمار متوجه نشد که دقیقاً چه کاری روی دندان‌هایش انجام شده است و هزینه انجام کار و جزئیات آن چگونه بوده است. حتی خود دندانپزشک هم فقط تا مدت کوتاهی قادر بود جزئیات مطلب را نگه دارد.

در حالت دوم که مربوط به مراجعه به دندانپزشک در یک کشور غربی بود، دیدیم که نوبت گیری، مراجعه، درمان، صورتحساب، پرداخت و تسویه حساب به سرعت و دقت انجام شدند و اطلاعات و مفاهیم ایجاد شده و منتقل شده، دقیق و روشن بودند. این اطلاعات تا مدت‌ها به صورت نوشتاری باقی می‌مانند و توسط افراد دیگر به جز دندانپزشک و دستیار او قابل فهم و استفاده خواهند بود.

اگر این دو تجربه را به موارد دیگر و فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی و روابط انسان‌ها تعمیم بدهیم، درمی‌یابیم که در اکثر موارد از جمله در خرید و فروش مسکن، معامله، تجارت، سرمایه‌گذاری، تا روابط شاگرد و معلم، زن و شوهر، کارگر و کارفرما، و... همین تفاوت‌ها وجود دارند. یعنی در کشوری مانند ایران اکثر فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به صورت شفاهی انجام می‌شوند اما در کشورهای عموماً غربی و توسعه یافته اکثر فعالیت‌ها به صورت کتبی انجام می‌گیرند. بگذارید مثال دیگری بزنم و پرسش دیگری مطرح کنم. چند درصد ایرانیان قادر هستند سند ازدواج یا سند مالکیت خانه-شان را بخوانند و به درستی بفهمند؟ گرچه در این مورد آماری وجود ندارد، اما می‌توان به جرأت ادعا کرد که فقط بخش بسیار کوچکی از مردم ایران می‌توانند محتوی یک سند مالکیت را بخوانند و بفهمند. شاید بتوان گفت که بزرگترین تفاوت بین یک کشور توسعه نیافته و کشورها یا جامعه‌های توسعه یافته در همین نکته است که در ایران ما فرهنگی گفتاری داریم اما آنها فرهنگی نوشتاری دارند.

نرخ بالای بیسواد و کم سواد

چنان که گفتیم در سال‌های گذشته نرخ بی‌سوادی در ایران بسیار کاهش یافته است. با این وجود هنوز هم پانزده درصد از مردم ایران (ده درصد مردان و بیست درصد زنان) کاملاً بی‌سواد هستند و از توانایی خواندن و نوشتن ابتدایی هم بی‌بهره‌اند (۲). علاوه بر اینکه نرخ بی‌سوادی هنوز هم نرخ نامطلوبی به حساب می‌آید، چند نکته دیگر هم را باید در نظر داشت. نکته اول این که افزایش نرخ سواد در ایران پدیده بسیار جدیدی است که در همین چند دهه اخیر اتفاق افتاده است و هنوز آثارش مشهود نیست. نکته دوم این که نرخ بی‌سوادی/باسواد بر اساس توانایی ابتدایی خواندن/نوشتن تعریف شده است و بنابراین لزوماً برای ساختن یک فرهنگ نوشتاری قوی کافی نیست. نکته سوم این که در بسیاری از مناطق دور افتاده نرخ بی‌سوادی بسیار بالاست. توجه کنید که طبق همین آمار، از هر ده مرد یکی و از هر پنج زن یکی کاملاً بی‌سوادند.

گرچه نرخ باسوادی عامل مهمی در تشکیل فرهنگ نوشتاری در یک کشور محسوب می‌شود، اما عوامل دیگری هم وجود دارند که نشان می‌دهند ایران یک فرهنگ عمدتاً گفتاری است نه یک فرهنگ نوشتاری. در صفحه‌های آینده به بررسی برخی از این عوامل می‌پردازیم.

کاستی‌های نوشتار قابل فهم برای عموم

زبان نوشتاری باید وسیله‌ای برای فهمیدن و فهماندن باشد. به همین علت، یک جامعه زمانی می‌تواند به یک فرهنگ نوشتاری قوی دسترسی پیدا کند که زبان نوشتاری رایج برای همگان قابل فهم باشد. آیا در ایران امروز چنین است؟ چند نمونه زیر نشان می‌دهند که پاسخ به پرسش منفی است.

در این شکی نیست که زبان فارسی تا حد زیادی تحت تأثیر زبان عربی بوده است و تعداد زیادی واژه و مفهوم از این زبان و فرهنگ اقتباس کرده است. همه زبان‌ها از جمله زبان انگلیسی که امروزه نیرومندترین و غنی‌ترین زبان جهان محسوب می‌شود، تعداد زیادی واژه از زبان‌های دیگر مانند فرانسه، آلمانی، و لاتین اقتباس کرده‌اند. بنابراین وجود واژه‌های عربی در فارسی نه تنها مشکل‌ساز نیست بلکه خیلی هم خوب است، زیرا زبان و فرهنگ فارسی را غنی می‌کند. اگر بتوان سفره خود را با خوراک خارجی غنی کرد به همان طریق می‌توان زبان خود را نیز با واژه خارجی آراست. این مطلب در مورد اقتباس از زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی حتی بهتر صدق می‌کند، چون زبان‌های اروپایی به خصوص انگلیسی دارای مفاهیم پیچیده و ظریفی هستند که می‌توان آنها را وارد زبان فارسی کرد. اما اینجا نکته مهمی وجود دارد که باید حتماً ذکر شود. اقتباس واژه‌های خارجی کار بسیار پسندیده‌ای است به شرط آن که دستگاه گوارشی زبان فارسی بتواند، واژه‌های وارداتی را هضم کند. به عبارت دیگر، وارد کردن و استفاده کردن از واژه‌های خارجی از جمله انگلیسی و عربی مشکل خاصی ندارد به شرط آنکه، اول بر حسب نیاز باشد، دوم معنای واژه وارد شده تعریف شود، سوم عموم مردم آن واژه را بخواهند، بدانند و به درستی به کار ببرند. در غیر اینصورت وارد کردن واژه خارجی چه عربی باشد چه انگلیسی و چه آلمانی باعث کاهش فهمیدن و فهماندن می‌شود و این همان چیزی است که اکنون در ایران رخ می‌دهد.

از آنجا که دین اسلام نقش عمده‌ای در اجتماع و سیاست ایران داشته و دارد، روحانیان بی آنکه لازم باشد، واژه‌های جدید عربی وارد زبان فارسی می‌کنند و بر ابهام می‌افزایند. از سوی دیگر، تحصیل کرده گان بدون دلیل کافی، گاه از روی فخر فروشی و گاه حتی به نادری، تعداد زیادی واژه انگلیسی استفاده می‌کنند و کارکرد طبیعی زبان را دچار مشکل می‌کنند. اما متأسفانه مشکل به همین جا ختم نمی‌شود، زیرا عده‌ای که در پی فارسی اصیل یا بهتر بگویم «پارسی اصیل» هستند با به کار بردن واژه‌های ناآشنای پارسی، نوشتار خود را چنان پیچیده می‌کنند که یک ایرانی عادی و تحصیل کرده از خواندن متن ناتوان می‌شود. آیا با این سبک‌های من‌دراوردی می‌توان قرارداد خرید نوشت؟ یا کار یک لوله‌کش یا دندانپزشک را شرح داد؟ یا قانون نوشت؟

نداشتن گنجینه وسیع و دقیق واژگان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ‌های نوشتاری این است که گنجینه وسیع و دقیقی از واژگان دارند. شاید جالب باشد که بدانیم نوشتن لغتنامه و آنچه امروزه دایره معارف

نامیده می‌شود تأثیر بسیار مهمی بر جنبش روشنگری در اروپا به خصوص در فرانسه داشت (۳). زبان‌های اروپایی که زبان‌هایی با قدرت نوشتاری بالا هستند، دارای فرهنگ‌های لغت و گنجینه‌های وسیع و دقیق واژه هستند. در بسیاری از این کشورها برای جزئیات پدیده‌های علمی، فنی، اجتماعی و هنری اصطلاح‌های بسیار دقیقی وجود دارند و مردمان این کشورها در هنگام خواندن و نوشتن مرتباً به فرهنگ لغت مراجعه می‌کنند و از کاربرد درست واژه‌ها اطمینان حاصل می‌کنند. وسعت و دقت واژه‌ها برای داشتن یک فرهنگ نوشتاری پیچیده و قوی لازم‌اند، اما با کمی کند و کاو در ایران می‌توان دریافت که گنجینه لغات مردم در ایران علاوه بر اینکه محدود است، دچار ابهام فراوان هم هست. بسیاری از کلمه‌هایی که در جامعه استفاده می‌شوند درست تعریف نشده‌اند و باعث ابهام بیشتر می‌شوند. تعداد لغت‌نامه‌های موجود در ایران بسیار ناچیز است و از چند لغت‌نامه‌ای که می‌شناسیم بهترین آنها یعنی فرهنگ معین حدود پنجاه سال پیش در سال (۱۳۵۰) گردآوری شده است.

مشکل‌های دستور زبان

بدون داشتن یک دستور زبان دقیق و رعایت آن، نمی‌توان فرهنگ نوشتاری منسجمی درست کرد. پس می‌توان پرسید که آیا در ایران دستور زبان دقیقی وجود دارد؟ آموزش داده می‌شود؟ و رعایت می‌شود؟ درست است که دانش‌آموزان ماده‌ای درسی به نام دستور زبان فارسی دارند، اما حقیقت آن است که اکثر مردم ایران با دستور زبان تقریباً بیگانه‌اند. حتی نمی‌توان مرجع مناسب و معتبری برای دستور زبان فارسی پیدا کرد. بسیاری از نکته‌های دستوری در گفتار و نوشتار رعایت نمی‌شوند. مهم‌تر آن که برای بسیاری از مسائل دستوری راه‌حلی ارائه نشده است. بحث در مورد دستور زبان از حوصله این متن خارج است، اما به طور خلاصه می‌توان اشاره کرد که مسائلی مانند شکل اسم جمع، تطابق فاعل جمع و فعل، تطابق صفت و موصوف هنوز در زبان فارسی روشن نشده‌اند.

واژه‌های مبهم و فقدان آیین نگارش و رسم خط

از مهم‌ترین مشکل‌های موجود این است که روشی استاندارد برای آیین نگارش، رسم خط و نقطه‌گذاری در ایران وجود ندارد. می‌توان یک کلمه را به چندین صورت نوشت: مثلاً علاقمند یا علاقه‌مند، چای‌خانه یا چایخانه، می‌روم یا میروم، مشکلی یا مشکلی‌ها و... علاوه بر این، روش استاندارد برای نقطه‌گذاری، وی‌رگول‌گذاری و نگارش وجود ندارد و هرکس هر طور که خواست می‌نویسد.

بسیاری از واژه‌های مصطلح در فرهنگ شفاهی ایران معنی روشنی ندارند، برخی بسیار مبهم هستند، و برخی دیگر یا غلط هستند، و یا به صورت کاملاً من‌درآوردی استفاده می‌شوند. نکته جالب این است که به دلیل ظرفیت محدود فرهنگ گفتاری، بسیاری از این واژه‌ها عمر نسبتاً کوتاهی دارند و پس از چند سال از بین می‌روند تا با

واژه‌های جدیدتری جانشین شوند. مثلاً در چند سال اخیر واژه معضل رواج یافته است که از ریشه عربی عضله مشتق شده و به معنای پیچیده به کار می‌رود. واژه‌ای غیر ضروری و زشت مانند «فشل» به تازگی رواج پیدا کرده است. واژه‌هایی مانند راهکار، تعامل، و هم افزایی نیز اخیراً رواج زیادی یافته‌اند. برخی از واژه‌های مصطلح مانند ممنوع الکار، گاهاً، گزارشات، و اساتید از نظر دستوری غلط محسوب می‌شوند. بخش قابل توجهی از متن‌های نوشته شده خود را به رعایت سبک مشخصی پایبند نمی‌دانند. مثلاً، کلمه‌های تنوین دار مانند حتماً، اتفاقاً، اخیراً، گاهی حتمن، اتفاقن، آخرین نوشته می‌شوند. به همین ترتیب، گاهی علامت تشدید رعایت می‌شود، و نوشته می‌شود، و گاهی نه.

نداشتن ادبیات نوشتاری غنی

برخلاف شهرت شعر فارسی، ادبیات فارسی چندان که فکر می‌کنیم غنی نیست. وقتی که سخن از ادبیات غنی به میان می‌آید، منظور من شعر حافظ و مولوی نیست، بلکه نوشتاری است طولانی و منسجم که محتوی اطلاعات باشد. جالب است ذکر کنیم که در ایران تا حدود صد سال پیش چیز زیادی به اسم ادبیات (منظور ادبیات مکتوب است) وجود نداشت. اولین داستان‌های نوشته شده (مکتوب) در ایران حداکثر هشتاد تا صد سال (جمالزاده و صادق هدایت) قدمت دارند. جمالزاده نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را با عنوان «یکی بود و یکی نبود» در سال ۱۳۰۰ خورشیدی منتشر کرد. در مورد شعر فارسی و ارتباط آن با نوشتار در فصل‌های آینده سخن خواهیم گفت. اما در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که شعر فارسی زبانی گفتاری دارد و در جهت گسترش گفتار عمل می‌کند نه نوشتار. بنابراین داشتن شعر و شاعر دلیلی برای برخورداری از ادبیات نوشتاری نمی‌کند و حتی ممکن است به عنوان دلیلی برای نداشتن آن ذکر شود. ادبیات در اصطلاح فرنگی آن (Literature) حتماً مکتوب است و حالت شفاهی ندارد. حال آن که ادبیات ما معمولاً به صورت شعر فارسی بوده که در جمع خوانده می‌شده است. انواع بازی‌های شعری، شاهنامه خوانی، و مسابقه‌های مشاعره نمونه‌هایی از این آثار شفاهی بوده‌اند.

نوشتن به زبان محاوره ای یا «گونوشته»

بیشتر مردم ایران وقتی که دست به قلم می‌برند تا چیزی بنویسند همانطور که حرف می‌زنند می‌نویسند. به عبارت دیگر به طرز محاوره‌ای می‌نویسند و نوشتار را به گفتار تقلیل می‌دهند. در گفتار می‌توان لهجه داشت، خرخر کرد، خرناس کشید و با دست و صورت شکل درآورد و مفهوم را منتقل کرد. در واقع ارتباط گفتاری اشکال و معانی مختلفی دارد. اما نوشتار لزوماً باید استاندارد باشد وگرنه قابل درک نیست و از بیان مطالب پیچیده به خصوص در ابعاد زمان و مکان نارسا می‌شود. قلم حرمتی دارد و برای همین است که باید به نوشتار احترام گذاشت و به درستی نوشت. کسانی که نوشتار فارسی را به لهجه تهرانی تقلیل می‌دهند، هرگز قادر نیستند مطالبی مستدل و روشن

بیان کنند. نوشتاری که به صورت محاوره‌ای نوشته می‌شود، اصولاً نظم و بنیان فکری یک جامعه را سست می‌کند.

این «گونوشته‌ها» متن به حساب نمی‌آیند و بنابراین نمی‌توانند بخشی از فرهنگ نوشتاری یک جامعه باشند. به طور مشخص می‌توان گفت که «گونوشته‌ها» دارای مشکل‌ها و کاستی‌های زیر هستند:

از بیان، پروردن، و انتقال مفاهیم پیچیده ناتوان هستند.

از نظر منطقی و دستوری پر از غلط هستند.

واژه‌های محدودی به کار می‌برند.

از استدلال بی بهره یا کم بهره‌اند.

درآینده ممکن است قابل فهم نباشند.

در موارد فراوانی باعث ابهام و کج فهمی می‌شوند.

آسیب بزرگی به زبان فارسی و دستور زبان می‌زنند.

در کسب و کار، بازرگانی، صنعت، سیاست، حقوق، پزشکی و فنّ آوری بی استفاده هستند.

مانع رشد فکری و فرهنگی می‌شوند.

نوشتن فارسی به زبان محاوره‌ای عادت بسیار ناپسندی است که با فراگیر شدن اینترنت و رواج تلفن همراه و سایت‌هایی مانند فیس بوک و توییتر در میان مردم مرسوم‌تر شده است. اینکه برخی به جای را «رو» می‌نویسند یا به جای فعل از مصدر استفاده می‌کنند (اونا کتاب رو خوندن) و اینکه تغییرهای زیادی در ساختار واژه‌ها و افعال می‌دهند، بسیار خطرناک است. کشورهای توسعه یافته غربی پس از گذر از مرحله کتاب و روزنامه و جهان کاغذ وارد اینترنت شده‌اند، اما کشورهای توسعه نیافته‌ای مانند ایران مستقیماً و بدون اینکه دارای یک فرهنگ نوشتاری قوی باشند وارد جهان مجازی و رسانه‌های اینترنتی شده‌اند. نتیجه آن است که اغلب مردم دارای توانایی کافی برای نوشتن نیستند و بدون رعایت دستور زبان فارسی و بدون در نظر گرفتن بدیهی‌ترین اصول منطق مطلب می‌نویسند. از آنجا که این «گونوشته‌ها» سرشار از نادرستی و ابهام هستند، زبان، تفکر و اطلاعات را تا حدّ زیادی تنزل می‌دهند. نوشتن محاوره‌ای در واقع همان فرهنگ گفتاری است که بر فرهنگ نوشتاری غالب شده است. ملّتی که در نوشتار از گفتار تقلید می‌کند و به عبارتی نوشتار را به گفتاری نادرست و دست و پا شکسته تقلیل می‌دهد، از پروردن و انتقال مفاهیم دقیق ناتوان است.

تفاوت بزرگ میان اسلام و مسیحیت

تفاوت عمده میان اسلام و مسیحیت در کتاب‌های مقدس این دو دین است. قرآن گرچه یک کتاب است اما باید قرائت شود و با صدای بلند برای دیگران خوانده شود. در حالی که کتاب مقدس مسیحیت (مجموع عهد عتیق و عهد جدید) به معنای واقع کلمه کتاب است، و حتی نویسندگان این کتاب هم انسان‌های شناخته شده و واقعی هستند. کتاب مقدس باید به تنهایی و به صورت صامت خوانده شود. قرآن معمولاً به صورت شعر و با آهنگ خاصی برای دیگران تلاوت می‌شود. قرآن گرچه کتاب است و به صورت نوشتار در آمده، اما اصولاً ذاتی گفتاری دارد. فراموش نکنیم که قرآن پیش از آنکه به صورت کتاب درآید کلامی شفاهی بود که پیامبر اسلام آن را در طول بیست و سه سال با صدای بلند برای یارانش می‌خواند و آنان آیه‌های قرآن را به خاطر می‌سپردند و حفظ می‌کردند. بیست سال پس از رحلت پیامبر اسلام و در زمان خلیفه سوم (عثمان) بود که قرآن به صورت مکتوب درآمد (۴). قرآن در اصل به معنای خواندن و قرائت با صدای بلند است (۵). حتی امروزه هم قرآن مانند دعا در مساجد مسلمانان با صدای بلند تلاوت می‌شود. قرآن تقریباً منظوم است، آوای خاصی دارد، که شنونده را مجذوب زیبایی کلام می‌کند و سخت احساسات او را برمی‌انگیزد. برخلاف قرآن، کتاب مقدس مسیحیت یعنی مجموعه عهد قدیم و عهد جدید دارای ساختار نوشتاری است. کتاب مقدس در مقایسه با قرآن بسیار طولانی‌تر است و جزئیات بسیاری از پدیده‌های طبیعی، تاریخی و اجتماعی را بازگو می‌کند و از این نظر دامنه واژگان گسترده‌تری دارد. گرچه بخش‌های مختلف کتاب مقدس در کلیسا توسط کشیشیان باز خوانی می‌شود، اما آن طور که قرآن در مسجدهای مسلمانان تلاوت می‌شود، کتاب مقدس در کلیسا خوانده نمی‌شود. در حالی که قرآن معمولاً در جمع تلاوت می‌شود، کتاب مقدس معمولاً به تنهایی و توسط خود مؤمن خوانده می‌شود. واژه scriptures که به جای کتاب مقدس استفاده می‌شود، در اصل به معنای نوشته است و براهمیت نوشتار در مسیحیت دلالت دارد (۶).

سه عامل عمده ضعف فرهنگ نوشتاری در ایران

علاوه بر اکثریت بی‌سواد و کم‌سواد جامعه ایران، روحانیت از یک‌سو و تحصیل‌کردگان غربی‌گرا هم از سوی دیگر فرهنگ نوشتاری ایران را ضعیف کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که فرهنگ نوشتاری ایران و انتقال مفاهیم از طریق متن در ایران از سه گروه مختلف صدمه دیده است.

گروه اول: اکثریت بی‌سواد و کم‌سواد جامعه که به دلیل بهره نداشتن از آموزش کافی نمی‌توانند دست به قلم ببرند و مطالب را به روی کاغذ بیاورند و از خواندن مطالب ساده هم ناتوان هستند.

گروه دوم: روحانی‌های ایران که به دلیل وابستگی شدید به دین، زبان عربی را وارد زبان فارسی می‌کنند و فهم مطالب و انتقال مفاهیم را برای عموم مردم ایران دشوار

می‌کنند. وقتی که سند ازدواج و دادخواست‌های حقوقی با اصطلاحات قلمبه سلمبه عربی آمیخته می‌شوند یا وقتی که آیه‌های قرآن و حدیث‌های عربی در نوشتار روزمره سیاسی و اجتماعی می‌آیند، فرهنگ نوشتاری عموم مردم ایران صدمه زیادی می‌بیند چرا که فهمیدن متن دشوار می‌شود.

گروه سوم: تحصیلکردگان و دانش‌آموخته‌های دانشگاهی که به علت تعلق خاطر و یا ضرورت شغلی، انبوهی از اصطلاح و کلمه خارجی و به خصوص انگلیسی وارد زبان مردم می‌کنند و بنابراین به انتقال مفاهیم از طریق متن صدمه می‌زنند.

البته باید اضافه کرد که رواج گویش‌ها و زبان‌های محلی در ایران بر فرهنگ نوشتاری جامعه تأثیر منفی می‌گذارد.

فصل سوم

ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی در فرهنگ گفتاری

ایران

حال که دریافتیم فرهنگ مسلط بر جامعه ایران از نوع فرهنگ گفتاری (شفاهی) است، در این فصل با تکیه بر برخی از تئوری‌های مهم در جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، و علوم سیاسی، به بررسی ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی حاکم بر فرهنگ گفتاری ایران می‌پردازیم.

ادراک مدّور زمان

طبق نظریه ادوارد تایلور، انسان‌شناس معروف آمریکایی (۱)، برخی از جوامع دارای یک نوع ادراک مدّور از زمان هستند. در این ادراک مدّور زمان، تمایز خاصی میان گذشته، حال، و آینده وجود ندارد، بلکه زمان پدیده‌ای پیچیده در نظر گرفته می‌شود که به دقت قابل اندازه‌گیری نیست. ایران، کشورهای خاورمیانه، و بسیاری از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین دارای ادراک مدّور زمان هستند (۲). در مقابل، برخی از جوامع به خصوص در غرب و شمال اروپا دارای یک نوع ادراک خطی از زمان هستند. در ادراک خطی، زمان مانند خطی راست در نظر گرفته می‌شود که به دقت قابل اندازه‌گیری است و تمایز مشخصی میان گذشته، حال، و آینده وجود دارد.

طبق نظریه ادوارد تایلور (۳)، رابطه انسان با زمان و طرز تلقی او از این عنصر بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌گذارد. برای تولید کالا و ارزش اقتصادی به عناصر مختلفی مانند سرمایه، مواد خام، ابزار تولید، انرژی، ماشین آلات، و مکان نیاز داریم. اما علاوه بر همه این عناصر، به زمان نیاز داریم. بنابراین می‌توانیم زمان را به عنوان عنصری اقتصادی که برای تولید ضروری است در نظر بگیریم و ارزش آن را در هزینه تولید منظور کنیم. اندازه‌گیری دقیق زمان و در نتیجه افزایش سرعت تولید، منجر به کاهش زمان مصرف تولید و در نتیجه بالا رفتن بهره‌وری اقتصادی می‌شود. شاید به همین علت باشد که در جوامعی که زمان به دقت اندازه‌گیری می‌شود، معمولاً رشد اقتصادی و در نتیجه، توسعه اجتماعی بالاتر است. اختراع ساعت در اروپای غربی یکی از عوامل رشد سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی در اروپا محسوب می‌شود (۴). امروزه نیز کشورهایی مانند آلمان که به وقت‌شناسی معروف‌اند، بهره‌وری اقتصادی بالایی دارند.

اندازه‌گیری زمان و وقت‌شناسی رابطه مستقیمی با تصویری دارد که از زمان داریم. اگر زمان را کمیتی خطی بدانیم، طبق قوانین مکانیک قادر خواهیم بود آن را به دقت اندازه‌گیری کنیم و مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود را مانند یک اتومبیل که از نقطه الف به سوی نقطه ب در حال حرکت است اداره کنیم. این تصور خطی زمان، خاص کشورهای غربی است در حالی که مردمان اکثر کشورهای شرقی و توسعه نیافته به

خصوص در آفریقا و نیز آمریکای لاتین، تصویری خطی از زمان ندارند، بلکه آن را در ذهن خود عنصری سیال و مدّور می‌دانند که بین گذشته و حال و آینده در حال نوسان است (۵). این تصوّر مدّور از زمان باعث می‌شود که زمان به دقّت اندازه‌گیری نشود و ارزش اقتصادی آن به خوبی محاسبه نگردد. در بسیاری از کشورهای آفریقا، خاورمیانه، و آمریکای لاتین وقت‌شناسی چندان اهمّیت ندارد (۶). مثلاً مردم در برزیل و پرو معمولاً با تأخیر به یک مناسبت یا قرار کاری می‌رسند. ساعت پنج عصر ممکن است پنج و پانزده، پنج و سی پنج، یا حتّی پنج و چهل و پنج دقیقه هم معنی بدهد. در ایران و کشورهای عربی نیز وقت‌شناسی چندان اهمّیتی ندارد و زمان کمیّتی نیست که به دقّت اندازه‌گیری شود.

زبان نوشتار بنا بر ماهیّت آن خطی و ممثّد است. یک متن معمولاً به صورت پیوسته نوشته و خوانده می‌شود. دستور زبان و مفاهیم استفاده شده در نوشتار آن را حساب شده و دقیق می‌سازند. در حالی که در زبان گفتاری، گویندگان و شنوندگان همزمان با هم صحبت می‌کنند، و با قطع کردن صحبت یکدیگر، توالی خطی را در گفتار به هم می‌زنند. رابطه مستقیمی میان فرهنگ گفتاری-نوشتاری و ادراک مدّور-خطی زمان وجود دارد (۷). فرهنگ‌های گفتاری اغلب دارای تصویری مدّور از زمان هستند، زمان را کیفیّتی می‌دانند که قابل اندازه‌گیری نیست و ارزش اقتصادی زمان را در تولید کالا چندان منظور نمی‌کنند. در مقابل، فرهنگ‌های نوشتاری معمولاً دارای تصوّر خطی از زمان هستند، زمان را اصولاً کمیّتی می‌دانند که قابل اندازه‌گیری است، و به همین علّت ارزش اقتصادی زمان را دقیقاً در هزینه تولید کالا منظور می‌کنند.

چنان که می‌دانیم، در جامعه ایران نیز ادراک زمان مدّور و پیچیده است، بدین معنی که زمان به دقّت اندازه‌گیری نمی‌شود، اهمّیت اقتصادی ندارد، سیال است، به هدر می‌رود، و در نتیجه وقت‌شناسی چندان مرسوم نیست. البته علاوه بر فرهنگ گفتاری-نوشتاری، عوامل دیگری مانند توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیر مهمی در شکل گرفتن ادراک مدّور-خطی زمان دارند.

پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم

طبق نظریه ادوارد تایلورهایل، یک ارزش مهمّ اجتماعی مربوط به این است که پیام و اطلاعات مبادله شده بین افراد یک جامعه تا چه حدّ به زمینه و حاشیه مطلب وابسته‌اند. در برخی جوامع، بدون مراجعه به زمینه و حاشیه (Context) یک مطلب، می‌توان آن مطلب را به خوبی فهمید. در حالی که در برخی کشورها برای درک یک مطلب باید زمینه و حاشیه آن مطلب را در نظر گرفت (۸). بر اساس این نظریه، ادوارد تایلورهایل دو نوع ارزش اجتماعی را معرفی می‌کند:

اول: وابستگی زیاد به حاشیه و زمینه مطلب (High-context)

دوم: وابستگی کم به حاشیه و زمینه مطلب (Low-context)

بسیاری از جوامع واقع در مشرق زمین و نیمکره جنوبی از جمله آسیا، آفریقا، و خاورمیانه، دارای نوعی پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم هستند. در چنین جوامعی، برای درک محتوای یک پیام و کسب اطلاعات، علاوه بر خود پیام باید به حاشیه و زمینه پیام نیز توجه کرد. طبق نظریه ادوارد تایلور هال، چنین فرهنگ‌هایی دارای وابستگی زیاد به حاشیه و زمینه مطلب هستند. در مقابل آن، بسیاری از جوامع مغرب زمین و نیمکره شمالی به خصوص اروپای غربی و نیز آمریکای شمالی دارای پیام رسانی مستقیم و روشن هستند. طبق نظر هال، چنین فرهنگ‌هایی دارای وابستگی کم به حاشیه و زمینه هستند. نکته جالب این است که اکثر فرهنگ‌های گفتاری و سنتی از نوع اول‌اند، یعنی دارای پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم هستند. حال آنکه فرهنگ‌های نوشتاری و مدرن عموماً دارای پیام رسانی مستقیم و روشن هستند. چنان‌که می‌دانیم، در فرهنگ گفتاری ایران، پیام در اکثر مورد مبهم است و برای درک کلام باید به حاشیه و زمینه آن دقت کرد.

جوامع دارای فرهنگ نوشتاری مانند آلمان، سوئیس، سوئد، آمریکا، کانادا و کلاً اروپای غربی با سبک مستقیم، رک، و به اصطلاح ادوارد تایلور هال، غیر وابسته به حاشیه و زمینه (Low-context) شناخته می‌شوند (۹). برای همین است که ارتباط‌های اجتماعی در کشورهای غربی اکثراً بدون تعارف و رک و راست انجام می‌شود و اطلاعات مبادله شده اکثراً دقیق‌اند. برعکس، در ایران و بسیاری از کشورهای شرقی، مطلب در بیشتر موارد مبهم است و برای فهم آن باید به حاشیه و زمینه و عوامل دیگر نیز توجه کرد. ایرانیان در بسیاری از موارد عمداً و یا از روی عادت مطلب را چنان مبهم و سر بسته و پر رمز و راز می‌گویند که برای فهم آن ناچاریم به حاشیه و زمینه مراجعه کنیم. ابهام سخن، چه در گفتار و چه در نوشتار از ویژگی‌های اصلی جامعه ایران است. طعنه، ابهام، جناس، تعارف، و بسیاری دیگر از صنایع کلامی به وفور در سخن ایرانیان دیده می‌شوند. ایجاد ابهام در سخن گاهی برای رعایت ادب است، گاهی برای رعایت مصلحت و طفره رفتن از حقیقت، و گاهی هم به دلیل آشفتگی ذهن. کسانی که با شعر فارسی و به خصوص شعر حافظ آشنا هستند به خوبی می‌دانند که در اکثر موارد بدون مراجعه به حاشیه و زمینه مطلب نمی‌توان آن را فهمید. یک مطلب ممکن است معنی‌های مختلف و حتی متضاد داشته باشد.

تعارف که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایرانیان است، در واقع نوعی ابهام در ارتباط و انتقال غیرمستقیم و پیچیده مطلب است. وقتی که کسی از روی تعارف می‌گوید: «قابل ندارد، مهمان ما باشید» مطلبی می‌گوید که باید با توجه به محیط و حاشیه آن تفسیر و فهمیده شود. نتیجه‌ای که می‌خواهم از این بحث بگیرم این است که در مقایسه با جوامع مدرن و غربی، سبک ارتباط و انتقال مطالب در ایران مبهم و غیر مستقیم است و این ویژگی تا حد زیادی ریشه در فرهنگ گفتاری دارد، زیرا در نوشتار معمولاً مطالب دقیق‌تر و روشن‌تر بیان می‌شوند. از همه مهم‌تر این که در هنگام خواندن یک نوشته، امکان دسترسی به محیط و حاشیه مطلب بسیار کم است.

جمع گرایی

فردگرایی و جمع گرایی که به عنوان معادل‌های (Individualism/collectivism) به کار می‌روند، از مهم‌ترین شاخص‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. تعریف‌های فراوانی از این دو اصطلاح موجود است، اما قبل از هر چیز باید توجه داشت که جمع گرایی یا اصالت جمع شامل حالتی است که اغلب در جوامع توسعه نیافته و سنتی دیده می‌شود و در آن آزادی‌ها و منافع فردی فدای جمع می‌شوند. در مقابل، فردگرایی حالتی است که در جوامع توسعه یافته و مدرن دیده می‌شود و در آن منافع فردی اولویت پیدا می‌کنند. در جمع گرایی آنچه مهم است خوشبختی جمع است و منافع گروه و قبیله. اما در فردگرایی خوشبختی فرد اهمیت می‌یابد و منافع انفرادی بر منافع گروه و قبیله اولویت پیدا می‌کنند. تئوری‌های مختلفی در این مورد وجود دارد، اما قابل قبول‌ترین تئوری این است که در جوامع فقیر و توسعه نیافته، کمبود امکانات زندگی و عدم توسعه اقتصادی انسان‌ها را مجبور می‌کند که آنچه را که هست با هم تقسیم کنند، به یکدیگر کمک کنند، و منافع قبیله‌ای را بر منافع فردی ترجیح دهند تا بر فقر، گرسنگی، بیماری، جانوران وحشی و نیروهای مزاحم طبیعی چیره شوند. به تدریج که جوامع انسانی پیشرفت می‌کنند، به تولید ثروت می‌پردازند، نیرومندتر می‌شوند و بر نیروهای طبیعی غلبه می‌کنند. بدین ترتیب، نیاز به جمع گرایی کم می‌شود و نوعی فردگرایی، آزادی-خواهی، و خودخواهی در انسان‌ها بروز می‌کند. بنابراین، توسعه اقتصادی و اجتماعی عامل مهمی برای رشد فردگرایی است. روند رواج فردگرایی بیشتر در اروپای غربی قابل مشاهده است. اگر به تاریخ اروپای غربی نگاه کنیم درمی‌یابیم که پس از انقلاب صنعتی و به خصوص از قرن هجدهم به بعد، جنبش آزادی‌خواهی (Liberalism) و فردگرایی/خودمحوری (Individualism/egoism) شکل می‌گیرد. در آلمان، انگلستان، و فرانسه فیلسوفان و اندیشمندانی مانند ماکس اشتیرنر (۱۰)، جان لاک (۱۱)، جان استوارت میل (۱۲)، و ولتر (۱۳) از آزادی فردی انسان از نیروهای طبیعی، سیاسی، و اجتماعی دفاع می‌کنند و بر آزادی منافع خود در برابر جامعه، قبیله و حکومت پافشاری می‌کنند. از این رو می‌توان گفت که فردگرایی در واقع برآیند توسعه اجتماعی و فرهنگی است که شخص را از قید و بند قبیله، گروه، خانواده و حکومت می‌رهاند و بر خواسته او به عنوان یک فرد آزاد تکیه می‌کند. در مقابل آن، جمع گرایی نوعی توسعه نیافتگی اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی است که یک فرد را در قید و بند جمع یعنی قبیله، گروه، خانواده، و حکومت نگه می‌دارد.

نکته مهمی که به موضوع ما مربوط می‌شود رابطه فرهنگ گفتاری و جمع گرایی از یک سو، و رابطه فرهنگ نوشتاری و فردگرایی از سوی دیگر می‌باشد. همانطور که قبلاً گفتیم، در ارتباط گفتاری، فرآیند ایجاد و انتقال مفاهیم در جمع و توسط گوینده و شنونده انجام می‌شود. گفتار اصولاً پدیده‌ای گروهی و اجتماعی است و در حالت انفرادی یا انزوا امکان ندارد. بنابراین جوامعی که جمع گرا هستند، معمولاً دارای فرهنگ گفتاری نیز هستند. در مقابل آن فرهنگ نوشتاری است که معمولاً در جوامع فردگرا رایج است. نوشتار اصولاً پدیده‌ای انفرادی است که در تنهایی شخص انجام می‌شود.

نوشته نیز در حالت انفرادی مطالعه می‌شود. پس مجموع این شرایط باعث آن می‌شود که فرهنگ‌های نوشتاری با فردگرایی همراه شوند. طبق پژوهش‌های متعدد و اطلاعات موجود (۱۴)، جامعه ایران عمدتاً جمع‌گرا است. بدین معنی که در آن منافع و اراده گروه، قبیله، خانواده، و دستگاه‌های سیاسی و مذهبی مهم‌تر از منافع شخص هستند. چنانکه در فصل‌های آینده توضیح خواهیم داد، رابطه گفتار با جمع‌گرایی و رابطه نوشتار با فردگرایی نکته بسیار مهمی است که بر بسیاری از حوزه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی یک جامعه اثر می‌گذارد.

جامعه طبقاتی

منظور از جامعه طبقاتی یا نابرابری اجتماعی جامعه‌ای است که موقعیت اجتماعی، ثروت، و قدرت به طور ناعادلانه‌ای تقسیم شده و حرکت از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگر بسیار دشوار یا حتی ناممکن است. در چنین جوامع سنتی و توسعه نیافته، ارزش هر شخص متناسب با تعلق او به طبقه‌ای خاص تعیین می‌شود و توانایی‌های خود شخص چندان به حساب نمی‌آیند (۱۵). در مقابل آن، یک جامعه غیر طبقاتی ارزش زیادی برای اصل و خاستگاه یک شخص قائل نیست و توانایی‌های هر شخص را فارغ از طبقه اجتماعی او در نظر می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای چنانچه شخص بخواهد از طبقه‌ای به طبقه دیگر برود، معمولاً راه باز است. بنابراین حتی در صورتی که نابرابری اجتماعی هم وجود داشته باشد (مانند آمریکا)، جامعه به افراد اجازه می‌دهد که بنابر تلاش و توانایی‌های خود از نظر موقعیت اجتماعی و قدرت و ثروت بالا روند (۱۶). در نوع اول، جامعه فشار زیادی بر فرودستان وارد می‌کند و سلسله مراتب اجتماعی بسیار مهم هستند. در حالی که در نوع دوم سلسله مراتب کم اهمیت هستند، و بنابراین عنوان و اسم و رسم کمتر اهمیت دارند.

فرهنگ‌های گفتاری بنابر طبیعت سنتی‌شان، معمولاً جوامع طبقاتی با نابرابری بالا محسوب می‌شوند. فراموش نکنیم که در زبان گفتاری، موقعیت اجتماعی، عنوان، شغل و طبقه اجتماعی گوینده و شنونده بر شکل‌گیری و انتقال مفاهیم بسیار تأثیر می‌گذارد (۱۷). به عبارت دیگر، زبان گفتاری در برگزیده موقعیت اجتماعی گوینده و شنونده است. در حالی که در زبان نوشتار نویسنده و خواننده از هم فاصله دارند و کمتر برهم تأثیر می‌گذارند. البته در نوشتار نیز شهرت و عنوان نویسنده ممکن است تا حدی بر خواننده اثر بگذارد، اما نوشتار در مقایسه با گفتار نوعی ارتباط برابر، دموکراتیک و آزاد به حساب می‌آید و دور بودن خواننده متن از نویسنده آن باعث می‌شود که توجه اصلی به مفاهیم باشد، نه به کسی که آنها را مطرح کرده‌است.

گذشته‌گرایی

بسیاری از تئوری‌های انسان‌شناسی جوامع را به دو دسته تقسیم می‌کنند: گذشته‌گرا و آینده‌گرا (۱۸). جوامع گذشته‌گرا عموماً سنتی هستند، و بر حفظ سنت‌های گذشتگان

خود بسیار اصرار می‌کنند. در جوامع گذشته‌گرا، افتخارات قومی، ملی، مذهبی، شخصیت‌ها و مناسبت‌ها بسیار مهم هستند. چون مذهب هم بخشی از میراث گذشتگان است، جوامع گذشته‌گرا عمدتاً دارای عقاید مذهبی محکمی هم هستند. در چنین جوامعی مردم بخش مهمی از وقت خود را صرف یادگیری خاطرات و سنت‌های قدیم می‌کنند و از افتخارات قومی و ملی خود با آب‌وتاب تعریف می‌کنند. در مقابل آن، در جوامع آینده‌گرا، گذشته اهمیت کمتری دارد و دقت مردم بیشتر معطوف آینده است (۱۹). به همین خاطر در جوامع آینده‌گرا، برنامه‌ریزی اهمیت زیادی دارد، و افتخارات تاریخی، ملی، و مذهبی جای خود را به ارزش‌های اقتصادی مانند کار، بهره‌وری، تولید، و موفقیت می‌دهند. جوامع آینده‌گرا معمولاً ثروتمندتراند، از رفاه اجتماعی بیشتری برخوردارند، و در دانش، تکنولوژی، ورزش، و دستاوردهای هنری از جوامع گذشته‌گرا برترند.

چنانچه بخواهیم این دو نوع جامعه را با موضوع مورد بحث مرتبط کنیم می‌توانیم بگوئیم که فرهنگ‌های گفتاری عموماً گذشته‌گرا هستند، در حالی که فرهنگ‌های نوشتاری بیشتر آینده‌گرا هستند. در یک فرهنگ گفتاری، عمده دانش و اطلاعات موجود به طور شفاهی مبادله می‌شود و در اذهان افراد به خصوص اذهان افراد با تجربه ذخیره می‌شود. از آنجا که ظرفیت ذهن محدود است، حفظ مطالب که شامل تجربه، دانش و اطلاعات گذشتگان است، اهمیت خطیری پیدا می‌کند. در نبود یک فرهنگ نوشتاری، جامعه مجبور است که اطلاعات و دانش ذخیره شده در اذهان افراد با تجربه را به صورت سنت، آیین و رسم در بیاورد و از همین روی، گذشته و مراسم سنت‌های آن اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. در مقابل آن، در فرهنگ نوشتاری اطلاعات و دانش نه در اذهان که در کتاب‌ها و نوشته‌ها ذخیره می‌شوند و همیشه در دسترس می‌مانند. به همین دلیل، در یک فرهنگ نوشتاری نیازی نیست که بر سنت‌ها و مراسم گذشته تکیه کرد. یک فرهنگ نوشتاری، تقریباً از قید و بند گذشته آزاد است و می‌تواند با اطمینان از حفظ اطلاعات موجود، به کاوش و برنامه‌ریزی در آینده بپردازد. شاید بی‌دلیل نباشد که فرهنگ‌های نوشتاری عمدتاً دارای قدرت نوآوری بالاتری هستند و از رشد اقتصادی و تکنولوژیک بیشتری برخوردارند.

مدارک تاریخی و پژوهش‌های اجتماعی تأیید می‌کنند که جامعه ایران در کل گرایش زیادی به گذشته دارد.

چنان که کنت دو گبینو (Count de Gobineau) از مشاهداتش در قرن نوزدهم نوشته است، زمان گذشته در فرهنگ ایرانی دارای نوعی قداست است (۲۰). فریدون هویدا، در کتاب جالبی که درباره میتولوژی ایران و انقلاب اسلامی نوشته است (۲۱)، به تفصیل به بررسی اهمیت گذشته در خاطره جمعی ایرانیان پرداخته است. پژوهش‌های تجربی و میدانی متعددی نیز که در سال‌های اخیر انجام شده‌اند، گذشته گرایی جامعه ایران را تأیید می‌کنند (۲۲). شاید از همین روی باشد که جامعه ایران چه از نظر مذهبی و چه از نظر غیر مذهبی، هنوز در قید و بند زمان گذشته، آنهم گذشته بسیار دور مانده و دچار نوزایی نشده است. به عنوان یک فرهنگ گذشته‌گرا، جامعه

ایران هنوز هم با اتکا به مفاخر گذشته بسیار دور زندگی می‌کند، زیرا چیز زیادی برای عرضه کردن در حال و آینده ندارد.

اهمیت سنت و مذهب

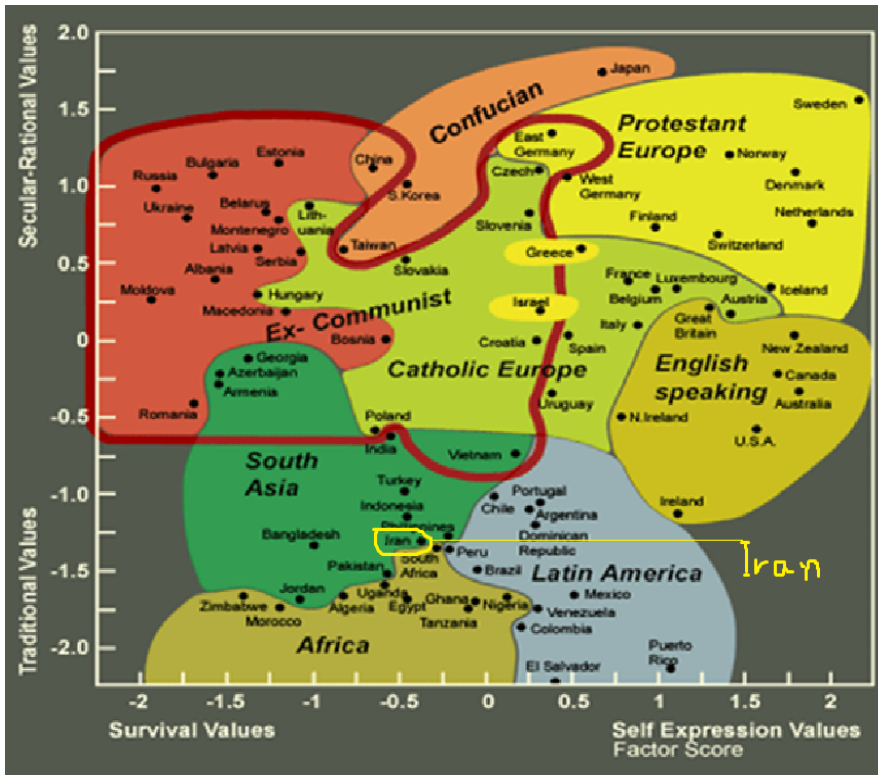
طبق تئوری مدرنیزاسیون رونالد اینگلهارت (۲۳)، بنابر درجه توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع مختلف می‌توان دو نوع گرایش عمده پیدا کرد. گرایش اول به سوی سنت و مذهب است و گرایش دوم به سوی سکولاریته و خردگرایی. اکثر جوامعی که از توسعه اجتماعی کمتری برخوردارند و نسبتاً فقیرند دارای ارزش‌های اجتماعی سنتی و مذهبی هستند. در چنین جوامعی، سنت که شامل مذهب، مراسم، و آیین‌های باستانی می‌شود، اهمیت زیادی دارد. علاوه بر آن، روابط انسانی بر اساس طبقه اجتماعی و فاصله زیاد میان رئیس و مرئوس یا فرادست و فرودست شکل می‌گیرند. در جوامع سنتی، روابط خانوادگی در مورد ازدواج، زناشویی، طلاق، و تربیت فرزندان بر اساس رسم قدیم تعیین می‌شود، بدین معنی که نابرابری جنسیتی نسبتاً زیاد است، فرزندان از نظر مالی تا سنین بالا به والدین وابسته‌اند، و احترام بزرگان واجب است.

از خصوصیت‌های جامعه‌های توسعه یافته خرد گرایی است. مفهوم خردگرایی بسیار پیچیده است و تعریف‌های گوناگونی دارد. طبق نظریه ماکس وبر (۲۴) می‌توان گفت که خردگرایی حرکت جامعه از سوی ارزش‌های مبتنی بر سنت و مذهب به سوی کارایی است. در جوامع مدرن، سنت و مذهب اهمیت کمتری دارند، و روابط اجتماعی عموماً بر اساس معیارهای عقلی، محاسبه سود و زیان، و تحلیل روابط علت و معلول شکل می‌گیرند. جامعه‌هایی که دارای فرهنگ‌های غالباً گفتاری هستند، از بررسی، تجزیه، و تحلیل و بنابراین تحلیل روابط علت و معلولی باز می‌مانند و در کل کمتر خردگرا هستند. داشتن فرهنگ نوشتاری دقیق به جامعه اجازه می‌دهد تا جزئیات را بررسی کند و بر پایه ارزشهای عقلانی تصمیم‌گیری کند. در فرهنگ‌های گفتاری حفظ سنت گذشته که شامل مذهب و مراسم آن می‌شود اهمیت زیادی دارد. به طریق مشابه، در فرهنگ‌های نوشتاری، سنت و مذهب اهمیت زیادی ندارند و برعکس خردگرایی و روابط علت-معلول مهم هستند. نتیجه آنکه، فرهنگ‌های گفتاری عمدتاً از نوع سنتی و مذهبی هستند، درحالی که فرهنگ‌های نوشتاری معمولاً از نوع مدرن، سکولار و خردگرا محسوب می‌شوند.

مشاهدات عینی و پژوهش‌های تجربی به خوبی نشان می‌دهند که جامعه ایران بسیار سنتی است (۲۵) (به شکل ۱-۳ نگاه کنید). در بعد فردی و جمعی، ایرانیان عموماً به جای خردگرایی، بیشتر تابع سنت هستند و کمتر از معیارهای عقلی استفاده می‌کنند. گرچه در سال‌های اخیر، گروههایی از مردم به خصوص در طبقه‌های متوسط ظاهراً تا حدی از سنت و دین فاصله گرفته‌اند و به تقلید از مظاهر تمدن غربی پرداخته‌اند، اما به دلیل فقدان یک فرهنگ خردگرا، تحلیلی، و نوشتاری، جامعه ایران همچنان سنتی باقی مانده است.

اهمیت سنت و مذهب در جامعه ایران چنان است که اندیشمندانی مانند ساموئل هانتیگتون (۲۶)، یان ریشار (۲۷)، میشل فوکو (۲۸)، و فریدون هویدا (۲۹)، انقلاب اسلامی را واکنش جامعه سنتی و مذهبی ایران به اصلاحات اجتماعی و مدرنیزاسیون شتابزده محمد رضا شاه پهلوی قلمداد کرده‌اند. هر دو پادشاه پهلوی برای تبدیل ایران توسعه نیافته و سنتی به جامعه ای مدرن، قوی و پیشرفته پی تاب بودند و به اصلاحات اقتصادی - اجتماعی عمیقی دست زدند (۳۰). بیشتر این اصلاحات باعث نارضایتی از رژیم پهلوی در میان مردم شد (۳۱). روحانیون و بازرگانان بازار از اصلاحات اقتصادی - اجتماعی آشفته شدند زیرا آنها نفوذ سنتی و منافع خود را از دست می‌دادند. در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، بسیاری از سخنان امام خمینی معطوف به سیاست مدرن سازی/ غرب زدگی شاه بود که به گفته وی، اسلام را تهدید می‌کرد. بسیاری از ایرانیان محمد رضا شاه پهلوی را شروری قلمداد می‌کردند که به نابودی هویت مذهبی و سنتی ایرانی کمر بسته بود. ایرانیان احساس کردند که برای بازگشت به ارزش‌های اصیل سنت و مذهب می‌بایست رژیم پهلوی را سرنگون کنند (۳۲).

شکل ۳-۱: مقایسه ارزش‌های اجتماعی ایران و بیش از ۷۰ کشور جهان طبق تئوری مدرنیزاسیون اینگلهارت و همکاران (منبع: ۳۴)



انقیاد و انفعال

طبق تئوری مدرنیزاسیون اینگلهارت و همکاران (۳۳) جوامع توسعه نیافته عمدتاً در پی رفع نیازهای مادی اولیه خود هستند و از این نظر در نوعی انقیاد و انفعال به سر می‌برند. در چنین جوامعی ارزش‌ها بر نیازهای اولیه متمرکز هستند و از این روی، بهای زیادی به آزادی‌های اجتماعی و انفرادی داده نمی‌شود. آزاداندیشی، تقن، و افکاری که با روش غالب مردم تفاوت دارند نه تنها ارزش زیادی ندارند، بلکه سرکوب یا طرد می‌شوند. چنین جوامعی پذیرای آزادی، گوناگونی، و برخورد آرا نیستند. در مقابل آن، ارزشهای اجتماعی در برخی از کشورهای توسعه یافته نه بر نیازهای اولیه بلکه بر اختیار، آزادی، گوناگونی و تقن شکل می‌گیرند. در چنین جوامعی که به رهایی فکری

می‌رسند، دلیلی برای سرکوب و یا طرد افکار مخالف با روش غالب مردم وجود ندارد و کلاً گوناگونی فکری تشویق می‌شود.

فرهنگ‌های گفتاری معمولاً با ارزش‌های اجتماعی نوع اول یعنی انقیاد همراه هستند. چنانچه قبلاً توضیح دادم، فرهنگ‌های گفتاری عمدتاً سنتی، جمع‌گرا، محافظه‌کار، گذشته‌گرا و دارای سلسله مراتب قوی و نابرابری اجتماعی هستند. بنابراین طبیعی است که فرهنگ‌های گفتاری مانع آزادی فکر انفرادی شوند و انسان را در حالت انقیاد نگه دارند. در مقابل، فرهنگ‌های نوشتاری با ویژگی‌هایی چون فردگرایی، برابری، فاصله طبقاتی نسبتاً کم، آینده‌گرایی، و خردگرایی شناخته می‌شوند. بنابراین طبیعی است که از نوع دوم باشند و برای آزادی فکر و انتخاب، تقنن و گوناگونی سلیقه ارزش زیادی قائل شوند.

بسیاری از پژوهش‌های تجربی از جمله مطالعات اینگلهارت و همکاران تأیید می‌کنند که جامعه ایرانی در کل گرایش زیادی به انقیاد و انفعال دارد (۳۴) (به شکل ۳- ۱ نگاه کنید). کمبود آزادی‌های اجتماعی و فقدان آزادی اندیشه از مظاهر انقیاد و انفعال است. به علاوه، جبرگرایی، اعتقاد به نیروهای غیبی، تقدیر، سرنوشت، و تئوری‌های توطئه، را هم می‌توان از مظاهر یا نتایج انقیاد دانست. انسانی که به قدرت و آزادی خویش باور ندارد، به ناچار در پی نیروهای غیبی بر می‌آید یا تئوری‌های توطئه می‌سازد تا از مسئولیت خود بگریزد. اما انسان مدرن آزاده است و به قول ژان پل سارتر (۳۵) در پی ساختن جوهره خویش است. انسان سنتی که در انقیاد و انفعال به سر می‌برد، خود را ناتوان می‌یابد، آزادی اندیشه را سرکوب می‌کند، و به نیروهای غیب یا تئوری توطئه پناه می‌برد. در ایران چنان که می‌دانیم، علاوه بر جبرگرایی، و اعتقاد به تقدیر، انواع تئوری‌های توطئه از جمله 'دست انگلیس و آمریکا زیر کار است'، یا 'کار خودشان است'؛ رواج زیادی دارند و زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بخش قابل توجهی از مردم ایران به قدرت‌های غیبی، و تئوری‌های توطئه عقیده دارند، حتی انقلاب اسلامی را کار انگلیس می‌دانند و رادیو بی‌بی سی را آیت الله بی‌بی سی می‌نامند. هنگامی که علت‌های یک پدیده به خوبی تشریح نشوند، و جزئیات آن مورد توجه قرار نگیرند، ممکن است مردم آن پدیده را به نیروهای مرموز و غیبی نسبت دهند و در حالی منفعل قرار گیرند.

جدول ۱-۳: مقایسه ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی در فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری		
فرهنگ نوشتاری	فرهنگ گفتاری	
اقتصاد توسعه یافته سرانه تولید ناخالص داخلی بالا سطح آموزش بالا سواد بالاتر طول عمر بالاتر نرخ زاد و ولد پایین‌تر شکاف جنسیتی کمتر دموکراتیک	اقتصاد توسعه نیافته سرانه تولید ناخالص داخلی پایین سطح آموزش پایین سواد پایین‌تر طول عمر کمتر نرخ زاد و ولد بالاتر شکاف جنسیتی بالاتر استبدادی	شاخص‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی
ادراک خطی زمان پیام رسانی مستقیم و روشن فردگرایی جامعه غیر طبقاتی حال و آینده گرایی سکولاریته و خردگرایی آزادی و مسئولیت	ادراک مدّور زمان پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم جمع گرایی جامعه طبقاتی گذشته گرایی اهمیت سنت و مذهب انقیاد و انفعال	ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی

فصل چهارم

درک و انتقال مفاهیم در فرهنگ گفتاری ایران

محدودیت زمانی

مفاهیم و اطلاعاتی که از طریق زبان گفتاری انتقال می‌یابند سست هستند و دوام زیادی ندارند (۱). مطلبی که گفته می‌شود حتی اگر بوسیله تکنولوژی جدید ضبط شود، به احتمال زیاد برای آیندگان قابل استفاده نخواهد بود، زیرا آن مطلب تا حد زیادی به شرایط پیرامون خود وابسته است و به صورت خاصی منظم نشده است. در نوشتار مطلب به صورت منظم و با دقت خاصی عرضه می‌شود، بنابراین اطلاعات و مفاهیم موجود در نوشتار تا مدت‌های طولانی و در آینده‌ای دور قابل استفاده خواهند بود. امروزه هم می‌توانیم کتاب‌های هزار سال پیش را بخوانیم و بفهمیم. مطالبی که در قالب زبان گفتار بیان می‌شوند، معمولاً فاقد دقت، پیچیدگی و کمیت هستند و به دلیل دارا نبودن ویژگی‌های دیداری از پرورش مفاهیم ناتوانند. گوینده مطلب ممکن است چیزی بگوید و پس از پنج دقیقه آن را نفی کند. ذهن گوینده هر اندازه هم که قوی باشد ممکن است دچار لغزش شود. مجموع این شرایط باعث آن می‌شود که اطلاعات و مفاهیم موجود در زبان گفتاری لرزان باشند و در طول زمان به خصوص در آینده دور قابل استفاده نباشند. حال آنکه مطالب نوشته شده معمولاً ثابت هستند و نه تنها به راحتی تغییر نمی‌کنند، بلکه به دلیل ساختار منظم و منطقی‌شان در آینده دور هم قابل استفاده هستند. سخن گوینده معمولاً با مرگ گوینده تمام می‌شود، اما نوشتار یک نویسنده پس از مرگ او باقی می‌ماند. در نوشتار قدرتی شگفت‌انگیز وجود دارد که آن را از گذر زمان و سیر حوادث مصون نگه می‌دارد و از گزند باد و باران حفظ می‌کند.

در نبود فرهنگ نوشتاری، انتقال مفاهیم از گذشته به حال به درستی انجام نمی‌شود. هنگامی که مفاهیم نوشته نشوند و به روشی و درستی بیان نشوند، بدیهی است که با گذشت زمان از بین می‌روند. برای اینکه بتوان گفتار گذشته را نگه داشت شاید بهترین راه این باشد که گفتار را به صورت موزون و دل‌نشین بیان کرد. این گفتار موزون و دل‌نشین همان شعر شیرین فارسی است که می‌توان آن را حفظ کرد، بازگو کرد، سینه به سینه گفت و از نسلی به نسل دیگر انتقال داد. مزیت شعر بیشتر در همین است که گوینده را از زحمت داشتن یک دفترچه یادداشت معاف می‌کند. شعر وسیله انتقال مفاهیم در بعد زمان و مکان بوده است، پس شاعر نقش پاسدار فرهنگی داشته و باعث می‌شده است که فرهنگ ایران در طول زمان و در گستره مکان ادامه یابد و حفظ شود. از همین رو، شعر در فرهنگ ایران بسیار مهم بوده است و شاعران از احترام زیادی برخوردار بوده‌اند. روشن است که ظرفیت حافظه و بدین ترتیب ظرفیت شعر و قابلیت آن در بیان و انتقال مفاهیم روزمره، فنی، و علمی محدود است. مثلاً بسیار مشکل است که بتوان یک دستور پخت غذا یا کتاب آشپزی را به شعر گفت و با شعر انتقال داد.

عمر کوتاه مفاهیم و اطلاعات در فرهنگ‌های گفتاری باعث آن می‌شود که این فرهنگ‌ها قادر نباشند در طول تاریخ دانش مفید انباشته کنند و تمدن‌های بزرگی بسازند. سرعت حرکت فرهنگ‌های گفتاری بسیار کند است (۲). اگر نگاهی به وضعیت ایران به عنوان یک فرهنگ گفتاری بیندازیم در خواهیم یافت که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی در ایران از هزار سال پیش تا کنون تغییر عمده‌ای نکرده است. مردم در برخی از روستاهای ایران هنوز هم مانند هزار سال پیش کشاورزی می‌کنند، نان می‌پزند، کشمش درست می‌کنند و خشکبار تولید می‌کنند. شاید بافتن فرش که یکی از هنرهای اصیل ایرانی است در قرن‌های گذشته تغییر عمده‌ای نکرده باشد. حتی در مواردی مانند کشاورزی، پخت نان و تولید منسوجات اگر هم تغییری حاصل شده باشد، ناشی از اقتباس از دنیای غرب است. در بسیاری از روستاهای ایران کندن چاه با وسایل بسیار ابتدایی مانند هزار سال پیش انجام می‌شود. یعنی اینکه انسان ایرانی مانند انسان عرب و آفریقایی تا حد زیادی در گذر زمان متوقف بوده است، و از یادگیری، پیشرفت و حرکت باز مانده است. چنین چیزی کاملاً طبیعی است: اگر جامعه‌ای نتواند مفاهیم، اطلاعات و دانش موجود را به درستی و به دقت ثبت کند و به نسل آینده انتقال دهد، نسل آینده قادر نخواهد بود آن را دریافت کند و بهبود بخشد! هنگامی که نسل بعدی دانش و اطلاعات نسل‌های قبل را به خوبی دریافت نمی‌کند چطور می‌تواند آن را گسترش دهد؟ در چنین شرایطی است که نسل آینده فقط می‌تواند به تکرار ناآگاهانه سنت‌های گذشته بپردازد. اما سنت تفاوت زیادی با دانش و اطلاعات دارد. سنت مجموعه‌ای از کارکردهای نسبتاً ساده است که ممکن است هزار سال تکرار شود، اما دانش و اطلاعات، مفاهیمی انتزاعی هستند که می‌توانند با مفاهیم دیگر ترکیب شوند، گسترش یابند، و راه را برای نوآوری، بهبود و سنت‌شکنی هموار کنند. همانطور که لوی استروس می‌گوید، ویژگی مهم سنت تکراری بودن آن است (۳).

محدودیت مکانی

علاوه بر محدودیت زمانی یا لرزان بودن اطلاعات و مفاهیم در فرهنگ‌های گفتاری، می‌توان به مشکل بزرگ دیگری نیز اشاره کرد: محدودیت مکانی. منظور از محدودیت مکانی این است که اطلاعات گفتاری معمولاً قابلیت ناچیزی برای انتقال در بعد مکان دارند. در گذشته که تکنولوژی‌های ضبط و انتقال صدا مانند تلفن، رادیو و ماهواره وجود نداشتند، اصولاً انتقال اطلاعات گفتاری از نقطه‌ای به نقطه دیگر و در بعد مکان بسیار ناچیز بود. امروزه گرچه تکنولوژی‌های جدید می‌توانند اطلاعات گفتاری را به نقاط بسیار دور انتقال دهند، اما هنوز هم محدودیت مهمی در انتقال اطلاعات گفتاری وجود دارد. برعکس، اطلاعات نوشتاری به صورت کتاب، مقاله، نامه، نشریه، به شکل کاغذی یا الکترونیکی آن با سرعت زیاد و به شکل مؤثری بین مردمان مختلف انتقال پیدا می‌کنند. یکی از مهم‌ترین امتیازهای متن نوشته شده آن است که به دقت و سرعت از یک جامعه به جامعه دیگر یا از شخصی به شخص دیگر سفر می‌کند.

هنگامی که اطلاعات و مفاهیم در بعد مکان منتشر می‌شوند، ایجاد یکپارچگی، تفاهم و همکاری بین مردمان مختلف ممکن می‌شود. نتیجه این نقل و انتقال اطلاعات در بعد مکان، ترویج افکار مختلف، همگرایی، توسعه همکاری و تجارت، و بسیاری فعالیت‌های مختلف هنری، علمی، و بازرگانی است که در نهایت به ایجاد یک تمدن پیشرفته منجر می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که فرهنگ نوشتاری فاصله قومی، فرهنگی، نژادی و مذهبی مردمانی را که در نواحی مختلف زندگی می‌کنند تا حد زیادی کم می‌کند و با ایجاد همگرایی بین آنان می‌تواند منشأ ایجاد یک تمدن بزرگ شود. شاید یکی از علتهای بزرگ در پراکندگی فرهنگی و قومی در ایران به نداشتن یک فرهنگ نوشتاری قوی مرتبط باشد. چنان که می‌دانیم تفاوت‌های زیادی میان اقوام ایرانی وجود دارد به طوری که این اقوام اغلب از همکاری با یکدیگر برای توسعه اجتماعی و به دنبال آن ساخت یک تمدن بزرگ باز مانده‌اند.

فاصله زیاد میان گفتار و نوشتار

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و بهتر است بگویم مشکل‌های جامعه ایرانی فاصله بسیار زیاد میان گفتار و نوشتار است. گویی که مردم ایران به یک زبان سخن می‌گویند و به یک زبان دیگر می‌نویسند. به علاوه، تنوع لهجه در ایران بسیار قابل ملاحظه است و گاه یک کلمه به چند نوع مختلف تلفظ می‌شود. حتی کلمه‌های ساده‌ای مانند خانه، خیابان، نان، و گرسنه، گاه به سه تا چهار نوع مختلف تلفظ می‌شوند. البته در سال‌های اخیر با رواج وسایل الکترونیکی، بسیاری از مردم به جای آن که درست بنویسند و سخن گفتن خود را با نوشتن تطبیق دهند، برعکس عمل می‌کنند و نوشتن خود را با سخن گفتن غلط‌شان تطبیق می‌دهند.

فاصله زیاد میان گفتار و نوشتار مانند سدی است که اطلاعات موجود در جامعه را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند: اطلاعات موجود در بخش گفتار و اطلاعات موجود در بخش نوشتار. بدیهی است که در چنین شرایطی مبادله اطلاعات میان دو بخش به خوبی و راحتی انجام نمی‌شود. گاهی اطلاعات در بخش گفتاری اصلاً قابل ترجمه به نوشتار نیست و معمولاً اطلاعات موجود در بخش نوشتاری برای زبان گفتاری قابل فهم نیست. این دوگانگی مفهومی و اطلاعاتی شاید یکی از بزرگترین مشکلات جامعه ایران باشد. از آنجا که اکثر فعالیت‌های آموزشی، علمی و فنی به صورت نوشتار است، انتقال آن به عموم مردم و استفاده آن در سطح جامعه بسیار دشوار می‌شود و هزینه بسیار زیادی ایجاد می‌کند. فاصله بسیار زیاد میان زبان گفتار و زبان نوشتار شاید یکی از عوامل مهم در پایین بودن میزان مطالعه در ایران باشد. برای یک آلمانی، فرانسوی، یا بریتانیایی خواندن یک کتاب مانند گوش دادن به سخن یک دوست است. از آنجا که در چنین جوامعی فاصله میان گفتار و نوشتار کم است، اکثر مردم قادرند به راحتی با متن نوشته شده ارتباط احساسی برقرار کنند. اما در ایران هنگامی که مردم کتابی به دست می‌گیرند، چشمشان روی کلمه‌های ناآشنا می‌لغزد و ادامه مطالعه برایشان دشوار می‌شود. البته کم بودن میزان مطالعه در ایران علتهای مختلف دیگری هم دارد: سانسور، ممیزی

کتاب، گران بودن چاپ و نشر و نظایر آن. اما به نظر می‌رسد که فاصله زیاد میان گفتار و نوشتار مهم‌ترین علت باشد.

فاصله زیاد گفتار و نوشتار بر کیفیت گفتار نیز تأثیر مستقیمی دارد. از آنجا که نوشتار معمولاً درست‌تر و دقیق‌تر از گفتار است و از آنجا که قواعد دستور زبان معمولاً در نوشتار بهتر رعایت می‌شوند، جوامعی که دارای فرهنگ‌های نوشتاری قوی هستند، معمولاً دارای زبان‌های گفتاری بهتری نیز می‌شوند. برای مشاهده صحت این نکته کافی است به سخن گفتن افرادی که صاحب مطالعه هستند دقت کنیم.

در اکثر کشورهای غربی کسانی که دارای میزان متوسطی آموزش باشند می‌توانند به خوبی و با رعایت قواعد دستوری صحبت کنند. اما در ایران، اکثر مردم و بخش قابل توجهی از تحصیل کرده‌گان نمی‌توانند مطالب کمی پیچیده را به درستی بیان کنند. از نکات بالا می‌توان نتیجه گرفت که در کشورهای توسعه یافته معمولاً مردم همانطور که می‌نویسند سخن می‌گویند.

در حالت غیررسمی که اخیراً در شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی مرسوم شده است، اکثر مردم ایران همانطور که حرف می‌زنند می‌نویسند. به عبارت بهتر، در جامعه‌ای توسعه‌نیافته و گفتاری مانند ایران، نه تنها نوشتار برگفتار غلبه نکرده است بلکه از آن شکست خورده و تا حد زیادی در محافل غیررسمی تابع آن شده است. شکاف میان گفتار و نوشتار بیش از هر چیز از نقص فرهنگ نوشتاری جامعه خبر می‌دهد و عامل بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی است.

فقر فرهنگی

یکی از بارزترین ویژگی‌های جوامعی که بر فرهنگ گفتاری تکیه می‌کنند فقر فرهنگی آنهاست و ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. البته چنین مرسوم است که ما به گذشته و به خصوص به غنای فرهنگی و هنری خودمان ببالیم. از تخت جمشید گرفته تا میدان شاه عباس و عالی قاپو، از شعر و معماری گرفته تا قالی‌بافی، آثار غنای فرهنگی و هنری ایران فراوان‌اند. بر پایه برخی گزارش‌ها حدود هفتاد درصد آثار هنری جهان اسلام به ایران تعلق دارند (۴). البته در این شکی نیست که هنرهای معماری، موسیقی، و زیبایی‌شناسی ایرانی بر بسیاری از کشورهای مسلمان و همسایه برتری دارند. اما وقتی که از فقر فرهنگی می‌گویم، منظورم وسیع‌تر است و به خصوص به دوران معاصر یعنی صد تا دویست سال گذشته برمی‌گردد. از همه مهم‌تر منظورم فقر فرهنگی در معنای کلی آن است که شامل علم، فلسفه، و مفاهیم آنها می‌شود. برای اینکه دریابیم که منظور از فقر فرهنگی چیست باید به این نکته توجه کنیم که نداشتن مطالب مدون در علوم، و نیز در حرفه‌های مختلف عامل و معلول فقر فرهنگی است. البته ما صدها شاعر داریم اما چند مرجع مدون در گلکاری، باغبانی، نانواپی، نقاشی، نجاری، و یا حتی علوم داریم؟ نمی‌توان انکار کرد که متون قابل فهم، اصلی، و بومی در چنین مواردی نداریم. مهم‌تر این که به دلیل نداشتن متون، حتی مفاهیم لازم را هم نداریم. در ایران و در زبان فارسی مرتب از زبان‌های خارجی به خصوص زبان عربی برای بیان مطالب نه

چندان پیچیده و ام می‌گیریم. البته وام‌گرفتن از زبان‌های دیگر اشکالی ندارد، به شرط آن که زبان مقصد بتواند واژه‌ها و اصطلاحهای خارجی را هضم کند و به صورت بومی درآورد. اما متأسفانه چنین چیزی به ندرت اتفاق می‌افتد.

هنگامی که مفهوم چیزی در یک جامعه یا در یک فرهنگ وجود نداشته باشد، آن جامعه یا فرهنگ فقیر است. من فقر فرهنگی را نه با ستون‌های تخت‌جمشید و یا گنبد‌های مسجد شاه که با واژگان و مفاهیم موجود در یک جامعه و فرهنگ می‌سنجم. چون در فرهنگ ما به عنوان ایرانی، مفاهیم لازم در رشته‌ها و حوزه‌های مختلف مانند حقوق، معماری، نجاری، آهنگری، موسیقی، نقاشی، پزشکی، جامعه‌شناسی، و... وجود ندارند و چون متون بومی و قابل فهم این رشته‌ها بسیار ناچیز هستند، ناگزیریم نتیجه بگیریم که دچار فقر فرهنگی هستیم. اگر ثروت یک فرهنگ در میزان دانش، اطلاعات، و مفاهیمی باشد که ساخته و پرداخته کرده است، فرهنگ‌های شفاهی قطعاً از فرهنگ‌های نوشتاری فقیرترند. میزان بالای ترجمه متن از زبان‌های اروپایی به فارسی در همه موارد حاکی از این نکته ساده است که از نظر ادبی یعنی از نظر داشتن متن فقیر هستیم. حتی امروزه نیز تولید متن در ایران عمدتاً از طریق ترجمه آثار خارجی به فارسی انجام می‌شود. نگاهی به کتابفروشی‌های ایران نشان می‌دهد که تولید متن اصیل به زبان فارسی در مقایسه با ترجمه به فارسی بسیار ناچیز است.

تفکر غیر منطقی

چند سال پیش آقای سریع‌القلم یکی از استادان علوم سیاسی در ایران که اتفاقاً مشاور رئیس‌جمهور حسن روحانی بود ادعا کرده بود که کسی که زبان انگلیسی نمی‌داند، نمی‌تواند منطقی فکر کند (۵). گرچه این مطلب گزاره‌ای اغراق آمیز است، اما نشان می‌دهد که آقای سریع‌القلم از عدم تفکر منطقی در ایران ناراضی بوده است. تفکر منطقی در ایران بیش از آن که به زبان خارجی مانند انگلیسی وابسته باشد به داشتن یک فرهنگ نوشتاری قوی وابسته است. زبان‌های اروپایی و از جمله زبان انگلیسی حتی در گفتار هم از زبان فارسی منطقی‌ترند. علت منطقی بودن زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی، فرانسه، و آلمانی را باید در چند چیز جستجو کرد. نخست آن که، زبان‌های اروپایی ریشه در تمدن یونان باستان دارند و از فیلسوفان یونان باستان به خصوص منطق ارسطویی بهره فراوان برده‌اند. اما علت اصلی منطقی بودن زبان‌های اروپایی را باید در فرهنگ منسجم نوشتاری حاکم بر این جوامع جستجو کرد (۶، ۷).

نوشتن به افراد جامعه امکان می‌دهد که مفاهیم پیچیده را به صورت دقیق مطالعه کنند و روابط علت و معلول را کشف کنند. از آنجا که نوشتار برخلاف گفتار به افراد و موقعیت اجتماعی آنها زیاد وابسته نیست، نوشتار سرد، خنثی و منطقی است و قادر است جزئیات مطالب را به دقت ذخیره کند و انتقال دهد. بسیاری از انسان‌شناسان معاصر مانند کلود لوی استراوس (۸)، جک گودی (۹) و هاولک (۱۰) معتقدند که مردمان متعلق به فرهنگ‌های گفتاری قادر نیستند به صورت منطقی بیندیشند و از راه قیاس منطقی نتیجه‌گیری کنند. گرچه این ادعایی بزرگ می‌نماید اما نمی‌توان انکار کرد

که رابطه مستقیمی میان نوشتار و تفکر منطقی وجود دارد. بنابراین شاید بتوان گفت که نوشتن نوعی اندیشیدن دقیق و منطقی است. نکته جالب این است که معمولاً نوشتار جایگزین گفتار نمی‌شود بلکه آن را اصلاح می‌کند. پس می‌توان گفت که قدرت و درستی نوشتار اغلب باعث آن می‌شود که قواعد دستور زبان بهتر به کارگرفته شوند و به تدریج گفتار مردم یک جامعه بهبود یابد.

در فرهنگ‌های نوشتاری، اجزای مختلف جمله با هم به صورت دقیق و مشخص ارتباط و تطابق پیدا می‌کنند، و بنابر این فهم مطلب دقیق و جزئی است. در مقابل، در فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران، فهم مطلب به صورت کلی و بدون توجه کافی به اجزای جمله و ارتباط منطقی آنها با هم انجام می‌شود. اگر یک متن فارسی را به دقت بررسی کنیم، اغلب متوجه بسیاری از نادرستی‌های منطقی و مفهومی می‌شویم. بسیاری از این نادرستی‌های منطقی حتی وارد دستور زبان شده‌اند و اکنون مصطلح هستند.

نوشتن نوعی فکرکردن است، شاید بهترین و دقیق‌ترین نوع آن. بگذارید فراتر بروم و ادعا کنم که اگر نتوان مطلبی را درست نوشت، هرگز نمی‌توان در مورد آن به دقت فکر کرد. نوشتن شامل «گونوبسی» یا نوشتن به زبان محاوره و لهجه تهرانی نمی‌شود. اینجا منظور ما از نوشتن، همان درست نوشتن است، نوشتنی که دقیق و قابل فهم است و در طول زمان و گستره مکان باقی می‌ماند. اگر نتوانیم چیزی را به درستی و به دقت بنویسیم و اجزاء آن را از طریق فاعل، مفعول، (یا مسند و مسندالیه) صفت، قید، و فعل به هم مرتبط کنیم، قادر به فکر کردن در مورد آن نخواهیم بود. نوشتن لزوماً انسان‌ها را باهوش‌تر نمی‌کند، اما به آنها اجازه می‌دهد منطقی فکر کنند و روابط تحلیلی پدیده‌ها را به درستی درک کنند (۱۱).

درگفتار ظرفیت ایجاد و انتقال مفاهیم دقیق بسیارناچیز است. به عنوان مثال، آمار، ارقام، کمیت و اسم‌های مرکب و طولانی را نمی‌توان به آسانی در زبان گفتاری بیان کرد. اگر بخواهیم یک عدد طولانی، یک رابطه ریاضی و یا حتی یک عدد کسری را در زبان گفتاری بیان کنیم، معمولاً دچار مشکل می‌شویم و اگرهم بتوانیم مطلب را به وضوح بیان کنیم نمی‌توانیم مطمئن باشیم که شنونده آن را به خوبی دریافت کرده است. اگر کسی یک عدد ساده مانند ۱۷۴۳/۲۴۵ را به صورت گفتاری بیان کند، احتمال اشتباه و کج فهمی از طرف شنونده بسیار زیاد است. جزئیات حقوقی، فنی، اداری، علمی، و نظایر آنها را فقط از طریق نوشتار می‌توان به صورت قابل قبولی انتقال داد. هنگی که انتقال مفاهیم از راه زبان گفتاری انجام می‌شود، بخش زیادی از مطالب گفته شده به علت‌های مختلف مانند لهجه، صدای مزاحم، و موقعیت‌های خاص برای شنونده قابل درک نیست. نتیجه این است که در زبان گفتاری تقریباً همیشه فهمیدن و فهماندن ناقص انجام می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم که فرهنگ‌های گفتاری یعنی آن دسته از جوامع که برای ایجاد و انتقال اطلاعات و مفاهیم بر زبان گفتاری تکیه می‌کنند، علاوه بر نابخردی، دچار کم فهمی هم می‌شوند.

احساسی و هیجانی

ایرانیان به احساسی بودن شهره‌اند و هنگامی که به تصمیم‌های مهم می‌رسند معمولاً از روی هیجان، غیرت، و احساس تصمیم‌گیری می‌کنند. اگر اطلاعات مبادله شده در پیام‌های ایرانیان را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که بخش بزرگی از آنها فقط احساسات هستند و ارزش خبری یا منطقی خاصی ندارند. کافی است به یک مجری تلویزیون گوش بدهیم تا دریابیم که بخش بزرگی از صحبت‌های او (شاید بیش از شصت تا هفتاد درصد) محتوی احساس و هیجان است. چنان که قبلاً هم گفتیم، جوامعی که عمدتاً گفتاری هستند، احساسی‌تر و هیجانی‌ترند. اما در جوامع نوشتاری، پیام‌ها و ارتباط‌های انسان‌ها بیشتر بر پایه معیارهای عقلانی شکل می‌گیرند. به عبارت بهتر می‌توان گفت که گفتار گرم و احساسی است، اما نوشتار سرد و منطقی. شعر فارسی بنا بر خصلت گفتاری آن تا حد زیادی باعث رواج اغراق، بیدقتی، نادرستی، تملق، و توهم در خاطره جمعی ایرانیان شده است.

چنان که در فصل‌های آینده خواهیم دید، مقدم داشتن احساسات بر عقل در بسیاری از موارد از جمله در برنامه‌ریزی‌های کلان، فردی و اجتماعی اثر می‌گذارد. در چنین جوامعی مفاهیم به صورت تقریبی و کیفی بیان می‌شوند. اما در جوامع نوشتاری که معمولاً شامل مغرب‌زمین می‌شود، اهمیت احساسات، خونگرمی، و عاطفه کمتر است. چنین جوامعی تا حد زیادی خونسرد، آرام، و منطقی هستند. در بسیاری از کشورهای غربی برخلاف جوامعی مانند ایران و کشورهای عربی، مردم تا حد زیادی در انزوا زندگی می‌کنند و در مناسبت‌های اجتماعی خود جانب احتیاط را رعایت می‌کنند.

اعتقاد به معجزه، خرافه، جادو، و کرامت

هنگامی که مطلبی در زبان گفتاری بیان می‌شود، موقعیت اجتماعی و روابط قدرت گوینده و شنونده براعتبار مطلب شنیده شده به شدت اثر می‌گذارند. از طرف دیگر، چون مطلب شنیده شده در حافظه شنونده باقی می‌ماند و در جایی نوشته نمی‌شود، در اثر گذر زمان و بنابر قدرت حافظه و امانتداری شخص، مطلب تغییر می‌یابد. مشابه داستان معروف «یک کلاغ و چهل کلاغ» کیفیت مطلب پس از چند بار تکرار به کلی عوض می‌شود و به چیز دیگری تبدیل می‌گردد. به همین علت است که در ایران و جوامعی که عمدتاً فرهنگی گفتاری دارند اعتقاد به معجزه، کرامت، خرافه، و جادو بیشتر است. در چنین فرهنگ‌هایی اطلاعات مبادله شده میان افراد جامعه در طول زمان با انواع ناراستی، اغراق، و بی‌دقتی همراه می‌شود و پس از مدتی دارای خواص معجزه‌گر و جادویی می‌شود. همه ما داستان‌های شفا یافتن و حاجت گرفتن افراد بیمار و نیازمند را از فلان حرم یا فلان شخص شنیده‌ایم، اما هیچکس چنین چیزهایی را به چشم ندیده است. اعتقاد به معجزه، خرافه، جادو و کرامت امروزه نیز در میان بخش بزرگی از مردم ایران رواج دارد. حتی در میان گروهی از تحصیلکردگان و طبقه متوسط ایرانی عقاید عجیب و غریبی وجود دارد که نشان می‌دهد آنان برای فلان شخص یا فلان

مکان مذهبی یا غیر مذهبی کرامت و قدرت‌های غیبی قائل هستند. هجوم انبوه مردم به یک مکان به اصطلاح مقدس، دعانویسی، کرامت‌طلبی، امامزاده‌سازی، تبرک‌اشیاء، و عرفان‌ها و عقاید نوظهور در سال‌های اخیر همگی نشان می‌دهند که بخش‌های بزرگی از مردم ایران به جای خردگرایی، شک‌ورزی و تفکر انتقادی، ناآگاهانه و با تکیه بر شنیده‌های خود به نیروهای غیبی اعتقاد دارند. نکته جالب این است که تمامی این اعتقادات بر داستان‌های شنیده شده بنا شده‌اند. خاصیت گفتار این است که هرچه بیشتر تکرار شود بیشتر بر روح انسان اثر می‌کند و قدرت نفوذ بیشتری پیدا می‌کند. شاید از همین روست که در روایت‌های اسلامی، بر تکرار دعا تأکید شده است. قدیسان مرده معمولاً بیشتر از قدیسان زنده معجزه می‌کنند، زیرا پس از مرگ و در گذر زمان و با کمک فرهنگ شفاهی، صاحب کرامت می‌شوند. امروزه بیشتر کسانی که دنبال خرافه، عرفان، دین‌های نوظهور، کرامت، و شفا هستند به دنبال مجالس سخنرانی و گردهمایی هستند، زیرا در چنین مجالسی یک شخص با گفتاری احساسی و غیرمنطقی به اغواگری و فریفتن مریدان می‌پردازد، شفا می‌دهد، و گره از کار می‌گشاید. هنگامی که شایادی احساسات دیگران را با گفتار تحریک کند، جای زیادی برای خردورزی نمی‌ماند.

نداشتن اندیشه انتزاعی

علاوه بر خردگرایی و رویکرد منطقی به جهان، نوشتار امتیاز بزرگ دیگری هم ایجاد می‌کند: اندیشه انتزاعی (۱۲، ۱۳). در زبان گفتاری بسیار دشوار است که بخواهیم مفاهیم انتزاعی را پیرویم و تعریف کنیم. حتی اگر هم مفاهیم انتزاعی را در گفتارمان پیرویم، از انتقال و نگهداری آنها در طول زمان ناتوان هستیم. در رشته‌های مختلف علمی، فلسفی، اجتماعی و حتی در مهارت‌های فنی، مفاهیم انتزاعی زیادی وجود دارند که در نبود یک فرهنگ نوشتاری قوی یا از بین می‌روند و یا به صورت ناقص انتقال می‌یابند. زبان نوشتاری با پرورش و نگهداری مفاهیم انتزاعی نه تنها راه را برای ترویج علم و فلسفه در جامعه باز می‌کند، بلکه به ایجاد افکار جدید و بنابراین به نوآوری کمک می‌کند. نوآوری اعم از نوآوری فنی یا اجتماعی بیش از هر چیز دیگر نیازمند افکار انتزاعی است.

کیفیت و کمیت

سخن شفاهی بر حافظه گوینده و حالت‌های روحی و روانی او تکیه دارد و معمولاً در بداهه و به صورت فوری بیان می‌شود. حتی ورزیده‌ترین سخنوران هم نمی‌توانند وارد جزئیات یک مطلب شوند و به ارائه آمار و ارقام یک پدیده بپردازند (۱۴). از همین روست که فرهنگ‌های عمدتاً شفاهی مانند ایران قابلیت زیادی برای وارد شدن به جزئیات و کمیت یک پدیده ندارند. اما فرهنگ‌های عمدتاً نوشتاری می‌توانند به جزئیات و ارائه آمار و ارقام دقیق یک پدیده بپردازند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که فرهنگ‌های شفاهی فرهنگ‌های کلی و کیفی هستند، و فرهنگ‌های کتبی فرهنگ‌های جزئی و کمی. نادیده انگاشتن کمیت و جزئیات باعث می‌شود که بسیاری از پدیده‌های

اجتماعی و اقتصادی در حالت سیال قرار گیرند و مفهوم دقیق و خاصی نداشته باشند. از همین روی، در بسیار از کشورهای توسعه نیافته مانند ایران، آمار و ارقام درستی وجود ندارند و پدیده‌ها به دقت اندازه‌گیری نمی‌شوند.

سبک‌های تفنّی و پیچیده نویسندگان

کارکرد اصلی زبان فهمیدن و فهماندن یعنی ایجاد و انتقال مفاهیم در بین افراد یک جامعه است. پس می‌توان گفت که زبان نوشتاری در صورتی کارآیی دارد که روشن و دقیق باشد. هر سبکی در نوشتار که به جای روشنی و سادگی، پیچیده و مشکل باشد، ناکارآمد می‌شود زیرا فهمیدن و فهماندن را دچار مشکل می‌سازد. گرچه زبان فارسی و به خصوص نوشتار فارسی دارای دردسرهای بزرگی هستند، اما گروههایی که سبک‌های تفنّی و پیچیده در پیش می‌گیرند و بدون رعایت اصل سادگی به پیچیده‌نویسی روی می‌آورند، مشکلات جدیدی ایجاد می‌کنند. برخی از نویسندگان و روشنفکران ایران مانند میر جلال الدین کزازی و داریوش آشوری گرچه بسیار فرهیخته هم هستند، سبک‌هایی در پیش گرفته‌اند و نوشتارشان را چنان پیچیده‌اند که در عمل، بخش بزرگی از مردم را از خواندن و فهمیدن آثارشان محروم کرده‌اند. اگر به آثار نویسندگانی مانند جلال آل احمد و غلامحسین ساعدی نظر بیندازیم، درمی‌یابیم که آنان دچار اشتباه‌های فاحش دستوری شده‌اند و به جای استفاده از فارسی استاندارد، به نادرستی نوشته‌اند. افرادی مانند علی شریعتی و حسین الهی قمشه‌ای در فرهنگ گفتاری ایران جایگاه مهمی دارند، زیرا این افراد مانند شاعران بیش از آن که بر منطق و مفهوم تکیه کنند، بر احساس و هیجان تکیه می‌کنند. سخن چنین افرادی سرشار از واژه‌های احساسی است و بیش از آن که معنی منطقی داشته باشد، به تحریک عواطف و هیجان می‌پردازد. کوتاه سخن این که، بسیاری از نویسندگان ایرانی سبک‌های تفنّی در پیش گرفته‌اند، و از اصل مهم فهمیدن و فهماندن غافل مانده‌اند.

لهجه‌ها و زبان‌های گوناگون

آنچه مشکل فرهنگ گفتاری ایران را تشدید می‌کند وجود لهجه‌ها و گاهی زبان‌های قومی گوناگون در ایران است. تنوع آب و هوا، تنوع قومی، و در نتیجه تنوع لهجه و زبان در ایران باعث شده است که قدرت نوشتاری زبان فارسی تا حد زیادی کاهش یابد. اولین علت این است که تمام لهجه‌ها و زبان‌های رایج در ایران از قدرت نوشتاری کمتری در مقایسه با زبان فارسی برخوردار هستند. بنابراین وجود و رواج آنها طبیعتاً قدرت نوشتاری کل کشور را پایین می‌آورد. علت دوم این است که تنوع زبانی و قومی در ایران باعث عدم انتقال دقیق اطلاعات در سطح جامعه می‌شود. علت سوم این است که لهجه‌ها و زبان‌های موجود در ایران شاخه‌هایی از فارسی محلی و یا فارسی غیر استاندارد هستند که از نظر دستور زبان، مفاهیم، و لغات بسیار فقیرتر از زبان فارسی هستند. علت چهارم این است که زبان‌ها و لهجه‌های قومی در ایران در جهت کاهش فرهنگ نوشتاری عمل می‌کنند. عده‌ای ممکن است با اشاره به کانادا و برخی از کشورهای اروپایی

مدّعی شوند که تنوّع زبانی یا قومی در ایران می‌تواند مفید باشد. مثلاً چنان که میدانیم، در کانادا رسماً دو زبان فرانسه و انگلیسی رایج هستند، و در بلژیک و سوئیس نیز ۳ یا ۴ زبان رایج هستند. اما نکتهٔ مهمّ این است که ایران و زبان‌های ایرانی از نظر توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی تفاوت بنیادی با اروپا و زبان‌های آن دارند. پس، این مقایسه درست نیست. نکتهٔ دیگر این است که حتّی در کشورهایی مانند کانادا که از نظر اقتصادی و اجتماعی بسیار توسعه یافته‌تر از ایران هستند، با وجود هزینه کردن میلیاردها دلار، هنوز هم مشکلات زیادی در انتقال اطلاعات در کشور وجود دارد. بنابراین، در کشوری مانند ایران که هنوز توسعه یافته محسوب نمی‌شود، رواج لهجه‌ها و زبان‌های قومی باعث تضعیف فرهنگ نوشتاری خواهد شد.

فصل پنجم

مدیریت، سازمان‌ها و دستگاه‌های اداری در فرهنگ

گفتاری ایران

مدیریت و سازمان

فرهنگ‌های گفتاری و نوشتاری تأثیرات مهمی بر همه اجزای مدیریت یک سازمان دارند. طبق بسیاری از تعریف‌های کلاسیک (۱)، می‌توان مدیریت را به پنج جزء یا کارکرد اصلی تقسیم کرد:

برنامه‌ریزی (Planning)

سازماندهی (Organizing)

استخدام نیروی کار (Staffing)

رهبری (Leadership)

کنترل (Control)

در این فصل ضمن تشریح کارکردهای اصلی مدیریت به تأثیر فرهنگ‌های گفتاری و نوشتاری بر آنها می‌پردازیم.

برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی یکی از اولین فعالیت‌های مدیریت یک سازمان است. به طور کلی می‌توان گفت که برنامه‌ریزی فارغ از نوع و کیفیت آن، تصور وضعیت آینده در زمان حال است. آینده وجود ندارد چون هنوز واقع نشده است، اما یک مدیر می‌تواند با تکیه بر تجربه‌های گذشته و در زمان حال، برای آنچه که در آینده قرار است اتفاق بیفتد، آماده شود. پس، هر نوع برنامه‌ریزی شامل رویکرد به آینده است (۲). برنامه‌ریزی نیازمند قدرت تفکر انتزاعی، تخیل، و انتقال مفاهیم از گذشته و حال به آینده است. برای برنامه‌ریزی مؤثر در مدیریت یک سازمان باید مراحل مختلفی را طی کرد. این مراحل عبارتند از: بررسی فرصت‌های ممکن، تعریف هدفها، تشریح سازوکارهای لازم، بررسی سناریوهای احتمالی، تصمیم‌گیری، و تهیه نقشه برای دستیابی به اهداف (۳، ۴).

چنانچه به خصوصیت‌های اصلی برنامه‌ریزی دقت کنیم، درخواهیم یافت که این کارکرد مدیریت در جوامعی که دارای فرهنگ گفتاری هستند اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر، جوامعی که دارای فرهنگ گفتاری هستند معمولاً از تدوین و تهیه برنامه‌های دقیق ناتوان هستند. چنان که در فصل‌های گذشته گفتیم، فرهنگ‌های شفاهی اغلب گذشته‌گرا هستند و بنابر خصوصیت سنت‌گرایی، بسیار محافظه کارانه رفتار می‌کنند (۵). به عنوان مثال در ایران، توجه اغلب مردم جامعه به

گذشته است و آینده اهمیت زیادی ندارد. حتی هنگامی که جامعه برای آینده برنامه ریزی می‌کند، برنامه ریزی معمولاً غیردقیق و بسیار کوتاه مدت است. اقتصاددان ایرانی هما کاتوزیان در مورد جامعه ایرانی اصطلاح جالبی ساخته است به نام «جامعه کلنگی» یا «فرهنگ کلنگی» (۶). به نظر هما کاتوزیان، جامعه ایرانی دارای بینش کوتاه مدت نسبت به آینده است. بهترین نمود این کوتاه نگری در معماری ایران دیده می‌شود. در اکثر کشورهای جهان هنگامی که بنایی ساخته می‌شود می‌توان عمر متوسط آن را بالای پنجاه سال در نظر گرفت. بسیاری از خانه‌هایی که در اروپا و آمریکا و حتی کانادا که کشور نسبتاً جوانی است مورد استفاده قرار می‌گیرند، بالای پنجاه سال عمر دارند. در مقابل آن، در ایران هنگامی که یک خانه ده یا پانزده ساله می‌شود آن را کلنگی می‌نامند. یعنی پس از ده یا پانزده سال ارزش خانه از بین می‌رود و باید آن را برای ساخت بنایی جدید کلنگ زد و تخریب کرد. به عقیده کاتوزیان این طرز فکر کلنگی یا کوتاه مدت در اکثر موارد در جامعه ایرانی وجود دارد زیرا هنگامی که در مورد آینده برنامه‌ریزی می‌شود، برنامه فاقد رویکرد درازمدت است (۷). بسیاری از سازمان‌های دولتی، خصوصی و یا کسب و کارهای رایج اصلاً نمی‌توانند بیش از یک سال یا دو سال را تصور کنند. سازمان‌های کوچکتر ممکن است حتی برای سه تا شش ماه آینده هم هیچ نوع برنامه‌ای نداشته باشند. اصطلاح رایج در جامعه ایران این است: «چو فردا شود فکر فردا کنیم!» یا اینکه: «فردا را که دیده؟»

خلاصه این که اغلب جامعه‌های توسعه نیافته مانند ایران که دارای فرهنگ عمدتاً شفاهی هستند از برنامه‌ریزی ناتوان‌اند، زیرا برنامه‌ریزی چنان که گفتیم نوعی فعالیت فکری و انتزاعی است که فقط به صورت نوشتاری امکان پذیر است. برای برنامه‌ریزی باید اطلاعات گذشته و حال را به دقت جمع‌آوری و تحلیل کرد، و برای آینده، سناریوها و اهداف مختلفی در نظر گرفت و جزئیات و روش‌های لازم را تدوین کرد. تمامی این فعالیت‌ها از جمع‌آوری اطلاعات گرفته تا تجزیه و تحلیل و ذکر جزئیات، نیازمند یک فرهنگ نوشتاری هستند. با شعر و ضرب‌المثل، تعارف، احساسات، و پرگویی رایج در فرهنگ شفاهی ایران هرگز نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. اصطلاح تدوین برنامه خودگویای این مطلب است که برای برنامه‌ریزی در مورد آینده باید بتوان چیزی را به دقت نوشت.

سازماندهی

در مدیریت کلاسیک، سازمان‌دهی (Organizing) شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های یک مدیر می‌شود که به او امکان می‌دهند تا منابع مختلف از جمله منابع مالی، انسانی، فیزیکی و تکنولوژیکی را به صورت مؤثر بیاورید و برای رسیدن به اهداف سازمان به کارگیرد (۸). به عبارت دیگر، سازماندهی باعث آن می‌شود که مدیر یک سازمان، منابع مختلف را در ساختاری مناسب بچیند. بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌های حتی کوچک، برای رسیدن به حد مطلوبی از کارایی نیازمند سازمان‌دهی هستند، و گرنه دچار هرج-ومرج خواهند شد. یک مغازه کوچک یا شرکت کوچک با سه یا چهار نفر پرسنل ممکن

است به سازماندهی دقیقی نیاز نداشته باشد، زیرا هماهنگی بین افراد و واگذاری وظائف و منابع مالی در چنین مقیاس کوچکی بسیار آسان است. اما در نظر بگیرید که شرکت‌های چند ملیتی بزرگ، با صدها هزار نفر مشتری و پرسنل و با میلیاردها دلار سرمایه فاقد ساختاری معین باشند. سازماندهی نه تنها در مورد شرکت‌های سودآور اقتصادی بلکه در مورد سازمان‌ها و نهادهای غیرانتفاعی مانند وزارتخانه‌های دولتی و ارتش نیز بسیار با اهمیت است.

نکته بسیار جالب این است که روش‌های مدرن مدیریت و سازماندهی از اواخر قرن هجدهم و با انقلاب صنعتی در اروپا متداول شدند. شاید بتوان گفت که یکی از علت‌های عمده موفقیت کشورهای اروپایی و ارتش‌های آنها در دو قرن گذشته علاوه بر تکنولوژی برتر، سازماندهی دقیق بوده است. کاملاً روشن است که فعالیت‌های مرتبط با سازماندهی، مانند اختصاص بودجه و منابع مالی، طرح ساختار سازمانی، تدوین شرح وظایف پرسنل، طرح زنجیره فرماندهی و تدوین سلسله مراتب سازمانی فقط از طریق نوشتار امکان‌پذیر هستند. اگر نتوان جزئیات فعالیت‌های مذکور را به خوبی و به دقت نوشت، مسلماً نمی‌توان سازماندهی مؤثری برقرار کرد. نداشتن سازماندهی مؤثر مانع رشد شرکت‌ها و سازمان‌های کوچک می‌شود و سازمان‌های متوسط و بزرگ را دچار هرج و مرج و ناکارایی ساختاری می‌کند. اگر شرکت‌های بزرگی مانند مک دونالدز، استار باکس، وال مارت را بررسی کنیم در می‌یابیم که چنین شرکت‌هایی دارای ساختارهایی منظم هستند به طوری که فعالیت‌های مختلف از جمله شرح وظایف پرسنل، زنجیره فرماندهی، سلسله مراتب تصمیم‌گیری به صورت کدهای نوشتاری دقیق درآمده‌اند. از آنجا که فعالیت‌های چنین شرکت‌های غول پیکری به صورت استاندارد و خودکار درآمده‌اند، امکان گسترش آنها فراهم است. از خصوصیت‌های سرمایه‌داری مدرن به خصوص سرمایه‌داری آمریکایی آن است که با سازماندهی مؤثر قادر است یک کسب و کار کوچک را بدون آن که در کیفیت کار و تولید آن اختلالی وارد شود به طرز سرسام‌آوری گسترش بدهد. در دهه ۱۹۴۰ دو برادر آمریکایی به نام‌های ریچارد و موریس، ساندویچ فروشی کوچکی در کالیفرنیا تأسیس کردند که به سرعت گسترش یافت. امروزه همان رستوران کوچک شرکت غول‌پیکر مک دونالدز است که نزدیک به چهل هزار شعبه در صد و بیست کشور جهان دارد و روزانه به هفتاد میلیون نفر مشتری سرویس می‌دهد (۹). به طریق مشابه، شرکت کوکاکولا که در یک داروخانه محقر در آمریکا پایه‌گذاری شد اکنون حدود دو میلیارد بطری نوشیدنی در روز تولید می‌کند و به فروش می‌رساند (۱۰). روشن است که رشد چنین شرکت‌های غول‌پیکر بدون یک سازماندهی مدرن و دقیق اصلاً امکان ندارد. شاید از همین روی باشد که بسیاری از کشورها و جامعه‌های شفاهی مانند ایران قادر نیستند شرکت‌ها، نهادهای کسب و کارهای بزرگ و حتی متوسط خلق کنند.

استخدام نیروی کار

استخدام نیروی کار از مهم‌ترین وظیفه‌های مدیر محسوب می‌شود زیرا کارآیی و دوام آن سازمان در نهایت به صلاحیت کارکنان بستگی دارد (۱۱). در جامعه‌های توسعه‌یافته غربی و صنعتی از آنجا که بهره‌وری اقتصادی و کارآیی تولید بسیار اهمیت دارد، استخدام نیروی کار بر اساس اهداف سازمان انجام می‌شود. در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، مدیریت منابع انسانی موظف است تا بر اساس اهداف استراتژیک سازمان و با در نظر گرفتن صلاحیت شغلی، به استخدام نیروی کار بپردازد. در چنین جوامعی معمولاً بیشتر بر کارآیی داوطلب تکیه می‌شود و سایر عوامل مانند روابط خانوادگی، شخصی، و دوستی، اهمیت کمتری دارند. برعکس، در ایران و اکثر کشورهای شرقی و توسعه‌نیافته، روابط شخصی و خانوادگی بر صلاحیت شغلی می‌چربد (۱۲). در چنین جوامعی که عمدتاً دارای فرهنگ گفتاری هستند، آنچه تعیین‌کننده است، روابط انسانیست نه ضوابط و مقررات.

چون در فرهنگ‌های گفتاری عمده فعالیت‌های اجتماعی و سازمانی از طریق گفتار انجام می‌شوند، افراد در پی گسترش روابط شخصی، دوستی و اعمال نفوذ برمی‌آیند. ارتباط گفتاری اغلب با ارتباط عاطفی و انسانی آمیخته است و از حالت عقلانی خارج می‌شود. در چنین شرایطی است که گزینش و استخدام نیروی کار در فرهنگ‌های گفتاری اغلب تحت تأثیر روابط شخصی، خانوادگی، و اعمال نفوذ قرار می‌گیرد. مثلاً در ایران بسیار رایج است که شخصی را در سازمانی یا شرکتی استخدام کنیم، چون خانواده‌اش نیازمند است. کاملاً روشن است که استخدام یک شخص به دلایل بالا، حتی اگر از روی انسانیت و عواطف هم باشد، از نظر شغلی، سازمانی و حتی اخلاقی نادرست است. هنگامی که یک کارگر به خاطر آشنایی، روابط دوستی و خانوادگی، و یا عوامل دیگر استخدام می‌شود در واقع به کارگر با صلاحیت دیگری که استخدام نمی‌شود ظلم شده است. به علاوه، اگر گزینش نیروی کار بر پایه عواطف و روابط خانوادگی قرار گیرد، بهره‌وری تولید در سازمان و در نهایت در اقتصاد کشور آسیب خواهد دید. نباید فراموش کرد که ریشه بسیاری از رفتارهایی که «پارتی بازی» خوانده می‌شوند در همین ضعف فرهنگ نوشتاری و تسلط فرهنگ گفتاری در جامعه قرار دارد. هنگامی که فعالیت‌های مدیر و از جمله استخدام نیروی کار بر پایه نوشتار دقیق قرار گیرند، در به روی بسیاری از رفتارهای عاطفی، غیرعقلانی و نادرست بسته خواهد شد. نوشتار سرد و منطقی است و خواننده را کمتر درگیر احساسات کور و روابط عاطفی می‌سازد.

رهبری

ماکس وبر جامعه‌شناس شهیر آلمانی (۱۹۲۲) سه نوع اصلی رهبری را از هم متمایز کرده است: کاریزماتیک، سنتی، و قانونی/ مدرن (۱۳). طبق این تقسیم‌بندی، رهبری کاریزماتیک آن نوع رهبری است که به خاطر خصوصیت‌های استثنایی یک شخص و جاذبه او به وجود می‌آید. به عقیده ماکس وبر، مردم گاه مجذوب یک شخصیت

استثنای می‌شوند و به دلایل مختلف صفت‌های عجیب و غریب و قدرت باورنکردنی به او نسبت می‌دهند و او را قادر می‌سازند تا رهبری پیروان را به عهده بگیرد. طبق نظر وبر، رهبر کاریزماتیک در قالب‌های سنتی و قانونی/ مدرن نمی‌گنجد، زیرا قدرت رهبر کاریزماتیک خارج از سنت و قوانین قرارداد و تنها از صفات ویژه رهبر و رابطه او با پیروانش ناشی می‌شود. رهبری پیامبران بزرگ مانند موسی و انقلابیونی مانند لنین و مائو را می‌توان از نوع کاریزماتیک محسوب کرد زیرا نه بر پایه سنت بنا شده بودند نه بر اساس قانون و معیارهای مدرن (۱۴).

رهبری سنتی نوعی رهبری است که بر پایه سنت‌های رایج در یک جامعه قرار دارد. به عبارت دیگر در رهبری سنتی، قدرت رهبر ناشی از التزام به سنت‌ها و مراسم رایج در جامعه است. مثلاً رهبری ممکن است موروثی باشد، بر پایه روابط خانوادگی بنا شده باشد، یا به سن و سابقه و ریش سفیدی رهبر مربوط باشد. پس، اعضای جامعه یا سازمان از رهبر پیروی می‌کنند و قدرت او را مشروع می‌دانند، زیرا سنت گذشته چنین حکم می‌کند (۱۵).

نوع سوم رهبری طبق نظر ماکس وبر، رهبری بر اساس قانون و معیارهای عقلی است که نوع مدرن رهبری محسوب می‌شود و در جوامع عمدتاً صنعتی اروپایی دیده می‌شود. طبق نظریه ماکس وبر، قدرت رهبر در این جوامع بیش از هر چیز به موقعیت قانونی و عقلانی رهبر وابسته است. در دموکراسی‌های غربی رئیس جمهور یا نخست وزیر تا زمانی که صاحب عنوان است و در دفتر خود کار می‌کند صاحب قدرت است، اما به محض آنکه دوره کار خود را تمام می‌کند، قدرت خود را از دست می‌دهد و به شهروندی عادی تبدیل می‌شود. رهبر در چنین جامعه‌هایی دارای اختیار و امتیاز خاصی نیست، و با شهروندان دیگر تفاوتی ندارد، جز اینکه به حکم قانون و معیارهای عقلانی دارای عنوان شغلی است. بدین ترتیب، رهبر یک کشور یا رئیس یک سازمان به خودی خود صاحب هیچ قدرتی نیست، بلکه این دفتر یا شغل اوست که صاحب قدرت است (۱۶).

با توجه به نظر ماکس وبر می‌توان گفت که رهبری در ایران چه در بعد ملی و سیاسی، چه در بعد سازمانی و شغلی بیشتر تمایل به رهبری از نوع سنتی و گاه کاریزماتیک دارد. از آنجا که ایران جامعه‌ای گفتاری است، قانون و معیارهای عقلانی در آن اهمیت زیادی ندارند. قانون در واقع همان نوشتار دقیق و جهان شمول است که در یک فرهنگ گفتاری مانند ایران اگر هم وجود داشته باشد، چندان مورد احترام نیست. رابطه گفتاری باعث آن می‌شود که پیوندهای عاطفی، غیرعقلانی، هیجانی، مذهبی و گاه کاریزماتیک میان رهبر و پیروان او برقرار شود. رئیس یک شرکت یا اداره، رهبر یا رئیس جمهور کشور حتی پس از بازنشستگی هم قدرت خود را تا حدی حفظ می‌کنند. زیرا اعتبار و قدرت آنان نه از شغلشان بلکه از عوامل دیگری ناشی می‌شوند. در فرهنگ‌های شفاهی مانند ایران، از آنجا که قانون و معیارهای عقلانی بر روابط رهبر و پیروان او حاکم نیستند، راه برای قدرت‌طلبی، خودکامگی و استبداد فراهم می‌شود. در بسیاری از جوامع سنتی مسلمان و آسیایی، یک رهبر خوب معمولاً کسی است که تا حد زیادی مستبد و اقتدارگرا باشد. در چنین جوامعی، رهبر خوب کسی نیست که با

دیگران مشورت کند و نظر آنان را برای اداره سازمان جویا شود، بلکه کسی است که با قدرت عمل می‌کند و خود را از دیگران بی‌نیاز می‌داند. به همین ترتیب است که پیروان هم خود را مطیع رهبر می‌دانند و اطاعت از او را در هر شرایطی واجب می‌دانند. رهبر یک سازمان در یک فرهنگ شفاهی به طور سنتی مانند یک ریش سفید عمل می‌کند و پدری مهربان است که حتی جورش هم باید تحمل شود.

چنان که فریدون هویدا نوشته است، رهبر در جامعه ای مانند ایران در حکم پدری مستبد است که خود را مجاز می‌داند تا فرزندانش را به شدت تنبیه کند (۱۷). نکته جالب این است که برخلاف میتولوژی یونانی که در آن اودیپ، پدر خود را ناخواسته به قتل می‌رساند، در میتولوژی ایرانی این رستم (یعنی پدر) است که سهراب (فرزند) را می‌کشد! گرچه میتولوژی برای توضیح یک پدیده کافی نیست، اما طبق نظر ایش فروم، میتولوژی می‌تواند تا حد زیادی از ضمیر ناخودآگاه جامعه خبر دهد. به عبارت دیگر، میتولوژی ایرانی نیز تأیید می‌کند که رهبر خوب در حکم پدری مستبد، جدی، و بد اخلاق است که پیروان یا بهتر بگوییم فرزندانش را در صورت لزوم به سختی گوشمالی می‌دهد (۱۸). حتی امروزه نیز در میان مردم ایران، رضاشاه به عنوان رهبری قدرتمند و با کفایت شناخته می‌شود که با وجود برقراری استبداد توانست نظم، امنیّت، رفاه، و وحدت ملی را به ایران بحران زده اوایل قرن بیستم بازگرداند.

کنترل

کنترل پنجمین کارکرد مدیریت است و چنان که از نام آن برمی‌آید شامل سنجیدن، و بررسی نتایج به دست آمده در سازمان و مقایسه آنها با هدف‌های از پیش تعیین شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که کنترل شامل سه مرحله مهم است: تعریف معیارها، اندازه‌گیری نتایج به دست آمده به کمک معیارها، و رفع نقص‌های موجود (۱۹).

کافی است نگاهی به این سه مرحله ببیند تا متوجه شویم که بدون تکیه بر یک فرهنگ نوشتاری منسجم امکان ندارد از سازوکارهای لازم برای کنترل سازمان استفاده کرد. از همه مهم‌تر این که کنترل یک سازمان بر اساس هدف‌های از پیش تعیین شده و جزئیات آنها انجام می‌شود. بنابراین در غیاب هدف‌های از پیش تعیین شده، فرآیند کنترل سازمان اصلاً معنی ندارد. البته در ایران و بسیاری جامعه‌های دیگر که دارای فرهنگ‌های گفتاری هستند، روش‌های مختلفی برای کنترل کردن کارکنان و سازمان استفاده می‌شوند، اما این روش‌ها تطابق با هدف‌های استراتژیک و بهره‌وری سازمان ندارند. روش‌های کنترل در چنین جوامعی معمولاً بر پایه رفتار و یا معیارهای من درآوردی قرار دارند. مثلاً گاهی رفتار کارمندان، و حتی لباس پوشیدن و زندگی خصوصی آنان به عنوان معیارهای کنترل مدیریتی در نظر گرفته می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی بسیاری از معیارهای ایتولوژیک و مذهبی برای کنترل کارکنان و عملکرد آنها استفاده شدند (۲۰). از جمله این معیارها می‌توان وفاداری و التزام به ولایت فقیه، انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن را یادآوری کرد. حتی در بسیاری از موارد اینطور قضاوت می‌شد

که سابقه انقلابی‌گری و التزام به مبانی انقلاب باعث بهبود بهره‌وری سازمان و جلوگیری از فساد و هرج و مرج مالی خواهد شد. در عمل مشاهده کردیم که چنین معیارهایی برای سنجش بهره‌وری و کنترل اداره سازمان مفید نبودند. در جامعه‌های توسعه‌یافته که عمدتاً دارای فرهنگ نوشتاری قوی هستند، کنترل اداره سازمان به صورت منطقی، دقیق، و عینی انجام می‌شود. از آنجا که کنترل و سازوکارهای آن عمدتاً در قالب زبان نوشتار بیان می‌شوند، نمی‌توان آنها را به راحتی دستکاری کرد، تغییر داد، و یا از روی غرض تفسیر کرد. در فرهنگ‌های شفاهی حتی در صورتی که یک مدیر مسئول بخواهد به کنترل اداره زیر دست خود بپردازد با گروه بزرگی از مذاکره‌کنندگان مواجه خواهد شد که سعی می‌کنند با بازی‌های کلامی، چرب‌زبانی، چاپلوسی، تهدید، و برانگیختن روابط عاطفی و انسانی، نتیجه کنترل را به نفع خود تغییر دهند. روابط خانوادگی و دوستی که در فرهنگ‌های شفاهی رایج‌اند، اغلب مانع آن می‌شوند که بتوان کارکرد واقعی یک سازمان را به صورت عینی سنجید و کنترل کرد. به نظر می‌رسد که در فرهنگ‌های شفاهی مانند ایران، کنترل مدیریتی نیز مفهومی سیال و مبهم است که بنابر شرایط و منافع افراد قابل تغییر و تفسیر است.

برخی از ویژگی‌ها و مشکل‌های مدیریت سازمان‌ها در فرهنگ گفتاری ایران

نامه نگاری اداری

از آنجا که اداره سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بدون کدهای نوشتاری دقیق و روشن امکان پذیر نیست، نامه نگاری اداری از اهمیت بسیار خاصی برخوردار است. هدف از نامه نگاری اداری بیان دقیق و روشن دستورهای کار و برقراری ارتباط اجزای مختلف سازمان با یکدیگر است. بدین ترتیب هر نوع نامه نگاری اداری که روشن نباشد یا ایجاد ابهام کند و به جای دقت به درازگویی، بیهوده‌گویی و چاپلوسی بپردازد، مشکل ساز است. کافی است نگاه مختصری به نامه نگاری اداری در ایران بیندازیم تا متوجه شویم که نامه‌های اداری در ایران از نظر دستوری و منطقی کاستی‌های بسیاری دارند. اگر یک کارمند بخواهد تقاضای دو روز مرخصی کند، همین تقاضای ساده را به صورت عجیب و غریبی می‌نویسد. اگر مدیری بخواهد دستور کار به کارمندانش بدهد، تعدادی واژه بی معنی پشت سر هم می‌گذارد و چیز عجیب و غریبی به هم می‌بافد که خودش هم از عهده فهم آن بر نمی‌آید. بخش بزرگی از نامه‌های اداری در ایران قابل فهم نیستند و گاه مفهوم خاصی ندارند. شاید یکی از مهم‌ترین توانایی‌های لازم برای مدیران دولتی و غیر دولتی در ایران همین هنر پاکیزه نویسی و روشن نویسی در نامه نگاری اداری باشد. باید قبل از هر چیز یاد گرفت که ردیف کردن واژه‌های بی معنی و اصطلاح‌های رایج، مانع ارتباط مفهومی دقیق می‌شود. پیچیده‌نویسی یا بهتر بگوییم غلط نویسی اداری باعث آن می‌شود که ارتباط بخش‌های مختلف اداری کند و ناکارآمد شود. به علت مشکلات فراوان در نامه نگاری اداری، بخش بزرگی از ارتباط اداری از طریق جلسه‌های حضوری و تلفنی (گفتاری) انجام می‌شود. روشن است که ارتباط گفتاری دارای ظرفیت محدودی برای انتقال و بیان مفاهیم پیچیده می‌باشد. مجموع این عوامل باعث می‌شود

که سازمان‌های اداری ایران ناکارآمد شوند و راه برای قانون‌گریزی و فساد مالی هموار گردد.

مدیریت حجره‌ای و مدیریت جهادی

مدیریت حجره‌ای و مدیریت جهادی دو سبک مدیریت غیر عقلانی هستند که در برخی از نهادها و سازمان‌های ایران رایج هستند. این دو سبک اشتراک‌های زیادی با هم دارند زیرا از روش منطقی و عقلانی برای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، استخدام، استراتژی، کنترل و حسابرسی استفاده نمی‌کنند و در عوض بر معیارهای سنتی، انقلابی و مذهبی تأکید می‌کنند.

مدیریت حجره‌ای

مدیریت حجره‌ای همان سبک مدیریت است که به طور سنتی در حجره‌های بازار برای کسب و کار استفاده می‌شود. در این نوع مدیریت، حاج آقا که معمولاً صاحب کسب و کار است نقش عمده‌ای در همه چیز ایفاء می‌کند. اداره حجره معمولاً فرآیندی کاملاً شفاهی است و از طریق گفتار با همکاران، کارمندان، مشتریان و طرف‌های کسب انجام می‌شود. توکل حاج آقا به خداوند چنان است که نیازی به برنامه‌ریزی نمی‌بیند و اگر هم ببیند با خرده سوادیه که دارد از عهده آن بر نمی‌آید. اطلاعات مربوط به حجره، اجناس، مشتریان، انبار، و گردش مالی در حافظه قوی حاج آقا می‌مانند. مهارت‌های شخصی حاج آقا حجره را می‌گرداند و در غیاب او کار لنگ می‌شود. برای حاج آقا آنچه مهم است روابط عاطفی، خانوادگی، و انسانی است.

مدیریت جهادی

چنان که از نامش بر می‌آید، مدیریت جهادی بر عقاید اسلامی و انقلابی تکیه می‌کند و اداره یک سازمان را در حکم جهاد می‌داند. مدیریت جهادی سبکی از مدیریت سازمان‌ها و اداره‌هاست که پس از انقلاب اسلامی و به خصوص پس از جنگ هشت ساله با عراق رایج شد. برای یک مدیر جهادی آنچه مهم است ارزش‌های انقلاب اسلامی است. از همین روی، مدیریت جهادی تا حد زیادی غیر عقلانی است زیرا به جای تحلیل روابط علت و معلول و جستجوی کارایی و بهره‌وری، در صدد ترویج و حتی تحمیل ارزش‌های انقلاب اسلامی برمی‌آید. البته نباید فراموش کنیم که مدیریت جهادی در واقع نوعی از همان مدیریت حجره‌ای و سنتی است که اهمیت زیادی به برنامه‌ریزی، روش‌های عقلانی، نظم و ترتیب، و بهره‌وری نمی‌دهد. در مدیریت جهادی معمولاً به نیروهای غیر مادی و تا حدی خیالی مانند امامان، ایمان، غیرت، تقوا، شهادت‌طلبی و از خودگذشتگی اهمیت داده می‌شود. بنابراین مدیر خوب لزوماً کسی نیست که از روش‌های معقول استفاده کند، بلکه کسی است که ایمان، غیرت و تقوا را به میدان می‌آورد و به سرعت کاری را انجام می‌دهد. بدیهی است که این نوع مدیریت که در بسیاری از سازمان‌های ایران رایج است، بیش از آنکه بهره‌وری و کارایی ایجاد کند؛ مشکل ساز می‌شود. از آنجا که مدیریت جهادی بر غیرت و ایمان تکیه می‌کند، معمولاً شتابزده، احساساتی و کوتاه

مدّت رفتار می‌کند و با تلاش بی‌حاصل برای رفع مشکلات در کوتاه مدّت، مشکلات بزرگتری در میان مدّت و درازمدّت ایجاد می‌کند.

هر دو نوع مدیریت حجه‌ای و جهادی بر فرهنگ شفاهی مردم ایران تکیه می‌کنند و طبیعتاً از ایجاد سازوکارهای منطقی برای برنامه‌ریزی استراتژیک، برقراری نظم اداری، کارایی، و کنترل و حسابرسی ناتوان هستند.

اداره سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ

در جامعه ای که گفتار بر نوشتار غالب است و عمده ارتباطهای اجتماعی از طریق گفتار انجام می‌شود، به دشواری می‌توان سازمان‌های بزرگ و کارا ایجاد کرد، زیرا سازمان‌های بزرگ نیازمند دستورهای دقیق و مکتوب هستند. در چنین سازمان‌هایی نقش یک فرد یا یک گروه به صورت «کد غیر شخصی» در می‌آید که در شرایط مختلف برای همگان قابل اجرا ست. هر اندازه که سازمان‌ها و شرکت‌ها بزرگتر می‌شوند، نیاز به ارتباط سریع و روشن افزایش می‌یابد. برای اداره یک شرکت کوچک یا یک مغازه نیاز زیادی به «کد غیر شخصی» نیست زیرا صاحب کسب می‌تواند با یک نظر همه چیز را کنترل کند، اما برای اداره یک شرکت بزرگ با پرسنل فراوان و سرمایه هنگفت، قطعاً نیازمند روشی هستیم که متکی بر یک نفر و توان محدود او نباشد. هنگامی که اداره یک شرکت یا سازمان بر کدهای نوشتاری دقیق و روشن بنا شود، می‌توان آن شرکت یا سازمان را تا حدّ زیادی بزرگ کرد. شرکت‌های غول‌پیکر غربی در واقع نشان دهنده این هستند که یک سازمان یا شرکت هنگامی که بر یک فرهنگ نوشتاری بنا شود می‌تواند تا بی‌نهایت رشد کند و در کشورهای مختلف جهان کالایی استاندارد و یکسان عرضه کند. معمولاً این شرکت‌های غول‌پیکر به صورت «غیر شخصی» اداره می‌شوند و با کناره‌گیری و یا مرگ مؤسس یا مدیر دچار مشکل خاصی نمی‌شوند. شرکت‌های کوکاکولا، مک دونالدز یا نستله قادر هستند که در سراسر جهان شعبه داشته باشند و کالا یا سرویس یکسانی را به میلیون‌ها نفر عرضه کنند، زیرا به یک مدیرعامل یا رئیس خاصّ وابسته نیستند. اما سوهان حاج حسین قمی، آجیل تواضع تبریزی، و قطّاب و باقلوای حاج خلیفه یزدی توان توسعه ندارند و پس از کناره‌گیری یا فوت رئیس، معمولاً دچار افول می‌شوند و یا اعتبار و کیفیت سابق را از دست می‌دهند. در فرهنگ‌های غربی اداره سازمان‌ها به صورت مدوّن و دقیق درمی‌آید و مانند یک ماشین خود کار که محتاج رئیس نیست عمل می‌کند. اما در ایران و بسیاری از کشورهای توسعه نیافته دیگر، اداره سازمان‌ها معمولاً بر اساس ارتباط‌های گفتاری، شخصی، خانوادگی، و عاطفی بنا شده است که قابل گسترش در ابعاد زمان و مکان نیست.

فصل ششم

فساد اداری و مالی در فرهنگ گفتاری ایران

تعریف فساد اداری و مالی

طبق یک تعریف رایج، فساد اداری و مالی عبارت است از بهره برداری غیر مجاز از موقعیت اداری و عمومی در جهت نفع شخصی (۱). از این تعریف دو چیز مشخص می‌شود: اول این که فساد اداری و مالی نوعی اختلال در کارکرد درست یک سازمان است. دوم این که، فساد مالی و اداری نوعی بهره برداری برای نفع شخصی است. می‌توانیم بگوییم که فساد اداری شامل آن دسته رفتار و اعمال است که نظم اداری را به هم می‌زنند و رابطه ناروا را جانشین ضابطه می‌کنند. به عنوان مثال فرض کنید که مقررات یک شهرداری حکم کنند که پروانه ساختمانی فقط برای زمین‌های با مساحت صدمتر و بیشتر صادر شود. در این صورت، اگر پروانه ساختمانی برای چند قطعه زمین با مساحت کمتر از صد متر صادر شود، می‌توانیم بگوییم نوعی فساد اداری اتفاق افتاده است. اگر این کار با پرداخت رشوه یا منافع دیگر همراه باشد، می‌توانیم بگوییم که فساد مالی هم اتفاق افتاده است. مثال دیگر این است که یک دانشگاه بدون در نظر گرفتن صلاحیت شغلی افراد آنها را استخدام کند، یا اینکه پروژه ساخت یک پل بدون رعایت نکات فنی انجام شود. پس، فساد اداری و مالی قبل از هر چیز، ناکارآمدی یک سازمان و حاکم شدن هرج و مرج بر آن است.

فساد اداری و مالی شامل طیف مختلفی از اعمال و رفتارهای غیراخلاقی و غیرقانونی می‌شود: رشوه‌گیری، پارتی‌بازی، باج‌خواهی، رفیق‌بازی، فامیل‌بازی، جعل، دستکاری قوانین، پذیرش هدایای نامناسب، پنهان کاری، شهادت دروغ، اخاذی، اختلاس مالی و تخلف‌های مادی یا معنوی (۲). فساد اداری و مالی معمولاً هنگامی رخ می‌دهد که عامل انجام کار نسبت به سازمان یا اداره خود خیانت می‌کند و نفع شخصی را بر نفع آن سازمان یا نفع عمومی مقدم می‌شمارد. طبق تئوری‌های نوین مدیریت، آنچه که فساد مالی را ممکن می‌سازد در واقع عدم دسترسی عموم به اطلاعات کافی در مورد نحوه انجام کار توسط عامل است (Information asymmetry). هرگاه اطلاعات انجام کار یک عامل، مثلاً یک کارمند یا پیمانکار برای مدیر یا دیگران قابل دسترسی باشد، فساد مالی تا حد زیادی کاهش می‌یابد و یا از بین می‌رود (۳). بنابراین برای کاهش فساد اداری و مالی، مؤثرترین راه، شفاف ساختن نحوه انجام کار عامل است. از همین روست که کلمه شفافیت (Transparency) در مقابل فساد اداری و مالی (Corruption) و به عنوان متضاد آن به کار می‌رود. ریشه عدم شفافیت و سوءاستفاده از موقعیت شغلی مدیران را باید در قدرت خودکامه افراد و نداشتن کارکردهای لازم برای کنترل و حسابرسی دقیق آنان جستجو کرد. هنگامی که قدرت مدیران و حاکمان محدود و معین نباشد، و آنان مورد حسابرسی قرار نگیرند، امکان فساد مالی و اداری بسیار زیاد می‌شود.

اجزای فساد اداری و مالی

چنان که توضیح دادیم، فساد اداری و مالی ناشی از سوءاستفاده (رانت اقتصادی) است که به دلیل عدم توازن در روابط قدرت و اطلاعات رخ می‌دهد و به علت پنهان کاری و نبود سیستم‌های کنترل و حسابرسی رواج می‌یابد.

بنابراین، می‌توانیم اجزای فساد اداری و مالی را به صورت زیر تعریف کنیم:

فساد اداری و مالی = رانت اقتصادی + قدرت خودکامه - حسابرسی

رانت اقتصادی: شامل تمام منافع می‌شود که به نحوی غیرعادلانه برای صاحبان مناصب اداری و اقتصادی فراهم می‌شود.

قدرت خودکامه: شامل قدرتی است که بدون اعمال قانون خاص به برخی افراد اعطا می‌شود.

حسابرسی: شامل ساز و کارهای لازم برای کنترل افراد، فرآیندها، و مجموعه‌های یک سازمان می‌شود.

از آنجا که هر شخصی به صورت طبیعی نفع خودش را بر نفع دیگران ترجیح می‌دهد، بهترین راه برای جلوگیری از فساد مالی کاهش رانت اقتصادی و قدرت خودکامه از یک سو و ایجاد ساز و کارهای مناسب برای کنترل افراد و اختیارهای آنان از سوی دیگر است.

تأثیر فرهنگ گفتاری بر فساد اداری و مالی

با توجه به تعریفی که داده شد می‌توان دریافت که رابطه مستقیمی میان فرهنگ گفتاری و فساد اداری و مالی وجود دارد. در جوامعی که ارتباط‌های اجتماعی عمدتاً بر پایه گفتار قرار دارند، طبیعتاً جزئیات مقررات اداری به روشنی نوشته نمی‌شوند و شرایط برای تخطی از مقررات و در نتیجه فساد اداری مهیا می‌شوند. در بسیاری از سازمان‌ها و اداره‌های دولتی ایران یا مقررات کافی و روشن وجود ندارند و یا اینکه مقررات چنان پیچیده و مبهم هستند که به خوبی فهمیده نمی‌شوند. بنابراین در نتیجه خلأ مقررات روشن، فساد اداری ایجاد می‌شود.

فرهنگ گفتاری با بسیاری از روابط ناسالم انسانی مانند چاپلوسی، دروغ‌گویی، اغراق، و تملق ارتباط دارد. در فرهنگ‌های گفتاری از آنجا که بخش عمده اطلاعات به صورت شفاهی منتقل می‌شود، احتمال بروز دروغ و مطالب غلط بیشتر از فرهنگ‌های نوشتاری است. دروغ گفتن بسیار معمول‌تر از دروغ نوشتن است. امتیاز دروغ‌گویی بردروغ نویسی آن است که دروغ‌گو، آسان‌تر می‌تواند دروغ‌های خود را بیوشاند یا انکار کند. به همین ترتیب، تملق، بیشتر از آنچه نوشتنی باشد، گفتنی است و به زبان چرب و نرم و برانگیختن احساسات نیاز دارد. پیام نوشتاری معمولاً بدون

تحریک احساسات خوانده می‌شود، و اطلاعات آن قابل تجزیه و تحلیل است. به علاوه، نویسنده یک پیام نوشتاری به سختی می‌تواند از مسئولیت نوشتن پیام گمراه کننده و دروغ‌شانه خالی کند، یا آن را انکار کند. چنانچه روابط شغلی و سازمانی به صورت نوشتار درآیند، امکان انتقال اطلاعات غلط، دروغ، چاپلوسی، و در نتیجه فساد اداری بسیار کمتر خواهد شد. آن چه ایرانیان پارتی بازی و اعراب واسطه می‌نامند، نوعی فساد اداری است که شامل مقدم داشتن روابط خانوادگی، دوستانه، مالی، و شخصی بر ضوابط یک سازمان و یا جامعه می‌شود (۴). نکته مهم در پارتی بازی این است که روابط ناسالم ایجاد شده بین افراد معمولاً از طریق گفتار بنا می‌شوند نه نوشتار. به همین دلیل، احتمال بروز پارتی بازی در فرهنگ‌های نوشتاری بسیار کمتر است.

بسیاری از ارتباط‌های اداری در ایران حتی در سطح مدیران عامل، وزیران، نمایندگان مجلس و مقام‌های کشوری و لشگری از طریق شفاهی یا تلفن انجام می‌شوند. به عنوان مثال، با وجود اهمیت فراوان توافق اتمی ایران با شش قدرت جهان موسوم به برجام در سال ۲۰۱۵، هرگز متن فارسی این توافقنامه تهیه نشد و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بدون آن که به متن فارسی این توافق دسترسی داشته باشند و یا متن انگلیسی آن را بخوانند به آن رأی موافق دادند (۵). بسیاری از مشکلات و تصمیم‌های سرنوشت ساز سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ایران در مجالس سخنرانی، نمازهای جمعه، و یا در دیدار رهبرانقلاب با وزیران و مسئولان کشور به صورت کاملاً شفاهی حل و فصل می‌شوند. در ایران دستورهای اداری و گاه قسمتی از بخشنامه‌ها از طریق گفتاری رد و بدل می‌شوند. چنین دستورهایی چنان ناپایدار و سیال‌اند که باعث کج فهمی یا کم‌فهمی می‌شوند و راه را برای رانت اقتصادی، قدرت خودکامه و فرار از حساسی باز می‌کنند. حتی در مواردی که از زبان نوشتار استفاده می‌شود، متن نامه‌های اداری چندان پیچیده و نامفهوم است که به ابهام بیشتری دامن می‌زند. بسیاری از بخشنامه‌ها، مقررات، قوانین و دستورهای اداری دارای غلط‌های فاحش دستور زبان هستند و از نظر منطقی ایراد دارند.

فرهنگ انقلابی و روحیه جهادی در برابر فساد اداری و مالی

در ایران به خصوص در فرهنگ انقلابی و جهادی، چنین مرسوم است که فساد اداری و فساد مالی را به خود شخص و به غیر مذهبی بودن یا غیرانقلابی بودن او نسبت می‌دهند. اصطلاحاتی مانند دنیا طلبی، جاه طلبی، اشرافی‌گری، و راحت طلبی با فساد مالی ارتباط مستقیمی دارند (۶). در فرهنگ انقلاب اسلامی کسی که انقلابی، مذهبی، خداترس، و محرومیت کشیده باشد، معمولاً از فساد مالی پاک است. در فرهنگ عمومی جامعه، افرادی که ساده زیستی کنند و انقلابی باشند، پاک‌دست‌اند، یعنی اینکه از فساد مالی مبری هستند. درست به همین خاطر است که شخصی مانند محمود احمدی نژاد کاپشن پاره می‌پوشد یا رهبران ایران به سر و وضع خود نمی‌رسند و گاه روی زمین می‌نشینند. یک شخص ساده زیست، انقلابی، ریش‌دار و مذهبی ظاهراً باید آنقدر با تقوی باشد که در فکر فساد مالی نیافتد.

هنگامی که فساد مالی بزرگی اتفاق می‌افتد، فرهنگ عمومی جامعه و دستگاه‌های نظارتی خود شخص را مسئول مجازات‌های شدیدی مانند اعدام می‌دانند تا به اصطلاح خودشان ریشه فساد را بخشکانند. جمشید بسم الله، سلطان سگه، سلطان قیر، بابک زنجانی، شهرام جزایری، و محمود رضا خاوری نمونه‌های افرادی هستند که نامشان در جامعه ایران با فساد مالی آمیخته شده است. در سال‌های اخیر، تعدادی از این افراد نگون بخت مانند سلطان سگه (وحید مظلومین) و سلطان قیر (حمیدرضا باقری درمنی) به بهانه مبارزه با فساد مالی اعدام شده‌اند. به گفته دادسرای انقلاب تهران، سلطان سگه به «جرم افساد فی‌الارض از طریق تشکیل شبکه فساد، اخلال در نظام اقتصادی و ارزی و پولی کشور، با انجام معاملات غیرقانونی و غیرمجاز و قاچاق عمده و کلان ارز و سگه» به اعدام محکوم شده است (۷). طبق سخنگوی قوه قضائیه، از زمان تشکیل پرونده برای سلطان سگه تا زمانی که حکم اعدام او تأیید شد، تنها ۴۳ روز طول کشید (۸).

البته فساد اداری به معنای تخطی از مقررات و هرج و مرج تا حد زیادی در فرهنگ اداری و اجتماعی ایران تحمل می‌شود و در صورتی که به مشکل بزرگی منجر نشود، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. روشن است که در نبود ساز و کارهای لازم برای کاهش رانت اقتصادی و قدرت خودکامه و افزایش حساسگری، مبارزه با فساد و اعدام کردن چند فرد بیچاره دردی را درمان نمی‌کند. نکته دیگر این است که هنگامی که به جای روش‌های منطقی، رویکردی دینی و ایدئولوژیک در پیش گرفته می‌شود، افراد ریاکار با ظاهر متدین و ساده زیست فرصت بیشتری می‌یابند تا مرتکب فساد شوند.

سیستم‌های حسابداری، حسابرسی، کنترل، و قانون بخش بزرگی از ساز و کارهای مؤثر برای جلوگیری از فساد مالی و اداری هستند. کاملاً روشن است که چنین ساز و کارهایی فقط با وجود یک فرهنگ نوشتاری دقیق و منسجم قابل ایجاد و اجرا هستند. هنگامی که یک جامعه برای بیان مطالب و انتقال مفاهیم عمدتاً بر گفتار تکیه می‌کند، ساز و کارهای مناسب برای جلوگیری از فساد مالی قابل ایجاد و یا اجرا نیستند. در بسیاری از موارد در سازمان‌های ایران نمی‌توان هزینه‌های انجام شده را حسابرسی کرد، زیرا چنین هزینه‌هایی اصولاً در جایی ثبت نمی‌شوند. بسیاری از معامله‌ها، حتی معامله‌های به نسبت بزرگ به صورت شفاهی انجام می‌شوند. قراردادهایی مانند خرید و فروش، اجاره ملک، استخدام، دریافت خدمات و تعمیرات معمولاً دارای نقایص بزرگی هستند و قابل خواندن نیستند. بسیاری از آیین نامه‌های مجلس و دولت قابل فهم نیستند. به علت نفوذ روحانیت در دستگاه‌های اداری و حکومتی، بخش بزرگی از متن‌های اداری محتوی لغت‌ها و اصطلاح‌های نامفهوم عربی هستند. از سوی دیگر به علت نفوذ تکنولوژی‌های جدید در بخش‌های مختلف اجتماع، اصطلاح‌های فرنگی و انگلیسی زیادی در سال‌های اخیر به کار گرفته می‌شوند. مجموع این شرایط متون اداری را بسیار پیچیده‌تر و نامفهوم‌تر می‌کند.

به کارگیری گفتار در اداره سازمان‌ها نه تنها موجب ابهام و ناپایدار بودن ساختار اداری می‌شود بلکه فرصتی فراهم می‌آورد تا افراد روابط شخصی، عاطفی، و منفعت گرایانه‌ای با هم برقرار کنند و عملاً روابط را جایگزین ضوابط کنند. هنگامی که رئیس

یک بانک با مدیر یک شرکت وارد گفتگوهای به اصطلاح دوستانه می‌شوند، گپ می‌زنند، و از هر دری سخن می‌گویند، واضح است که روابط خارج از «اداره» را توسعه می‌دهند و وارد بده-بستان‌های شخصی و البته پرسود می‌شوند. اگر به جای مدارک تقاضای وام، رئیس بانک و مدیر یک شرکت (تقاضاکننده وام) به گفتگو بپردازند، به احتمال زیاد رئیس بانک بدون در نظر گرفتن صلاحیت رئیس شرکت و بدون وارد شدن در جزئیات و مقررات، با اعطای وام موافقت می‌کند. از آنجا که این موافقت تا حد زیادی به صورت شفاهی انجام می‌شود، اثر زیادی از آن باقی نمی‌ماند و مثلاً روشن نمی‌شود که آیا رشوه‌ای ردوبدل شده است یا نه. بنابراین در می‌یابیم که در نبود یک فرهنگ نوشتاری قوی و هنگامی که بسیاری از کارهای اداری از طریق زبان گفتاری (مثلاً مکالمه) انجام می‌شوند، احتمال وقوع فساد اداری و مالی بیشتر است و اگر چنین چیزی هم اتفاق بیفتد، به راحتی نمی‌توان آن را پیگیری کرد، زیرا اصلاً ردی از آن باقی نمانده است. اگر بخواهیم جلوی فساد اداری و مالی را بگیریم بهترین راه آن است که به کارها نظم دهیم و تمام عملیات را ثبت کنیم و چنان که گفتیم این کار فقط با داشتن یک فرهنگ نوشتاری قوی و دقیق عملی است.

تأثیر فرهنگ نوشتاری بر فساد اداری و مالی

با مراجعه به رابطه یاد شده، می‌توان دریافت که چرا فساد مالی رابطه معکوس با فرهنگ نوشتاری دارد. در مرحله اول، نوشتار دقیق و روشن جلوی رانت اقتصادی را می‌گیرد زیرا نوشتار، قوانین روشن و همه شمول ایجاد می‌کند و راه را بر نفع طلبی شخصی و گروهی می‌بندد. در مرحله دوم، یک فرهنگ نوشتاری قوی قدرت صاحبان مناصب مهم را محدود و معین می‌کند و آنان را ملزم به احترام به قواعد از پیش نوشته شده می‌کند. از همه مهم‌تر حسابرسی چه در مفهوم حسابداری و چه در مفهوم سازوکارهای کنترل، فقط از طریق ایجاد یک فرهنگ نوشتاری منسجم امکان‌پذیر است.

اگر نگاهی به گزارش رتبه‌بندی فساد مالی سازمان شفافیت بین‌المللی (Transparency International) بیندازیم، درمی‌یابیم که پاک‌ترین کشورها از قبیل نیوزلند، دانمارک، فنلاند، سوئد و سوئیس همانهایی هستند که دارای فرهنگ‌های قوی نوشتاری هستند. در مقابل آن کشورهای فقیری مانند سودان، سومالی، یمن، و لیبی از نظر فساد مالی دارای وضعیت ناگواری هستند (۹). در سال ۲۰۲۱ رتبه ایران از نظر فساد مالی ۱۵۰ از ۱۸۰ بود (۱۰). به عبارت دیگر، ایران در پائین جدول جزو فاسدترین کشورهای جهان قرار می‌گیرد. البته فساد مالی در یک کشور به عوامل مختلفی وابسته است: درجه رشد اقتصادی، درآمد سرانه ملی، رفاه عمومی، ارزش‌های اجتماعی، و دین از جمله عواملی هستند که تأثیر مهمی بر درجه فساد مالی و اداری در یک کشور می‌گذارند. اما تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود می‌توانیم بگوییم که فقدان فرهنگ نوشتاری قوی و منسجم از جمله عواملی است که فساد مالی و اداری را تشدید می‌کند.

فصل هفتم

کسب و کار، مذاکره، و خرید و فروش در فرهنگ گفتاری

ایران

معامله و خرید و فروش

تفاوت‌های فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری در هنگام معامله و خرید و فروش به خوبی آشکار می‌شوند. در کشورهای غربی که عمدتاً دارای فرهنگ‌های نوشتاری پیشرفته‌ای هستند در بسیاری موارد مانند خریدن خانه، خودرو، و حتی نیازمندی‌های روزانه از نوشتار استفاده می‌شود و خریدار و فروشنده بخش مهمی از مذاکره و معامله خود را به صورت نوشتاری انجام می‌دهند. در یک فرهنگ گفتاری مانند ایران، بخش عمده یا حتی تمام معامله به صورت شفاهی و از طریق مذاکره مستقیم بین خریدار و فروشنده انجام می‌شود. در مورد اجناس خرد معمولاً برچسب فروش وجود ندارد و قیمت کالا به صورت نوشته اعلام نمی‌شود. در بسیاری از حجره‌های بازار در تهران و یا شهرستانها، قیمت جنس در ذهن فروشنده است و اوست که قیمت جنس را به خریداران اعلام می‌کند. رابطه فروشنده و خریدار در معامله دربرگیرنده بازی‌های کلامی پیچیده‌ای است که با تعارف و سلام و علیک آغاز می‌شود و به تدریج به نوعی دوئل گفتاری تبدیل می‌شود. گاه خریدار و فروشنده در حین معامله قهر می‌کنند، آشتی می‌کنند، قسم می‌خورند، از زندگی‌های شخصی‌شان صحبت می‌کنند و عمل خرید و فروش را به نوعی رابطه احساسی پیچیده تبدیل می‌کنند. مثلاً گاه فروشنده قسم می‌خورد که پایین‌ترین از فلان قیمت ضرر می‌کند، یا از وضع کسب و کار می‌گوید تا احساسات خریدار را تغییر دهد. این نوع کسب و کار وقت زیادی از خریدار و فروشنده می‌گیرد و مسلماً در جامعه‌های صنعتی و پیشرفته اصلاً امکان ندارد، اما در ایران و خاورمیانه نه تنها مرسوم است بلکه پسندیده تلقی می‌شود و نوعی رابطه انسانی گاه لذتبخش میان طرف‌های معامله ایجاد می‌کند. شاید بی‌دلیل نباشد که کلمه «معامله» که برای خرید و فروش به کار می‌رود در واقع به معنای «عمل کردن با هم» است، در معامله خریدار و فروشنده با هم عمل می‌کنند. نکته جالب این است که این نوع رفتار، با بسیاری از ارزش‌های اجتماعی مانند ادراک مدّور زمان، پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم، جمع گرایی، جامعه طبقاتی، گذشته گرایی، و اهمیت سنت، که در فصل سوّم ذکر شد، سازگاری دارد (۱).

در بازی‌های کلامی تکنیک‌های مختلفی مانند اغراق، کنایه، طعنه، قسم، دروغ و حتی تهدید استفاده می‌شوند تا بتوان طرف مقابل را در موقعیت ضعف قرار داد. در این نوع معامله که در ایران و بسیاری از کشورهای خاورمیانه و آفریقا رایج است، همه چیز مورد مذاکره قرار می‌گیرد: کیفیت جنس، کمیت، قیمت و شرایط پرداخت. پس از آن که جنس خریداری می‌شود و معامله تمام می‌شود، معمولاً رسیدی برای پرداخت یا دریافت پول ردّ و بدل نمی‌شود. همه چیز در گفتار رخ می‌دهد و نوشتار نقش مهمی

ندارد. بسیاری از کاسبان حتی دریافت پول را در جایی ثبت نمی‌کنند و آن را در دخل خود انباشته می‌کنند. در باور بسیاری از کاسبان سنتی، شمردن و ثبت مبلغ پول از برکت آن کم می‌کند. بدیهی است که این نوع کسب و کار حجره‌ای، حتی از اصول اولیه حسابداری هم بهره‌ای نمی‌برد. چنان‌که گفتیم، فرهنگ گفتاری فاقد قابلیت پروردن و انتقال مفاهیم جزئی و کئی است، بنابراین در اکثر کسب و کارهای حجره‌ای ایران کمیت و جزئیات نادیده گرفته می‌شوند.

قیمت گذاری سیال و مبهم

در فرهنگ‌های نوشتاری غرب معمولاً همه کالاها برچسب قیمت دارند. بنابراین، خریدار پیش از اقدام به خرید یک جنس یا سرویس می‌تواند با اطمینان خاطر توان مالی اش را با بهای کالا مقایسه کند. در فرهنگ گفتاری ایران، انواع کالا و سرویس معمولاً برچسب قیمت ندارند، و حتی اگر هم برچسب داشته باشند، به زحمت می‌توان از دقت و صحت آنها اطمینان حاصل کرد. بنا براین، در صورت تمایل، خریدار باید بهای هر کالا را مستقیماً و بصورت شفاهی از فروشنده پرسد. اما حتی اگر خریدار قیمت کالا را هم پرسد، معلوم نیست که بتواند پاسخ روشنی دریافت کند. بسیاری از فروشندگان از جواب دادن به این پرسش طفره می‌روند و در طی بازی‌ها کلامی، تعارف، و عبارت‌هایی مانند 'قابل ندارد'، 'مهمان ما باشید'، 'اول بپسندید بعد پردازید' سعی می‌کنند که خریدار را سرگرم کنند و او را به خرید کالا متقاعد کنند. چنان‌که در فصل سوم گفتیم، طبق نظریه ادوارد تایلور هال، فرهنگ گفتاری ایران دارای نوعی پیام رسانی غیر مستقیم و مبهم است، پس، برای درک درست مطلب و یافتن قیمت علاوه بر خود پیام باید به حاشیه و زمینه پیام نیز توجه کرد (۲).

در فرهنگ گفتاری ایران، نداشتن برچسب قیمت، امتیازهای دیگری هم برای فروشنده دارد. مثلاً بسیاری از فروشندگان در حین بازی‌ها کلامی، خریدار را شناسایی می‌کنند و بسته به وسع مالی، میزان نیاز، و قدرت مذاکره او قیمت را تا حد ممکن افزایش می‌دهند. در بسیاری از موارد، فروشنده ممکن است قیمت بالاتری برای افراد متمول، زنان، و خریداران غریبه در نظر بگیرد. بسیاری از فروشندگان ایرانی از این اصطلاح رایج استفاده می‌کنند: چون شما بید هزار تومان، یا برای شما هزار تومان. بدین معنی که قیمت بنا بر شخص و شرایط او تعیین می‌شود. به بیان دیگر، در فرهنگ گفتاری ایران، نداشتن برچسب قیمت به فروشنده امکان می‌دهد که از روش تبعیض در قیمت گذاری استفاده کند و بنا بر شرایط موجود مبلغ بیشتری دریافت کند (۳). به علاوه، فرهنگ گفتاری به فروشندگان امکان می‌دهد که از تکنیک‌هایی مانند دبه هم استفاده کنند. دبه آوردن یا دبه کردن به این معنی است که فروشنده در ابتدا قیمت یا شرایطی را که برای خریدار جذاب هستند پیشنهاد می‌دهد، اما پس از جذب خریدار و در شرایطی که هزینه ملغی کردن معامله زیاد شده، با هدف غافل گیر کردن خریدار، به ناگهان قیمت و شرایط معامله را عوض می‌کند.

در سال‌های اخیر که فروش اینترنتی رایج شده است، باز هم تعداد زیادی از فروشندگان از اعلام قیمت دقیق خود داری می‌کنند و به جای آن اصطلاح قیمت توافقی را به کار می‌برند. فرهنگ شفاهی چنان ریشه عمیقی در جامعه ایران دارد که حتی ایرانیان مقیم کشورهای غربی نیز تا حد زیادی به روش سنتی و شفاهی عمل می‌کنند و از درج دقیق قیمت کالا طفره می‌روند تا آن را حین مذاکره و بازی‌های کلامی تعیین کنند. قیمت گذاری کالاها و خدمات در فرهنگ گفتاری ایران مانند بسیاری از مفاهیم دیگر سیال و ناپایدار است.

بازار ایرانی

در اغلب شهرهای ایران یک بازار اصلی وجود داشته که مرکز داد و ستد و کسب و کار به شمار می‌آمده است (۴). بازار حتی امروزه و در قرن بیست و یکم نیز شاه‌رگ اقتصادی شهر شناخته می‌شود. اما اهمیت بازار فقط به کارکرد اقتصادی و تجاری آن محدود نمی‌شود، زیرا بازار اهمیتی چند جانبه دارد و بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی ایرانیان از قبیل سیاست، فرهنگ و مذهب تأثیر عمیقی می‌گذارد (۵). به طور معمول، یک بازار از تعداد زیادی مغازه (حجره)، کاروانسرا، تیمچه، و انبار، تشکیل شده است که با دالان‌های سر پوشیده و گاه روباز به نهادهای دیگری مانند مسجد، حسینیه، مدرسه، زورخانه، چاپخانه، سقاخانه، گرمابه، و غذاخوری مرتبط شده‌اند. در بازار، خرید و فروش، انبارداری، بازرگانی، بازاریابی، توزیع کالا، ثبت سفارش، و قیمت گذاری عمدتاً به صورت سنتی و شفاهی و از طریق ارتباط مستقیم میان افراد انجام می‌شوند. برنامه اصلاحات اقتصادی و سیاسی محمدرضا شاه پهلوی در ده‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در پی مدرنیزاسیون اقتصاد ایران و به ناچار جایگزین کردن نهاد سنتی و شفاهی بازار با سیستم‌های نوین کسب و کار و فروشگاه‌های زنجیره ای بود. چنین اصلاحاتی مسلماً خطر بزرگی برای بازاریان سنتی ایران بود و زمینه را برای اتحاد بازار و روحانیت فراهم ساخت تا بر ضد حکومت شاهنشاهی جبهه واحدی بگیرند (۶). مبارزه بازاریان با رژیم پهلوی و مشارکت فعال آنها در ترتیب دادن راهپیمایی و اعتصاب در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار اثرگذار بود. باید به یاد داشت که دو نهاد بازار و روحانیت به شدت حامی ارزش‌های سنتی و مذهبی فرهنگ گفتاری ایران هستند و همیشه با مدرنیزاسیون اجتماعی و اقتصادی در ایران مخالفت کرده‌اند (۷).

چانه زنی: همه چیز قابل مذاکره است

در ایران و بسیاری از کشورهای خاورمیانه و به طور کلی در مشرق زمین، مذاکره کردن و چانه زدن بخشی از زندگی اجتماعی محسوب می‌شود (۸). در چنین فرهنگ‌هایی باید برای همه چیز مذاکره کرد. مذاکره به خرید و فروش محدود نمی‌شود، بلکه همه فعالیت‌های روزمره را در برمی‌گیرد. از آنجا که در فرهنگ‌های گفتاری اطلاعات و مفاهیم سیال و ناپایدار هستند، مذاکره نقش مهمی در تعریف حدود و تعیین نتایج دارد. قیمت کالا در فرهنگی گفتاری مانند ایران همیشه مشمول مذاکره و چانه زنی

است. اما حتی در مواردی مانند مقررات راهنمایی و رانندگی، آموزش، قضاوت، دادگاه، و تقریباً هر چیز دیگری می‌توان چانه زد. اگر افسر پلیس راننده‌ای را به خاطر تخلف و سرعت غیرمجاز متوقف کند، راننده می‌تواند باب مذاکره را با افسر پلیس باز کند و نتیجه را به نفع خودش تغییر دهد. به همین ترتیب، یک دانشجو می‌تواند با استادش وارد چانه زنی شود، و نمره بالاتری بگیرد. به هنگام سوار شدن در هواپیما، یک مسافر می‌تواند با خدمتکاران پرواز وارد مذاکره شود، و میزان بار مجاز را افزایش دهد. به همین خاطر است که کل زندگی به صحنه دائمی چانه زنی و کشمکش تبدیل می‌شود. چنان که در فصل‌های گذشته شرح دادیم، در یک فرهنگ گفتاری مفاهیمی مانند قیمت، وزن، سرعت، نمره، کمیت، کیفیت، و هر نوع مفهوم دیگری مشمول تفسیر به رأی می‌شوند. هنگامی که همه چیز مشمول چانه زنی است، برقراری نظم و اجرای قانون (حتی اگر قانون قابل فهمی هم وجود داشته باشد) تقریباً غیر ممکن می‌شود.

کارآفرینی (کسب و کار)

منظور از کارآفرینی به راه انداختن کسب و کار است. کارآفرینی اینجا به جای کلمه فرنگی (Entrepreneurship) به کار می‌رود. کسب و کار یک بنگاه تجاری ممکن است کوچک یا بزرگ باشد، و به هر زمینه‌ای مانند تولید کالا، ارائه سرویس، تجارت، خرید و فروش، واسطه‌گری، نوآوری، و کشاورزی بپردازد. بیشتر شرکت‌های بزرگ جهان، از نستله، پژو، و بنز گرفته تا فورد، پپسی کولا، مکدونالدز، مایکروسافت، اپل، و گوگل، از کسب و کارهای کوچک بوده‌اند که در طول زمان رشد کرده‌اند و به غول‌های بزرگی تبدیل شده‌اند (۹). در فرهنگ‌های غربی به خصوص در کشورهای انگلوساکسون مانند آمریکا و بریتانیا کارآفرینی اهمیت زیادی دارد، زیرا مؤلف ثروت می‌شود و رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی را بالا می‌برد. به علاوه، کسب و کارهای ایجاد شده، بخش قابل توجهی از درآمدشان را به عنوان مالیات به دولت و جامعه می‌پردازند و از این طریق در اداره اجتماع سهیم می‌شوند. مسلماً، بسیاری از این بنگاه‌های تجاری به دلیل سود دهی پایین از بین می‌روند، اما آن بخشی که می‌مانند، می‌توانند در طول زمان رشد کنند و به شرکت‌های غول پیکری تبدیل شوند.

در فرهنگ گفتاری و سنتی ایران، کار آفرینی معمولاً بدون برنامه ریزی و اغلب از روی عادت خانوادگی انجام می‌شود. تأسیس و اداره یک شرکت یا یک بنگاه تجاری تابع عقاید و احساسات بنیان گذاران و صاحبان است. پس، موفقیت یا شکست آن نیز تا حد زیادی به شخصیت و مهارت‌های این افراد بستگی دارد. همانطور که در فصل‌های گذشته نیز گفتیم، در فرهنگ گفتاری ایران کارکردهای اصلی مدیریت مانند برنامه ریزی، سازماندهی، جذب نیرو، کنترل، و رهبری اغلب در قالب روابط شخصی انجام می‌شوند. به بیان دیگر، می‌توانیم بگوییم که بنگاه‌های تجاری در ایران اغلب به صورت حجره اداره میشوند، به طوری که قدرت تصمیم گیری به وجود یک یا چند شخص بستگی دارد. چنین شرکت‌ها یا بنگاه‌های تجاری قادر نیستند که مانند شرکت‌های

کشورهای غربی رشد کنند، و عملیاتشان را در گستره مکان (جغرافیا) و در طول زمان (تاریخ) گسترش بخشند.

به دلیل فقدان مهارت‌های برنامه ریزی استراتژیک، اغلب کارآفرینان ایرانی در پی سود آوری در کوتاه مدت هستند و از اهداف دراز مدت غافل می‌مانند. همانطور که در فصل‌های گذشته اشاره کردیم، جامعه ایران به اهداف زودگذر بیشتر توجه می‌کند و به قول هما کاتوزیان جامعه‌ای کلنگی است (۱۰). توجه بیش از حد به اهداف کوتاه مدت، علاوه بر این که مانع رشد دراز مدت یک کسب و کار می‌شود، ممکن است راه را برای اعمال غیر قانونی و غیر اخلاقی باز کند. مثلاً، یک کسب که به فکر پنج سال آینده نیست، از این که امروز بر سر مشتری کلاه بگذارد واهمه‌ای ندارد، زیرا در گمان خودش تا پنج سال آینده احتمالاً در کسب نخواهد ماند. متأسفانه کماتی مانند بازاری و کاسب در فرهنگ عمومی مردم دارای شهرت منفی هم هستند.

به طور کلی، کسب کار سنتی ایران بر پایه شخص و خانواده قرار دارد: سوهان حاج حسین، گز کرمانی، آجیل تواضع، چلوکباب شمشیری، شیرینی حاج خلیفه یزد. در چنین کسب و کارهایی، گاهی محصول بسیار عالی است، اما کیفیت محصول به حضور حاج آقا بستگی دارد، زیرا اوست که همه چیز را اداره می‌کند و حتی رمز و راز تولید محصول را در سینه نگه می‌دارد. نتیجه آن است که این نوع کسب و کار به سختی می‌تواند رشد کند و گسترش یابد. حتی اگر هم چند شعبه از یک کسب و کار تأسیس شوند، معمولاً دارای تفاوت فاحشی در کیفیت، قیمت و خصوصیات تولید کالا هستند. در چنین نوع کسبی که همه چیز وابسته به حاج آقا است اداره امور به صورت شفاهی (گفتاری) انجام می‌شود و بسیاری از اطلاعات حتی ثبت نمی‌شوند. در صورتی که حاج آقا غایب باشد، مثلاً بیمار شود، یا فوت کند، معمولاً کسب و کار دچار بحران می‌شود و در صورت فقدان فرزند خلف و کارآزموده، فعالیت این نوع کسب متوقف می‌شود. نمونه‌هایی از این قبیل نشان می‌دهند که در صورت نداشتن یک فرهنگ نوشتاری منسجم، نمی‌توان به سازماندهی و در نتیجه گسترش سازمانها، شرکت‌ها و نهادهای کوچک پرداخت. همانطور که در فصل‌های گذشته گفتیم، فرهنگ نوشتاری عامل مهمی برای غلبه بر موانع مکانی و زمانی است.

حقوق مالکیت

مالکیت اعم از مالکیت اموال منقول یا غیر منقول به سند وابسته است. سند اصولاً نوشتاری رسمی است که متضمن حق مالکیت است و حدود و شرایط آن را تعیین می‌کند. در نبود یک سند قابل اطمینان، مالکیت و حقوق مربوط به آن صدمه می‌بیند. چنان که می‌دانیم، ثبت اسناد در ایران قدمت زیادی ندارد و به دوران رضا شاه بزرگ در سال ۱۲۹۰ خورشیدی برمی‌گردد. نگاهی گذرا به اسناد موجود در ایران، روشن می‌کند که بسیاری از اسناد مالکیت حتی اسناد نسبتاً جدید، دارای نقص، ابهام، تناقض منطقی، و اطلاعات غلط و غیر قابل استفاده هستند.

فصل هشتم

آموزش، یادگیری، و ادبیات در فرهنگ گفتاری ایران

حفظ کردن و انباشتن مغز

در فرهنگ‌های گفتاری از آنجا که دانش و اطلاعات در ذهن افراد ذخیره می‌شوند، به خاطر سپردن مطالب بسیار مهم است (۱). در زبان فارسی کلمه حفظ کردن در واقع دو معنی دارد: معنی اول آن نگهداری کردن است و معنی دوم آن به خاطر سپردن. به عبارت دیگر، حفظ کردن یک مطلب به خاطر سپردن آن است که با هدف نگهداری یا حفاظت مطلب انجام می‌شود. در فرهنگ‌های گفتاری چون نوشتار اهمیت کمتری دارد، باید مطالب را به خاطر سپرد. گرچه بسیاری از جوامع سنتی از جمله ایران، در چند دهه اخیر تغییر کرده‌اند، اما هنوز هم در چنین جوامعی یادگیری مبتنی بر حفظ کردن مطلب است. در چنین فرهنگ‌هایی، دانش آموز خوب کسی است که مطالب بیشتری حفظ کند و از بر بخواند. حفظ کردن قرآن، شعر، ضرب‌المثل و مطالب درسی، و حتی فرمول‌های ریاضی، شیمی، و فیزیک از برتری‌های دانش‌آموزان محسوب می‌شوند. نظام آموزشی در جامعه‌های گفتاری مانند ایران فشار زیادی بر دانش‌آموزان می‌گذارد تا آنان مطالب را در روز امتحان بدون کاستی بازگو کنند. حتی در آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها و نیز در دوره‌های تحصیل‌های تکمیلی چنان رسم است که دانش‌آموزان مطالب و فرمول‌ها را حفظ کنند و هنگام امتحان باز پس دهند. از آنجا که در فرهنگ‌های گفتاری تفکر انتقادی کم‌رنگ و یا غایب است، همه چیز بر حفظ کردن مطالب قرار می‌گیرد و انجام پروژه، پژوهش، پرسش‌گری، انتقاد و نوآوری مورد توجه کافی قرار نمی‌گیرد. در سال‌های اخیر آزمون‌های تستی در بسیاری از مدارس و دانشگاه‌ها متداول شده‌اند. این آزمون‌های تستی بیش از آنکه به فهم مطلب بپردازند، بر به خاطر آوردن مطالب و فرمول‌های مختلف در مدت زمانی کوتاه تأکید می‌کنند. یک داوطلب آزمون ورودی دانشگاه ممکن است تعداد زیادی فرمول حفظ باشد و با سرعت زیادی معادلات مکانیک، ریاضی، و شیمی را حل کند، اما از تحلیل، نوشتن و توضیح دادن آن مطالب معمولاً ناتوان است. نکته جالب این است که کلمه سواد در زبان فارسی بر توانایی خواندن و نوشتن (درست) دلالت می‌کند، اما اکثریت مردم ایران، و حتی بخش بزرگی از تحصیل کرده گان ایرانی از توانایی درست نوشتن بی بهره‌اند.

حفظ کردن مطلب با تفکر انتقادی و پرسش‌گری نه تنها متفاوت است، بلکه با آن متضاد هم به نظر می‌رسد. انتقاد تا حد زیادی در برگیرنده چالش و تخریب یک موضوع است. اگر مطلبی را حفظ کنیم، یعنی اینکه در کمال و تمام، بدون پرسش و انتقاد آن را پذیرفته‌ایم و به معنی دقیق‌تر از آن «محافظت» می‌کنیم. حال آن که تفکر انتقادی ممکن است به تغییر، تبدیل و یا حتی نابودی یک مطلب منجر شود. کسی که قرآن و شعر حافظ را حفظ می‌کند، این کار را به دو معنی انجام می‌دهد: در معنی اول، او مطلب را به خاطر می‌سپارد و از بر می‌خواند، اما در معنی دوم با حفظ کردن مطلب از آن «محافظت» می‌کند و آن را از تغییر، انتقاد، و بازیابی مصون نگه می‌دارد. به عبارت دیگر حفظ کردن یک مطلب، متضمن پذیرش بی چون چرای آن است، پذیرشی

بدون تفکر و اغلب کورکورانه. در فرهنگ‌های نوشتاری، آموزش معمولاً بر مهارت‌های حل کردن مشکل، خواندن، نوشتن، پرسش‌گری و پروژه‌های گروهی و انفرادی بنا شده است. در چنین فرهنگ‌هایی، دانش‌آموز به جای حفظ مطالب، به سنجیدن، انتقاد، استدلال، درست نوشتن، و کشف ارتباط‌های علت و معلولی می‌پردازد (۲).

روایت‌گری به جای استدلال

در فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران از آنجا که بخش عمده اطلاعات در گفتار است، نقل قول و روایت اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. به علاوه، جمع‌گرایی و ساختار طبقاتی ایران هم تأثیر فرهنگ گفتاری را تشدید می‌کند و باعث می‌شوند که در مجموع ارزش یک سخن بیشتر از آنکه به محتوای آن بستگی داشته باشد، به گوینده آن سخن وابسته باشد. این که چه کسی یک مطلب را می‌گوید معمولاً از محتوای خود پیام مهم‌تر است. شیوه آموزش سنتی در ایران به خصوص در حوزه‌های علمی به روایت‌گری یا نقل قول از دیگران به خصوص عالمان بزرگ دین قرار گرفته است. بدین ترتیب، آخوندهای حوزه‌های علمی موظف هستند که روایت یا نقل قول را به عنوان میزان درستی یا نادرستی به کار ببرند. تسلط یک شخص در یک مورد خاص اغلب به کیفیت استدلال بستگی ندارد، بلکه به میزان روایت‌گری او از دیگران بستگی دارد. به عبارت ساده، آخوندی که بیشتر و بهتر نقل قول کند، آموخته‌تر و داناتر محسوب می‌شود. گرچه روش حوزوی بازتاب سنتی‌ترین شیوه‌های آموزشی در ایران است، اما اهمیت روایت‌گری در تمام جنبه‌های آموزش در ایران دیده می‌شود. در فرهنگ‌های گفتاری ایران و سایر کشورهای مشرق زمین، استاد به طور سنتی از احترام خاصی برخوردار است (۳)، و به ندرت مورد انتقاد، بازبینی، و حتی پرسش قرار می‌گیرد. به همین ترتیب، در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از دانشجویان که با اندیشمندان غربی آشنا شده‌اند، به روایتگری بی چون و چرا از آنان می‌پردازند.

کم خوانی و پرگویی: پایین بودن سرانه مطالعه

در مورد پایین بودن سرانه مطالعه و کتابخوانی در ایران مطالب زیادی گفته می‌شود. قیمت بالای کتاب، محدودیت‌های عقیدتی، سانسور، کم بودن آزادی بیان و... از جمله عواملی هستند که به عنوان علت‌های پایین بودن سرانه مطالعه ذکر می‌شوند. اما پایین بودن سرانه مطالعه علت بزرگ دیگری هم دارد و آن فاصله زیاد زبان گفتار و زبان نوشتار در جامعه ایران است. چنان که قبلاً هم گفته شد، به دلیل فقدان یک فرهنگ نوشتاری قوی، بیشتر ارتباط‌های اجتماعی ایرانیان بر پایه گفتار قرار دارد و نوشتار جای زیادی در بین عموم مردم ندارد. مثلاً برای اکثر مردم راحت‌تر این است که با یک کارمند بانک صحبت کنند تا اینکه اطلاعات یک قرارداد سرمایه‌گذاری را مطالعه کنند. به دلیل جدایی گفتار و نوشتار، چنین می‌نماید که مردم ایران به یک زبان حرف می‌زنند و به زبانی دیگر می‌نویسند و می‌خوانند. این دوگانگی چنان قابل توجه است که زبان نوشتار برای اکثر مردم زبانی بیگانه و عاری از احساس و صمیمیت به نظر می‌رسد.

عموم مردم ایران از برقراری رابطه‌ای صمیمی و احساسی با نوشتار، آن هم نوشتار درست و رسمی، ناتوان هستند. نتیجه آن است که مطالعه یک متن به خصوص یک متن طولانی یا یک کتاب برای ایرانیان خیلی لذت‌بخش و آسان نیست، اما تماشای یک فیلم و یا سایر آثار غیر نوشتاری جذاب است.

فاصله زیاد میان زبان‌های گفتار و نوشتار نه تنها بر کیفیت مطالعه متن بلکه بر کیفیت آموزش به طور کلی اثر می‌گذارد. بسیاری از دانش‌آموزانی که دچار افت تحصیلی می‌شوند، در واقع فاقد مهارت‌های لازم برای خواندن روان و درست یک متن هستند. البته روشن است که هرچه فاصله میان گفتار و نوشتار بیشتر باشد بخش بزرگتری از دانش‌آموزان دچار مشکلات مربوط به خواندن متن و در نتیجه افت تحصیلی خواهند شد. تأثیر فرهنگ شفاهی بر آموزش در ایران چنان است که بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان به جای تکیه بر کتاب درسی و مرجع قابل اعتماد، بر جزوه معلم تکیه می‌کنند.

کمبود مفاهیم انتزاعی و آشفته‌گی مفهومی

چنان که در فصل اول توضیح دادم، در فرهنگ‌های گفتاری تعداد واژه‌ها بسیار محدود است و گاه یک کلمه چندین معنا دارد (۴). به علاوه، فرهنگ‌های گفتاری معمولاً دارای مفاهیم انتزاعی بسیار کمتری در مقایسه با فرهنگ‌های نوشتاری هستند. بنابراین کودکانی که در فرهنگ‌های گفتاری رشد می‌کنند به طور طبیعی در مقایسه با همسالانشان در فرهنگ‌های نوشتاری، در معرض آموختن مفاهیم انتزاعی کمتری هستند. کودکان و طبعاً بزرگسالان در فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران امکان کافی ندارند تا مفاهیم انتزاعی پیچیده‌ای را بیورند و تفاوت مشخصی میان آنها بگذارند. در فرهنگ‌های گفتاری به دلیل کمبود مفاهیم انتزاعی و واژه‌های مرتبط با آنها، نوعی آشفته‌گی مفهومی و فکری وجود دارد که بر ذهن اغلب دانش‌آموزان حاکم است و آنان را از اندیشیدن منطقی محروم می‌کند. در فرهنگ‌های نوشتاری مفاهیم و واژه‌های مرتبط با آنها به صورت دقیق و روشن بیان می‌شوند، بنابراین به طور معمول، ذهن یک دانش‌آموز در چنین فرهنگ‌هایی منظم‌تر است (۵).

ذهن آشفته

فرهنگ نوشتاری نه تنها باعث اصلاح نوشتار و رعایت دستور زبان می‌شود، بلکه بر کیفیت زبان گفتاری نیز اثر می‌گذارد و آن را اصلاح می‌کند. هنگامی که بخش عمده ارتباط‌های اجتماعی و انتقال اطلاعات بر اساس گفتار باشد، قواعد دستور زبان و جزئیات به خوبی رعایت نمی‌شوند و بدین ترتیب راه برای تفکر غیرمنطقی و غلط باز می‌شود. زبان‌های اروپایی که غالباً دارای فرهنگ‌های نوشتاری منسجمی هستند، از قواعد دستور زبان و منطق صوری پیروی می‌کنند. اما در مورد زبان‌های عمدتاً گفتاری مانند فارسی، تفکر منطقی همیشه حاکم نیست. در واقع بخش مهمی از آنچه مردم

ایران می‌گویند و می‌نویسند از تفکر منطقی پیروی نمی‌کند. بگذارید با چند مثال این نکته را روشن کنیم.

یک جمله ساده مانند «قدّ علی از حسن بلندتر است» از نظر منطقی نادرست است، زیرا از نظر منطقی باید بگوییم: «قدّ علی از قدّ حسن بلندتر است». هنگامی که دو اسم کوتاه و بدون صفت را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌توانیم آن اسم‌ها را تکرار کنیم. اما در نظر بگیرید که بخواهیم دو گروه اسم بلند با تعدادی صفت و مضاف را با هم مقایسه کنیم. مثلاً بخواهیم بگوییم: مساحت آشپزخانه زیرزمین خانه ما از مساحت آشپزخانه زیرزمین خانه شما بزرگتر است. چنان که ملاحظه می‌شود، اگر بخواهیم از قواعد منطقی پیروی کنیم، تکرار هر دو اسم و اجزای صفات آنها ضروری می‌شود. البته اکثر مردم نمی‌توانند یا نمی‌خواهند چنین جمله‌های دقیق و مقصّلی بیاورند، در نتیجه جمله را کوتاه می‌کنند و می‌گویند: مساحت آشپزخانه زیرزمین خانه ما از شما بزرگتر است. روشن است که این جمله از نظر منطقی نادرست است.

یا در نظر بگیرید که شخصی می‌گوید: «شدّت باران و برف باعث راه‌بندان شد». اکثر مردم اشکالی در این جمله نمی‌بینند، اما اگر بخواهیم معنای دقیق و منطقی این جمله را بفهمیم دچار مشکل می‌شویم. مثلاً در جمله بالا می‌توان اشکال‌های زیر را مطرح کرد: آیا منظور شدّت باران و شدّت برف است؟ یا شدّت باران + برف؟ به عبارت دیگر آیا باران شدید و برف بدون شدّت باعث راه‌بندان شده است؟ یا باران شدید و برف شدید؟ آیا فاعل جمع است یا مفرد؟ چون در زبان فارسی فعل مفرد با فاعل جمع هم بکار می‌رود (مثال: مدارس تعطیل شد)، نمی‌توان فهمید که آیا فاعل جمع است یا مفرد.

مثال دیگر: «نظر مردم ایران قابل احترام است». آیا منظور گوینده یا نویسنده این است که همه مردم ایران یک نظر دارند؟ یا چند نظر؟ آیا منظور اسم معین (معرفه) است یا اسم نامعین (نکره)؟ آیا این جمله امری است؟ یعنی اینکه چنین باید باشد؟ یا جمله توصیفی است؟ یعنی اینکه چنین است؟

یک نشانه دیگر کاستی فرهنگ‌گفتاری در ایجاد و انتقال مفاهیم را شاید بتوان در کاربرد گسترده حرف اضافه «تو» یا «توی» مشاهده کرد. چنان که می‌دانیم، در زبان فارسی حرف‌های اضافه فراوانی وجود دارند: در، اندر، روی، به روی، به، با، داخل، در طی، در خلال، در گذر، ... اما در فرهنگ‌گفتاری ایران، تمام این حرف‌های اضافه به حرف اضافه «تو» تقلیل داده شده‌اند. گوئی همه چیز عمق دارد: توی کشور، توی عکس، توی این سالها، توی کتاب، توی رادیو، توی متن، ... همچنین، در فرهنگ‌گفتاری ایران تفاوت مشخصی میان اسم معین و نکره وجود ندارد و حرف تعریف خاصی برای تمایز میان این دو به کار نمی‌رود.

چنین پرسش‌هایی در فرهنگ‌گفتاری ایران اهمیتی نداشته‌اند، زیرا در گفتار نمی‌توان محتوا و شکل یک جمله را به دقت بررسی کرد. شاید به نظر بیاید که این اشکال‌ها مهم نیستند و خدشه‌ای به کارکرد اصلی ارتباط‌های اجتماعی وارد نمی‌کنند. اما واقعیت این

است که زبان غیر منطقی از پروردن اندیشه‌های دقیق ناتوان است و نابسامانی‌های فراوانی به دنبال می‌آورد.

کمیود مهارت‌های نوشتاری

یکی از کاستی‌های مهم نظام آموزشی در ایران این است که دانش آموزان به خوبی مهارت‌های درست نوشتن را فرا نمی‌گیرند. در نظام آموزشی ایران، دانش آموز وقت زیادی را صرف خواندن شعر می‌کند، اما با اصول اولیه نگارش، پاکیزه نویسی، نامه نگاری اداری، و نگارش تحلیلی و علمی آشنا نمی‌شود. دانش آموزان ماده درسی به اسم انشاء دارند، اما درس انشاء به دانش آموزان درست نوشتن و درست فکر کردن یاد نمی‌دهد. در دوره دانشگاه و دبیرستان از اهمیت نوشتن کم می‌شود. به خصوص دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی از نوشتن به زبان فارسی دور می‌مانند و در عوض به یاد گرفتن فرمول‌های فنی می‌پردازند و بیش از پیش از واژه‌ها و اصطلاح‌های فرنگی و انگلیسی در مکالمه‌های خود استفاده می‌کنند. از آنجا که نظام آموزشی ایران بر حفظ کردن مطلب زیاد تکیه می‌کند، در دوران دبیرستان و دانشگاه وقت محصل بیشتر صرف امتحان دادن می‌شود. محصول چنین آموزش‌هایی معمولاً کسانی هستند که در زمینه فنی و تخصصی خود اطلاعاتی دارند، اما قادر نیستند که دانسته‌های خود را به صورتی منسجم، منطقی و روشن به دیگران منتقل کنند. حتی کسانی که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند قادر نیستند که قلم بردارند و مطالب ساده را به روشی و درستی به روی کاغذ بیاورند.

نکته دیگر این است که به دلیل فقدان یک فرهنگ نوشتاری قوی و منسجم، آموزش و گسترش زبان فارسی به خصوص در خارج از ایران به شدت دچار محدودیت می‌شود، زیرا آموزش و گسترش یک زبان عمدتاً از طریق نوشتار و وسایل آموزشی نوشتاری امکان پذیر است. اگر یک خارجی با حتی یک ایرانی تبار مقیم خارج بخواهد زبان فارسی را بیاموزد، به دلیل نبود فرهنگ نوشتاری و عدم دسترسی به منابع نوشتاری از هدف باز می‌ماند. ایرانیان مقیم خارج که از وطن فاصله گرفته‌اند، اغلب پس از مدتی از نوشتن و خواندن فارسی بازمی‌مانند، و در نسل‌های دوم و سوم ارتباط شان با فرهنگ و زبان و وطن تقریباً از بین می‌رود.

تلمذ و فقدان تفکر انتقادی

فرهنگ‌های گفتاری عموماً سنت‌گرا هستند، از انتقاد دوری می‌کنند و در پی برقراری نوعی تعادل اجتماعی هستند. همانطور که در فصل‌های گذشته بحث شد، گفتار پدیده‌ای جمعی است و در حضور دیگران اتفاق می‌افتد. بنابراین گوینده، شنونده و دیگر حاضران اغلب سعی می‌کنند که از ابراز نظر مخالف خودداری کنند و در عوض در پی جلب موافقت دیگران باشند. همین خاصیت فرهنگ‌های گفتاری است که آنان را دارای ویژگی مهم «جمع‌گرایی» می‌کند (رجوع کنید به فصل سوم). در فرهنگ‌های

گفتاری دانش آموز خوب کسی است که بدون به چالش کشیدن و پرسیدن به معلم یا استاد خود گوش فرامی‌دهد و آنچه را که او می‌گوید با جان و دل قبول می‌کند و به خاطر می‌سپارد. اصطلاح شاگردی یا تلمذ ناظر بر این معنی است که شاگرد از استاد خود پیروی می‌کند و به او ارادت می‌ورزد. این همدلی اجتماعی در فرهنگ‌های گفتاری باعث می‌شود که نیازی به تفکر انتقادی و پرسش‌گری احساس نشود. هنگامی که چیزی مورد پرسش و انتقاد قرار نمی‌گیرد، هر آنچه هست پذیرفته می‌شود و البته فکر جدیدی هم ساخته نمی‌شود. شاید از همین روی باشد که اغلب فرهنگ‌های گفتاری و از جمله ایران فاقد قدرت تفکر انتقادی و نوآوری هستند (۶).

فراموش نکنیم که اغلب ایرانیان سخنشان را با شعر و ضرب المثل می‌آمیزند و به زیبایی و شیرینی و آهنگ آن اضافه می‌کنند. چنین است که سنجیدن ارزش سخن با روش‌های عقلانی باز هم دشوارتر می‌شود. اما افزون بر همه این دلایل باید در نظر داشت که سخن شفاهی مجال زیادی برای بررسی عقلانی به شنونده نمی‌دهد. درست است که امروزه وسایل جدید مانند ضبط صوت و کامپیوتر به ما امکان می‌دهند که پیام‌های شفاهی را ضبط کنیم و در صورت نیاز بازشنوی کنیم، اما پیام‌های شفاهی بنابر ماهیتشان ناپایدار هستند. در مورد پیام‌های نوشتاری و متن همیشه این امکان وجود دارد تا روابط اجزای متن را با هم بررسی کنیم. گفتار به چشم نمی‌آید، اما نوشتار در برابر چشم قرار می‌گیرد و این چشم است که می‌تواند به صورتی فعال، درستی و نادرستی گزاره‌های متن را بسنجد. شاید از همین روی باشد که جوامع غربی که اکثراً فرهنگ‌های نوشتاری قوی دارند، بسیار تحلیلی هستند و در پی روابط علت و معلول بر می‌آیند و مطالب را با دیدی انتقادی بررسی می‌کنند (۷).

ادبیات

ادبیات یا آنچه فرنگیان Literature می‌نامند در اصل به مجموع آثار نوشتاری هنری و ارزنده اطلاق می‌شود (۸). به عبارت دیگر ادبیات لزوماً باید نوشتنی باشد نه گفتنی. بنابراین شعر و ترانه و قصه و افسانه‌هایی را که سینه به سینه نقل می‌شوند، نمی‌توان در مجموعه آثار ادبی گنجانند. البته در معنای وسیع آن، عده‌ای از انسان‌شناسان و پژوهشگران در سال‌های اخیر ادبیات را شامل ادبیات گفتاری هم دانسته‌اند، اما این کاربردی استثنایی و تقریباً نادرست است. مفهوم اصلی و دقیق ادبیات بر این نکته مهم دلالت دارد که فرهنگ‌های شفاهی دارای ادبیات نیستند، زیرا ادبیات فقط نوشتار را در برمی‌گیرد.

شعر

شعر اصولاً انعکاس فرهنگ گفتاری است. شاعر شعر نمی‌نویسد، شعر می‌سراید، شعر می‌گوید. صنایع و عناصر مختلف مانند قافیه، وزن، آهنگ، و جناس، شعر را به کلامی خوشایند تبدیل می‌کنند که به راحتی بر دل می‌نشیند و به همین علت می‌توان آن را به

راحتی حفظ کرد. این خصوصیات شعر از جمله سازوکارهایی هستند که به حافظه سپردن شعر را آسان می‌کنند و آن را از نوشته شدن بی‌نیاز می‌گردانند. حفظ شعر یا به عبارت بهتر به خاطر سپردن شعر همان حفاظت از شعر نیز محسوب می‌شود. حفظ کردن شعر سنتی دیرینه در فرهنگ ایرانی است. بخش بزرگی از آموزش محصلان قدیم صرف حفظ کردن شعر می‌شد و تا همین چند سال پیش مسابقه‌هایی به صورت مشاعره برگزار می‌شد و محصلان فرصت می‌یافتند که مهارت‌های شعری و قدرت حافظه خود را به رخ دیگران بکشند.

در فرهنگ‌های شفاهی مانند ایران، شعر کارکردی مهم دارد زیرا به عنوان سخن موزون به راحتی در حافظه مردم باقی می‌ماند و با بازگو شدن در جامعه، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در نتیجه به فرهنگ، زبان، سنت‌ها، عقاید و آداب ماندگاری می‌بخشد. ویژگی‌های شعر آن را به کلامی عاطفی تبدیل می‌کنند که می‌تواند برای ایجاد شادی، انگیزه، و انتقال آموزه‌ها و سنت‌ها بسیار مفید باشد. شاعران معمولاً مجموعه‌ای از صنایع و بازی‌های کلامی مانند استعاره، تشبیه، اغراق، مدح و ستایش، سوگواری، وایهام به کار می‌برند تا تأثیربخشی شعر بر شنونده را بیشتر کنند. در میان تمامی این صنایع شعری، وایهام و ابهام از اهمیت خاصی برخوردارند. بسیاری از شاعران عمدتاً یا از روی عادت شعر خود را با ابهام در می‌آمیزند و شنونده را سردرگم می‌کنند. بنابراین شعر نه تنها مفهوم روشنی ندارد بلکه تا حد زیادی ابهام به همراه می‌آورد. استادان شعر و ادب فارسی هنوز بر سر معنای دقیق و حتی معنای کلی اشعار حافظ با هم اختلاف دارند. همه استادان ادیب بر این باورند که اشعار حافظ نمونه زیبایی سخن است اما کمتر کسی پیدا می‌شود که بر سر معنای شعر او با دیگری موافق باشد. در نظر بسیاری از ادیبان، شعر کلامی رازآلود است: «المعنی فی بطن الشاعر»: معنی در شکم شاعر است (دهخدا). بنابراین شعر حافظ نمونه‌ای از آوای منظوم و زیبا است که برای خواندن و حفظ کردن خوب است چون یا به دل می‌نشیند، اما مفهوم دقیقی برای شنونده عادی ندارد. بسیاری از کسانی که شعر می‌خوانند و از شعر لذت می‌برند در واقع از نفهمیدن معنای شعر لذت می‌برند نه از فهمیدن آن.

یکی دیگر از خصوصیات شعر به عنوان نوع ادبی این است که معمولاً معنی را فدای وزن و قافیه می‌کند. بسیاری از شاعران برای رعایت وزن و قافیه و حفظ فرم هنری شعر، از واژه‌های نامناسب استفاده می‌کنند و گاه شعری می‌سرایند که از نظر مفهوم بی‌جا و حتی نادرست است. استادان شعر حتی گاهی اصول مسلم دستور زبان را فدای فرم شعر و وزن و قافیه می‌کنند. ماهیت گفتاری و فرم موزون شعر آن را به سخنی کلی، خیال آمیز و نادقیق تبدیل می‌کنند که برای اندیشیدن منطقی، فهمیدن، فهماندن، و بیان واقعیت‌های جهان کارایی ندارد. شعر سرشار از احساس، هیجان، خیال پردازی و تفتن است، بنابراین خیلی میانه‌ای با قواعد خشک منطق ندارد. اغراق و استعاره‌های عجیب گاه کاملاً غیرعقلانی‌اند. از همه مهم‌تر این که واژه‌هایی که در شعر فارسی به کار می‌روند، گاه بسیار مبهم و متناقض‌اند. مثلاً در شعر حافظ شراب، قرآن، مستی، می، میخانه، شاهد، نظر بازی، پیر مغان، زهد، زاهد، عارف، و ده‌ها لغت دیگر به کار رفته‌اند که احتمالاً دارای معانی مختلف و متناقضی هستند. یک نفر با سواد می‌تواند شعر

حافظ را بخواند و بسیار لذت ببرد، اما هیچ از آن نفهمد. باید اضافه کرد که شعر فارسی در برگیرنده حجم زیادی از چالوسی است. بیشتر شاعران مدیحه سرا بوده‌اند و در وصف افراد صاحب قدرت و صاحب‌منصب مدیحه‌های بسیار اغراق آمیز سروده‌اند.

از آنجا که شعر کلامی دلپذیر و خوشایند است، مورد انتقاد و بحث قرار نمی‌گیرد. کمتر کسی است (شاید به جز احمد کسروی) که از حافظ انتقاد کرده باشد. آیا کسی پرسیده‌است که چرا حافظ چنین گفته؟ یا چرا در اشعار حافظ این همه تناقض و بی‌دقتی و بی‌خردی وجود دارد؟ البته شعر هنر بسیار والایی است و استادان شعر فارسی مانند سعدی و رودکی و فردوسی خدمت‌های بسیاری به فرهنگ، تمدن و جامعه ایرانی کرده‌اند. اما باید در نظر داشت که برخی جنبه‌های شعر تاثیر مثبتی بر زبان، فرهنگ، و جامعه ایرانی نداشته‌اند و به جای خردورزی و درست‌نویسی، ابهام و سردرگمی را رواج داده‌اند.

رمان

در مقابل شعر رمان قرار دارد. چنان که از ریشه لغت پیداست، رمان واژه‌ای فرانسوی است که وارد زبان فارسی شده است (۹)، زیرا در زبان فارسی رمان وجود نداشته است. البته در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی ما افسانه و قصه داشته‌ایم، اما رمان یا داستان بلند که به نثر غیر موزون نوشته شده باشد، محصول دوران اخیر و تقلید از نویسندگان غربی است. علت آنکه ما در ایران به صورت بومی نوعی ادبی مانند رمان نداشته‌ایم احتمالاً عدم برخورداری از یک فرهنگ نوشتاری منسجم بوده است. نوشتن نثر غیر-موزون در ایران تا گذشته ای نه چندان دور اصلاً باب نبوده است (۱۰).

برخی از رمان‌های معروف اروپایی مانند بینوایان و گوژپشت نتردام (آثار ویکتور هوگو)، آرزوهای بزرگ، داستان دو شهر، دیوید کاپرفیلد (آثار چارلز دیکنز)، و سه تفنگدار (آثار الکساندر دوما) بالغ بر چهارصد یا پانصد صفحه‌اند و خواننده را به جزئیات حوادث مختلف و شخصیت‌های رمان می‌کشانند. در یک رمان گاهی نویسنده تصاویری دقیق از یک واقعه ترسیم می‌کند، مثلاً به توصیف اجزای یک خانه یا یک میز می‌پردازد. به همین خاطر است که برخلاف شعر فارسی که حالتی کلی و شفاهی دارد، رمان به شرح جزئیات و ثبت نوشتاری و دقیق آنها می‌پردازد. رمان اروپایی از حدود قرن دوازدهم میلادی ظاهر شد (۱۱) و نکته جالب این است که رمان‌ها در ابتدا منظوم بودند و به شعر نوشته می‌شدند، اما بعداً به نثر درآمدند (۱۲). برخلاف شعر که معمولاً در جمع و با صدای بلند خوانده و شنیده می‌شود، رمان مناسب خواندن انفرادی است. رمان از حدود قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی به نوع ادبی غالب در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، انگلستان، و آلمان تبدیل شد. از قرن هجدهم به بعد، رمان رشد زیادی در جوامع اروپایی و محافل ادبی کرد و خود به انواع مختلفی تقسیم شد (۱۳).

اگر به خصوصیات رمان توجه کنیم درمی‌یابیم که رمان نوعی اثر ادبی است که خاصّ فرهنگ‌های نوشتاری است، زیرا سروده نمی‌شود و با صدای بلند خوانده نمی‌شود، بلکه به صورت انفرادی و صامت مطالعه می‌شود. رمان توصیفی دقیق، منطقی، و جزئی از حوادث مختلف فراهم می‌کند و گرچه ممکن است بر اساس خیال‌پردازی نویسنده شکل گرفته باشد، اما واقع‌نماست. از آنجا که رمان به صورت انفرادی مطالعه می‌شود، فرصت کافی برای تفکر عمیق فراهم می‌کند و فردگرایی خواننده را تقویت می‌کند (۱۴). پیوستگی رمان نوعی نظم و ترتیب خاصّ در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و باعث تقویت ادراک خطّی زمان نزد او می‌شود (۱۵) (رجوع کنید به فصل سوم). شعر حفظ می‌شود چون موزون و منظوم است و حاوی مطالب کلی است. اما رمان را نمی‌توان حفظ کرد زیرا طولانی است، به نثر نوشته می‌شود، و حاوی جزئیات دقیق است که در حافظه خواننده نمی‌گنجند.

فصل نهم

دانش، تکنولوژی، هنر، و حرفه و فن در فرهنگ گفتاری

ایران

ارتباط دانش و تکنولوژی با فرهنگ نوشتاری

دانش تا حد زیادی شامل ایجاد، تنظیم، و ذخیره اطلاعات و مفاهیم تخصصی در یک رشته علمی است. بنابراین می‌توان گفت که تولید علم، طبیعتاً فعالیتی نوشتاری و بلکه ادبی است. برخی از انسان‌شناسان معاصر مانند جک گودی (۱) و والتر اونگ (۲) بر این باورند که توسعه علوم جدید بدون فرهنگ نوشتاری امکان پذیر نبوده است. نوشتار دقیق و منسجم برای توسعه همه شاخه‌های علمی و نیز توسعه تاریخ، فلسفه، و هنر ضروری است. بنابر نظر جک گودی (۳)، فرهنگ نوشتاری به خصوص پس از اختراع ماشین چاپ تأثیر مهمی در توسعه خردگرایی در اروپا داشته است. الیزابت آین استاین (۴) به تحلیل آثار اختراع ماشین چاپ و توسعه نوشتار در اروپا پرداخته است. طبق نظر او، توسعه نوشتار در اروپا عامل مهمی در پیدایش رنسانس، جنبش اصلاح گری کلیسا، برآمدن سرمایه داری، و به دنبال آن انقلاب صنعتی و تسلط غرب بر کشورهای دیگر بوده است. توسعه نوشتار بیش از هر چیز دیگر، دانش را از قید زمان و مکان آزاد کرد و باعث تغییرات شگرفی در طرز فکر انسان شد. پس از اختراع ماشین چاپ، نوشتار به راحتی در دسترس همگان قرار گرفت و به بهترین وسیله برای تفکر، ساختن مفاهیم جدید، و نشر دادن آنها در میان عموم مردم تبدیل شد (۵).

زبان گفتاری از بیان مطالب علمی و پیچیده ناتوان است. به عنوان مثال، هندسه، حساب، فیزیک، شیمی و بسیاری از رشته‌های دیگر را نمی‌توان با زبان گفتاری بیان کرد. در گفتار نمی‌توان به ارائه آمار، رقم، جدول، نمودار، معادله، و منحنی پرداخت و پدیده‌ها را به دقت توصیف و تشریح کرد. حتی تدریس ابتدایی‌ترین مفاهیم ریاضی و فیزیک به صورت کاملاً گفتاری ممکن نیست. در هر رشته علمی ایجاد و انتقال مفاهیم فقط از طریق انتشار نوشتار درست و دقیق امکانپذیر است. بنابراین، اگر هم بتوان با زبان گفتار به کاوش علمی پرداخت، پروردن مفاهیم و انتقال آنان به همکاران علمی امکان ندارد. نکته دیگر این است که فرهنگ‌های گفتاری ظرفیت بسیار ناچیزی برای ذخیره دانش دارند و به دلیل این محدودیت، از نگهداری جزئیات مطالب علمی ناتوان هستند.

خرافه گری، مذهب گرایی، گذشته گرایی، جمع گرایی، و رویکردهایی مانند انقیاد، و انفعال که در فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران بسیار چشمگیر و پر قدرت هستند و مانع پیشرفت در دانش و تکنولوژی می‌شوند، رابطه مستقیمی با فرهنگ گفتاری دارند. همانطور که در فصل‌های گذشته هم یادآوری کردیم، فرهنگ‌های گفتاری از توجه به روابط تحلیلی علت و معلول ناتوان‌اند، و در عوض در پی محفوظات هستند (۶). از آنجا که بنیان دانش و تکنولوژی جدید بر اساس روش تحلیلی قرار دارد، فرهنگ‌های

گفتاری در کل رویکردی مغایر با روش علمی دارند، و در پی فهم منطقی پدیده‌ها بر نمی‌آیند.

علوم طبیعی در فرهنگ گفتاری ایران

تقریباً تمام علوم طبیعی و بخش مهمی از ریاضیات در دوران معاصر مستقیماً از غرب وارد ایران شده‌اند. در دوران قاجار با تشکیل دارالفنون و مدرسه‌های عالی و نیز اعزام محصل ایرانی به کشورهای اروپا به خصوص به فرانسه، انگلستان، و آلمان، واژه‌های فرنگی و علمی از این کشورها به زبان فارسی سرزیر شدند. بخش بزرگی از این واژه‌های فرنگی بخش جدایی ناپذیر زبان فارسی هستند و کاربرد آنها بسیار آسان و مفید است. می‌توان گفت که عموم مردم ایران با کاربرد واژه‌های فرنگی مانند اکسیژن، هیدروژن، اسید، الکترونیک، اتم، کامپیوتر، ... بسیار راحت هستند و نیازی به بکار بردن واژه‌های معادل ندارند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، استفاده از واژه‌های خارجی اگر بنا بر ضرورت باشد، و به درستی انجام شود، بسیار مفید است و ضرری هم ندارد.

اما آن چه که نگرش مطالب علمی را به زبان فارسی دشوار می‌کند، ارتباط زیادی به استفاده از واژه‌های فرنگی ندارد، بلکه اغلب به کاستی‌های مفهومی ارتباط پیدا می‌کند. از یک نظر می‌توان گفت که استفاده از واژه‌های تخصصی به زبان اصلی که معمولاً زبان انگلیسی است باعث انتقال بهتر مفاهیم علمی می‌شود. برای انتقال مؤثر مفاهیم علمی به بخش‌های مختلف جامعه باید از نوشتاری ساده، منطقی، و روان استفاده کرد. هر نوع تلاشی که به صورت افراطی اعمال شود تا زبان فارسی را از واژه‌های خارجی پاک کند، به ناچار باعث دشوار شدن فهم مطلب و بنابراین باعث کاهش استفاده از نوشتار می‌شود. به عنوان مثال اگر در یک متن علمی از واژه‌های گمنام فارسی اصیل به جای واژه‌های تخصصی انگلیسی استفاده کنیم، آن متن برای بخش بزرگی از مردم و دانشجویان غیر قابل فهم یا دشوار می‌شود، و به همین علت رواج نمی‌یابد. در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه دیگر، دانشگاه و به تبع آن دانش و فن مدرن از غرب گرفته شده‌اند. هیچ دانش و فن جدیدی نیست که محصول بومی ایران یا حتی مشرق زمین و آفریقا باشد. آنچه ما به عنوان تحصیل کرده، روشنفکر، پزشک، مهندس و کارشناس می‌شناسیم، محصول دانش و فن غربی است.

دانش آموختگان دانشگاه‌ها پس از دوران تحصیل به دشواری می‌توانند مفاهیمی را که آموخته‌اند به صورت منسجم و نوشتاری بیان کنند. از یک طرف فرهنگ نوشتاری موجود بسیار ضعیف است، از طرف دیگر دانش آموزان مهارت‌های نوشتن را به خوبی فرا نمی‌گیرند، و از همه مهم‌تر آن که دانشجویان در دوران دانشگاه با مفاهیمی غربی آشنا می‌شوند. برآیند این عوامل، گسستگی و شکاف فزاینده میان دانش آموختگان دانشگاه و جامعه است. دانش آموخته دانشگاهی رابطه خوبی با قلم و کاغذ ندارد و نمی‌خواهد و نمی‌تواند مطالب آموخته شده را بنویسد و آنها را به درستی به دیگران منتقل کند. چیزی که نوشته نمی‌شود و منتقل نمی‌شود، نمی‌تواند منشأ تأثیر

مثبتی در جامعه باشد. بنابراین بخش بزرگی از آموزش علوم در کشور به هدر می‌رود، چون نمی‌تواند به دیگران منتقل شود و به عمل درآید.

فلسفه و علوم اجتماعی در فرهنگ شفاهی ایران

فلسفه و علوم اجتماعی در دوران معاصر ایران مخلوطی از آموزه‌های اسلامی و غربی هستند. واضح است که آموزه‌های اسلامی از زبان عربی و آموزه‌های غربی اغلب از زبان‌های انگلیسی، فرانسه، و آلمانی وارد فرهنگ ایران شده‌اند. مشکل فلسفه و علوم اجتماعی در ایران معاصر، در درجهٔ اول به کمبود متن مربوط می‌شود. در سال‌های اخیر تلاش زیادی صورت گرفته و کتاب‌ها و متن‌های زیادی از زبان‌های اروپایی به خصوص از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌اند، اما کمبود متن مرجع در فلسفه و علوم اجتماعی در ایران هنوز هم مشهود است. از یک سو، متن ناب و قابل خواندن به زبان فارسی بسیار کم است. از سوی دیگر، متن‌های ترجمه شده نه تنها به خوبی ترجمه نشده‌اند، بلکه دارای پی‌دقتی‌ها، و کج فهمی‌های فراوانی هستند که حتی برای خوانندگان متخصص هم قابل استفاده نیستند.

چنان که در فصل‌های گذشته یادآوری شد، در فرهنگ گفتاری ایران، نوشتن متن‌های طولانی و غیر منظوم (نثر) چندان مرسوم نبوده است (۷). نکتهٔ جالب این است که شمار زیادی از کسانی که به نحوی بر فلسفه و علوم اجتماعی در ایران تأثیرگذار بوده‌اند، شاعر، عارف، فقیه، و سخنور بوده‌اند و آثار مکتوب و قابل استنادی از خود به جای نگذاشته‌اند. گرچه بخشی از اشعار فارسی دارای محتوای فلسفی و اجتماعی هم هستند، اما ابهام و غیرمنطقی بودن شعر آن را به وسیله‌ای بی‌فایده، و حتی مضر در فلسفه و علوم اجتماعی تبدیل می‌کنند.

شخصی مانند احمد فردید که از چهره‌های تأثیرگذار فلسفه معاصر ایران شناخته می‌شود، در کل عمر طولانی خود متنی به جای نگذاشته و از همین روی به فیلسوف شفاهی مشهور شده است. از فردید به جز مجموعه‌ای از گفتارهای سطحی، مبهم، و متناقض چیزی باقی نمانده است. فرد دیگری مانند حسین الهی قمشه‌ای که شخصیتی محبوب و مشهور تلقی می‌شود، و در اکثر حوزه‌های فلسفه و علوم اجتماعی صاحب نظر است، بیش از هر چیز، یک عارف و ادیب است که با استعداد خاص خودش سخنوری می‌کند. حتی علی شریعتی که تأثیر شگرفی بر جامعه ایران گذاشته و ظاهراً جامعه‌شناس بوده، بیشتر اهل سخنرانی بوده است و آنچه که از او به جای مانده، شعرگونه، عارفانه، و مهیج است.

عرفان که بر فلسفه و علوم اجتماعی و نیز بر آموزش در ایران سایه افکنده است، اصولاً مسلکی است که بر این فرض نادرست بنا شده که عقل انسان و حواس او قادر به درک حقیقت جهان نیستند. به عبارت دیگر، عارفان معتقداند که فقط شناخت قلبی و کشف و شهود، قادر به درک حقیقت امور هستند. بدیهی است که انکار خرد، به جز بیخردی نتیجه‌ای ندارد. شاید به همین دلیل باشد که بسیاری از شاعران ایرانی عارف مسلک بوده‌اند و با انکار خرد، به مبهم‌گویی و گزافه‌گویی پرداخته‌اند.

حرفه و فنّ در فرهنگ شفاهی ایران

منظور از حرفه و فنّ مشاغل مانند نجاری، آشپزی، آهنگری، لوله کشی، برقکاری، باغبانی، و نظایر آنها هستند که در گروه مشاغل وابسته به دانش و تکنولوژی قرار نمی‌گیرند، اما نیازمند مهارت‌های شغلی و فراگیری فنّ هستند، و به نحو فزاینده‌ای از وسایل مدرن استفاده می‌کنند. وضعیت حرفه و فنّ در فرهنگ شفاهی ایران بسیار شبیه وضعیت دانش و تکنولوژی است. آن چه بیش از هر چیز به چشم می‌آید، این است که بسیاری از حرفه‌ها و فنّ‌ها پیشرفتی در طول تاریخ نداشته‌اند و گویی در صدها سال پیش متوقف شده‌اند. در بیشتر نقاط ایران، پخت نان، تهیه خشکبار، کشاورزی، کندن چاه، نجاری، و آهنگری در حدّ بسیار ابتدایی باقی مانده‌اند و پیشرفتی نکرده‌اند. حتی شاید بتوان گفت که در بسیاری از حرفه‌ها مانند معماری و نجاری، جامعه ایران دچار پسرفت هم شده باشد. در برخی دیگر از حرفه‌ها مانند خیاطی، آشپزی و شیرینی‌پزی بیشتر آن چه وجود دارد، تقلیدهای ناقص و ناهمگن از کشورهای غربی است.

زنان نسل گذشته ایرانی غذاهای خوشمزه‌ای می‌پختند، افسوس که بیشتر آن غذاها برای نسل امروزی کاملاً ناآشنا هستند. نه تنها فنّ و دستور پخت این غذاها از بین رفته‌اند، حتی نام‌هایشان هم به فراموشی سپرده شده‌اند، و نسل آینده شاید اصلاً ندانند که چنین غذاهایی وجود داشته‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت که هنر یک مادر بزرگ با مرگ او مرده و تمام شده است. اگر جامعه ما فرهنگ نوشتاری قوی داشت، دستور غذا و سبک‌های مختلف آن مدوّن می‌شدند و از نسلی به نسل دیگر سفر می‌کردند. هر نسل در طول تاریخ می‌توانست چیزی به آن بیافزاید و آن را به عنوان هنری برتر به نسل بعد انتقال دهد. به عبارت بهتر، آشپزی به عنوان یک هنر و جلوه‌ای از تمدن نه تنها حفظ می‌شد که حتی بهبود هم می‌یافت. چطور می‌توان حرفه، هنر، یا فرآیندی را بهبود بخشید اگر نتوان آن را به صورت دقیق و کامل تدوین کرد؟

آنچه نجاری، آشپزی، باغبانی، نانواپی، و سایر حرفه‌ها و فنون را در کشورهای توسعه یافته مانند فرانسه و آلمان از این حرفه‌ها در ایران متمایز می‌کند، وجود یک فرهنگ نوشتاری دقیق و منسجم است که به حرفه‌گران این رشته‌ها اجازه می‌دهد تا مطالب فنی را به درستی بیاموزند، بهبود بخشند، و به دیگران یا نسل‌های آینده انتقال دهند. گرچه در ایران هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای زیادی وجود دارند، اما مشکل بزرگ آنها نداشتن روشهای استاندارد برای آموزش هنرجویان است. از آنجا که بخش بزرگی از صاحبان مشاغل در ایران تحصیلکرده نبوده‌اند، یادگیری، آموزش، ذخیره، و انتقال انواع مختلف حرفه و فنّ در ایران به صورت سنتی و از طریق شاگردی انجام می‌شده است. حتی امروزه نیز، با وجود هنرستان‌های فنی، بخش مهمی از آموزش حرفه و فنّ از طریق شاگردی انجام می‌شود. اگر کسی بخواهد نانوا، قصاب، یا نجار شود، معمولاً باید از کودکی در یک مغازه شاگردی کند، زمین بشوید، شیششه پاک کند، حرف گوش بدهد، و البته کتک بخورد تا آن حرفه را در طی سال‌های طولانی یاد بگیرد. هنگامی که در بزرگسالی چنین شخصی حرفه‌ای را یاد می‌گیرد، رابطه‌ای با قلم و کاغذ ندارد و به کلّی با نوشتار بیگانه است. بنابراین یک استاد نجار یا آهنگر نمی‌تواند به صورت مؤثر با

مشتریان ارتباط برقرار کند، از نظر فنی پیشرفت کند، و امور کسب و کار خود را به خوبی اداره کند.

یک لوله کش، برقکار، یا آشپز در کشورهای توسعه یافته می‌تواند قبل از انجام کار جزئیات را به صورت کتبی عرضه کند، قیمت و شرایط کار را بنویسد و برای خریدار یک قرارداد تنظیم کند. پس از انجام کار، او می‌تواند گزارشی از انجام کار ارائه کند و به دقت نکات ایمنی و فنی را بیان کند. اما در ایران حتی یک مهندس با تجربه در تهیه یک قرارداد و یا گزارش از پروژه‌ای بزرگ دچار زحمت می‌شود. به علاوه، یک استادکار فنی در کشورهای غربی به راحتی می‌تواند، به منابع نوشتاری متعددی مراجعه کند، مهارت‌های مختلف را بیاموزد، از تجهیزات و تکنولوژی جدید بهره‌برد، و حتی در کار خودش نوآوری‌های حیرت‌انگیزی انجام دهد. همین نوآوری‌های شغلی گاهی زمینه را برای خلق بنگاه‌های سود آوری فراهم می‌کنند که بعداً ممکن است به شرکت‌های غول‌پیکر تبدیل شوند.

مشکل بزرگ در توسعه انواع حرفه و فنّ این است که به دلیل فرهنگ گفتاری ایران، معمولاً ادبیات (یعنی نوشته جات) کافی در این حرفه‌ها و فنّ‌ها وجود ندارند، و انواع روش‌ها و تکنیک‌های مختلف در جایی نوشته نمی‌شوند و بنابراین برای همکاران و یا نسل‌های بعد باقی نمی‌مانند. در بسیاری از حرفه‌ها، هنگامی که استاد کار می‌میرد، تمام روش‌ها، و تکنیک‌هایی را که در طول عمر خود یاد گرفته بوده است، با خود به گور می‌برد. شاید به همین علت باشد که بسیاری از حرفه‌ها و فنون در فرهنگ گفتاری ایران پیشرفت چندانی نمی‌کنند و یا دچار افول میشوند. اگر قرار باشد که کارآموز یک فنّ از نقطه صفر شروع کند، آن فنّ از سال ۴۰۰ تا سال ۱۴۰۰ پیشرفتی نخواهد کرد.

فصل دهم

سیاست و توسعه اقتصادی و اجتماعی در فرهنگ

گفتاری ایران

پیامدهای سیاسی فرهنگ گفتاری و فرهنگ نوشتاری

طبق نظریهٔ قرارداد اجتماعی توماس هابز فیلسوف انگلیسی (۱)، اعضای یک جامعه در فقدان یک حکومت، در «حالت طبیعی» زندگی می‌کنند و بنابر نیازها و امیال شخصی، در پی زیاد کردن منافع فردی خود برمی‌آیند. در «حالت طبیعی»، چون هر عضو جامعه در پی منافع فردی خود برمی‌آید، هرج و مرج یا نوعی جنگ «همه بر علیه همه» رخ می‌دهد. این جنگ «همه بر علیه همه» اما به منافع همگان صدمه می‌زند، چون در آن هر انسان برای انسان دیگر حکم گرگ پیدا می‌کند. از آنجا که در حالت هرج و مرج طبیعی هیچکس نفعی نمی‌برد، اعضای جامعه در پی آن برمی‌آیند تا به صورت ضمنی وارد نوعی قرارداد اجتماعی شوند و تا حدی از آزادی فردی خود صرف‌نظر کنند تا قدرتی بر آنها مسلط شود، و نظم امور را برقرار کند (۲). مشکل اینجاست که این قدرت حاکم اغلب بدون دخالت دادن اعضای جامعه به اداره امور می‌پردازد و نه تنها از آنها بهره‌کشی می‌کند، بلکه آزادی‌های مشروع و اساسی آنها را نیز محدود می‌کند و یا از بین می‌برد. از همین روی، اندیشمندانی مانند جان لاک (۳) و جان استوارت میل (۴) عقیده دارند که وظیفه اصلی حکومت، ضمانت آزادی تک تک شهروندان (یا اعضای جامعه) است. پس باید به توافقی دست یافت که حکومت آزادی‌های مشروع و اساسی شهروندان را به رسمیت بشناسد و آنها را در تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت دهد. هر اندازه که فرهنگ عمومی جامعه بالاتر باشد و اعضای جامعه نسبت به حقوق اولیهٔ خود آگاه‌تر باشند، مشارکت عمومی در تشکیل حکومت بیشتر می‌شود. در حالت ایده‌آل مشارکت عمومی به حداکثر می‌رسد و به دموکراسی تبدیل می‌شود. در حالت دیگر که مشارکت عمومی به حداقل می‌رسد، حکومت به رژیم توتالیتر یا تمامیت‌خواه تبدیل می‌شود، یعنی حکومتی که در همهٔ جنبه‌های عمومی و شخصی شهروندان دخالت می‌کند. چنانکه در فصل‌های گذشته هم بحث شد، فرهنگ‌های گفتاری عموماً در جوامعی دیده می‌شوند که رشد اقتصادی و اجتماعی کمتری دارند، سنتی‌ترند، مذهبی‌تر و خرافه‌ای‌تراند و بنابراین توانایی کمتری در مشارکت عمومی دارند. در مقابل، جوامعی که دارای فرهنگ‌های نوشتاری منسجمی هستند، از نظر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی در حد بالاتری قرار دارند و خصوصیات لازم را برای مشارکت سیاسی دارا هستند. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که فرهنگ‌های شفاهی (گفتاری) عمدتاً دارای حکومت‌های استبدادی هستند، در حالی که فرهنگ‌های نوشتاری (کتبی) از دموکراسی و آزادی نسبی برخوردارند (۵).

فرهنگ گفتاری و دیکتاتوری

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که جنبش‌های آزادی خواهی و دموکراسی‌طلبی در ایران در زمان‌های مشروطه، رضا شاه، محمدرضا شاه، مصدق و به خصوص در دوران اخیر و درانقلاب اسلامی موفقیت چندان نداشته‌اند. در واقع همه جنبش‌های آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در ایران شکست خورده‌اند و با استبدادی دیگر جایگزین شده‌اند (۶). علت‌های شکست جنبش‌های دموکراسی خواهی در ایران فراوان‌اند، اما شاید بتوان ادعا کرد که نداشتن فرهنگ نوشتاری و به تبع آن، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ایرانیان از مهم‌ترین علت‌های افول دموکراسی و اقبال استبداد بوده‌اند. در تعریف دموکراسی معمولاً گفته می‌شود که دموکراسی حکومت مردم بر مردم است. البته این تعریف کاملاً درست است و تعریف لغوی دموکراسی محسوب می‌شود. اما بدیهی است که حکومت مردم بر مردم در عمل نیازمند ساختاری ویژه است و به وسایلی احتیاج دارد. از اولین وسایل لازم برای ایجاد و برقراری دموکراسی قانون است.

قانون نوشتاری خنثی، دقیق و جهان شمول است که برای همه اعضای یک جامعه اجرا می‌شود. قانون پیش از هر چیز نوعی نوشتار است. امکان ندارد بتوان قانون را به صورت گفتار درآورد، زیرا گفتار نادقیق، احساسی و قابل تغییر است. حتی قانون‌های اولیه در زمان‌های باستانی به صورت لوح و سنگ نوشته بوده‌اند. از میان آنها لوح حمورابی و ده فرمان موسی جزو اولین دستوره‌های بشری بوده‌اند که به صورت مکتوب عرضه شده‌اند (۷). بر خلاف حکومت قانون که بر نوشتار تکیه می‌کند، بی‌قانونی، بی‌نظمی و استبداد بر دستور گفتاری بنا شده‌اند و این گفتار مشخصاً تابع احساسات، امیال، و خواسته‌های شخص دیکتاتور است. بنابر آنچه گفته شد و با توجه به اینکه ایران جامعه‌ای با فرهنگ عمدتاً شفاهی است، می‌توان توضیح داد که چرا ایران معمولاً دارای رژیم سیاسی توتالیتر و غیردموکراتیک بوده است. قانون یک نوشتار است. بنابراین دموکراسی که حکومت قانون است همان حکومت نوشتار است. در نبود یک فرهنگ نوشتاری قوی معمولاً نمی‌توان به دموکراسی رسید و از مزایای حکومت قانون بهره برد. در جوامعی که فاقد فرهنگ‌های نوشتاری استوار هستند، شکل حکومت معمولاً نوعی دیکتاتوری فردی یا جمعی است.

فرهنگ گفتاری و حکومت قانون

در جامعه‌ای مانند ایران که اکثر کنش‌های اجتماعی براساس روابط شخصی و فرهنگ گفتاری شکل می‌گیرند، بسیار مشکل است که بخواهیم قانون را حاکم کنیم. نکته جالب در این است که در بسیاری از موارد، اصلاً قانون نافذی وجود ندارد و برای اتخاذ یک تصمیم سیاسی یا اجتماعی نیازمند فرمایش یک مستبد هستیم. در بسیاری موارد دیگر اگر قانونی هم وجود داشته باشد، فهم درست و یا اجرای آن امکانپذیر نیست. برای اثبات این مدعا کافی است نگاهی به برخی از قوانین موجود در ایران بیندازیم تا دریابیم که بسیاری از قوانین قابل فهم نیستند و یا از نظر دستور زبان و منطق اشکال دارند.

چنانچه قانون اساسی جمهوری اسلامی را مطالعه کنیم در می‌یابیم که با وجودی که این قانون اساسی از اروپا (بلژیک) اقتباس شده، هنوز هم دربرگیرنده بسیاری نادرستی‌های منطقی و ساختاری است. بدیهی است، جامعه‌ای که قوانین درستی ندارد، اصولاً نمی‌تواند بر اساس قانون کار کند. هنگامی که قانون دچار نقص باشد، گفتار یا فرمایش دیکتاتور چاره‌ساز می‌شود. مردمانی که از یک فرهنگ قوی نوشتاری بی‌بهره باشند، قادر نخواهند بود حکومت‌های دموکراتیک و مبتنی بر قانون ایجاد کنند. در واقع، حکومت قانون و حکومت دموکراتیک اشکالی از حکومت نوشتار هستند در حالی که حکومت‌های استبدادی مبتنی بر یک شخص یا یک گروه، اشکالی از حکومت گفتار هستند.

فرهنگ گفتاری و خشونت سیاسی

فرهنگ نوشتاری نه تنها تأثیر مثبتی در ایجاد دموکراسی و برقراری حکومت قانون دارد، بلکه تا حد زیادی می‌تواند از بروز درگیری‌های سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند. همانطور که قبلاً گفتیم، جوامعی که دارای فرهنگ‌های عمدتاً نوشتاری هستند معمولاً خردگراتر هستند. روابط اجتماعی در چنین جوامعی مبتنی بر انتقال مفاهیم به صورتی منطقی و سرد است به طوری که احساسات و هیجان‌های شخصی و گروهی کم‌رنگ‌تر هستند. هنگامی که روابط اجتماعی بر اساس فرهنگ نوشتاری منطقی و محکم شکل می‌گیرند، از تنش‌های اجتماعی کاسته می‌شود. کاهش تنش در روابط اجتماعی هم در سطح خرد (روابط اجتماعی خانوادگی و دوستانه) و هم در سطح کلان (روابط سیاسی) قابل مشاهده است.

از مهم‌ترین آثار نوشتار این است که سرهای گرم را با مطالب منطقی سرد و آرام می‌کند، و از سرریزیدن هیجان، خشم، و نفرت جلوگیری می‌کند. البته نوشتار هم ممکن است به تحریک عواطف پردازد، اما به طور معمول کشورها و جامعه‌هایی که دارای فرهنگ نوشتاری هستند منطقی‌تراند. در فصل‌های گذشته گفتیم که طبق نظریهٔ ماکس وبر (۸) و رونالد اینگلهارت (۹) جوامع توسعه‌یافته که دارای فرهنگ‌های نوشتاری منسجمی هستند، معمولاً محاسبه‌گرا و سنجیده هستند. در مقابل آن فرهنگ‌های گفتاری که از درجهٔ توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری برخوردارند، معمولاً آمادگی بیشتری برای هیجان و در نتیجه خشونت‌های سیاسی و اجتماعی دارند. تاریخ معاصر ایران، به خصوص آنچه در پنج دههٔ گذشته اتفاق افتاد، به خوبی نشان می‌دهد که ریشهٔ بسیاری از خشونت‌های سیاسی در ایران در نفهمیدن و نفهماندن بوده است. مطلبی که از بالای یک تریبون فریاد زده شود، بدون آنکه سنجیده یا فهمیده شود باعث بروز حرکت‌های سیاسی و به تبع آن خشونت و درگیری می‌شود. در بسیاری از این خشونت‌های سیاسی، هر طرف بر موضوع خود پافشاری می‌کند و بدون درک درستی از مطالب و نظرات مخالف، دست به اسلحه می‌برد. اگر میتینگ‌های سیاسی در پنج دههٔ گذشته را بررسی کنیم درمی‌یابیم که اکثر آنها محتوای خاصی نداشته‌اند، بلکه بر اساس هیجان کور شکل گرفته بودند. هنگامی که احساسات

تحریک می‌شوند و عقل و منطق از بین می‌روند، چیزی جز خشونت نمی‌توان انتظار داشت. کوتاه سخن اینکه جوامع دارای فرهنگ گفتاری معمولاً بیشتر مستعد خشونت و درگیری سیاسی هستند.

انقلاب اسلامی نمادی از فرهنگ گفتاری ایران

انقلاب اسلامی نمادی از فرهنگ گفتاری ایران است. یکی از مهم‌ترین خصوصیات انقلاب اسلامی این بود که با یک فرهنگ گفتاری آغاز شد، با آن ادامه یافت و با آن به پیروزی رسید. یک علت عمده موفقیت روحانیان چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، چه در دوران جمهوری اسلامی، تسلط آنان بر زبان گفتاری ایرانیان است. از آغاز اولین روزهای انقلاب اسلامی، روحانیان مردم را در مجالس وعظ تحریک کردند. برخلاف روشنفکران و تحصیل‌کرده گان دانشگاهی و غرب‌زده، روحانیان کاملاً بر زیر و بم فرهنگ گفتاری ایرانیان مسلط بودند و به خوبی می‌دانستند که چطور می‌توان مردم را به هیجان درآورد و به حرکت واداشت. در حالی که افرادی مانند محمدرضا شاه پهلوی، هوبدا، بختیار، بازگان و بنی صدر در برقراری رابطه مؤثر با مردم دچار مشکل بودند، روحانیان توانستند با استفاده از فنون سخنوری به تهییج عموم مردم بیسواد یا کم‌سواد بپردازند. یکی از عوامل قدرت گرفتن حکومت مذهبی در ایران، برانگیختن احساسات و هیجان مردم از طریق گفتار در مراسم مذهبی، سخنرانی، نماز جمعه، و عزاداری بوده است. انقلاب اسلامی با شعارها و سرودها و نوحه‌هایی همراه بود که همگی منعکس‌کننده اهمیت فرهنگ شفاهی مردم بودند. هر شعار در واقع یکی از اهداف یا آموزه‌های انقلاب اسلامی را در برمی‌گرفت. استفاده از بلندگوهای پر قدرت برای پخش کردن سرود و نوحه به خصوص در زمان جنگ هشت ساله، تأثیر زیادی بر زندگی اجتماعی مردم داشت. بسیاری از این شعارها، سرودها و نوحه‌ها، در فضای عمومی با صدای بلند پخش می‌شدند و به علت وزن و قافیه‌ای که داشتند بر ذهن بخش بزرگی از مردم به خصوص کودکان و نوجوانان حک می‌شدند. علاوه بر این، برپایی هفتگی نماز جمعه در سراسر ایران و سخنرانی‌ها و راهپیمایی‌های مختلف ذهن مردم ایران را اشغال می‌کرد. در چند سال اخیر علاوه بر روحانیان، مداحان اهل بیت به ایفای نقش مهمی در جامعه پرداخته‌اند و از روش‌های مؤثری برای به هیجان آوردن مردم استفاده می‌کنند. همچنین، شاعران آیینی نیز اهمیت خاصی پیدا کرده‌اند و مانند مداحان با سرودن شعر به آرمان‌های انقلاب اسلامی خدمت می‌کنند.

فرهنگ گفتاری و قدرت ژئوپلیتیک

چنان که در فصل‌های گذشته گفتیم، فرهنگ گفتاری ناپایدار، سیال، و سست است و در طول زمان تغییر می‌کند و از بین می‌رود. به علاوه، فرهنگ گفتاری حتی با وجود تکنولوژی‌های نوین، در انتقال مفاهیم و آموزه‌ها در گستره‌های مکانی دور دچار محدودیت فراوان است. اما یکی از خصوصیات مهم فرهنگ نوشتاری این است که می‌تواند اطلاعات و مفاهیم را به صورت کدهای نوشتاری ذخیره کند، و آنها را در ابعاد

زمانی و مکانی دور گسترش دهد. از این روی می‌توان گفت که تمدن و با قدرت سیاسی مٔکی بر فرهنگ نوشتاری این مزیت را دارد که میتواند در طول زمان (تاریخ) و در گستره مکان (جغرافیا) گسترش یابد و نفوذ ژئوپلیتیک جامعه‌ای را که به آن وابسته است، افزایش دهد. کشورهای غربی به خصوص بریتانیا، فرانسه، آمریکا، و اسپانیا توانسته‌اند با گسترش زبان و فرهنگ خود به نقاط مختلف دنیا، هژمونی ژئوپلیتیک و تمدنیشان را افزایش بدهند. بسیاری از نهادهایی که در کشورهای غربی شکل گرفته‌اند ریشه در فرهنگ نوشتاری این جوامع دارند و به کمک نوشتار در جهان گسترش یافته‌اند. همچنین، کشورهای استعمارگر اروپا از فرهنگ‌های نوشتاری منسجمی که دارند بهره برده‌اند تا نظام‌های آموزشی، اقتصادی، مالیاتی، حقوقی، و ایدئولوژیکی، و اداری خود را به کشورهای دیگر تحمیل کنند. به عنوان نمونه، الیانس فرانسوی (Alliance Francaise) که یک بنیاد فرهنگی است در سال ۱۸۸۳ به دست دولت فرانسه ایجاد شد تا زمینه را برای گسترش نفوذ استعماری فرانسه در کشورهای دیگر به خصوص در آفریقا و مغرب فراهم کند (۱۰). در نبود یک فرهنگ نوشتاری منسجم، یک کشور نمی‌تواند نفوذ تمدنی خود را گسترش دهد و به عنوان یک فرهنگ گفتاری سیال و ضعیف، به تدریج در تمدن‌های دیگر حلّ خواهد شد. فرهنگ‌های گفتاری علاوه بر محدودیت در بعد زمانی دارای محدودیت بزرگی در بعد مکانی هستند و قابلیت انتقال در یک جغرافیای وسیع و در میان شمار زیادی از مردم را ندارند. هردو محدودیت زمانی و مکانی فرهنگ‌های گفتاری مانع آن می‌شوند که تمدن‌های مرتبط به این فرهنگ‌ها بتوانند رشد کنند و به درجه مطلوبی از پیچیدگی برسند. نتیجه این که، جوامعی که فاقد فرهنگ نوشتاری منسجم باشند، نمی‌توانند تمدن‌های بزرگ و پایدار ایجاد کنند.

تمدن طلایی اسلامی

رواج عربی به عنوان زبان نوشتاری در بسیاری از مناطق جهان، یکی از عواملی بود که به رشد و دوام دوران تمدن اسلام کمک فراوانی کرد. پس از فتح مناطق مختلف جهان از آسیای میانه و خاورمیانه تا شمال آفریقا به دست مسلمانان، زبان عربی در این مناطق به سرعت رواج پیدا کرد. از آنجا که زبان عربی پشتوانه محکمی مانند قرآن و دین اسلام داشت، به عنوان زبان دیوانی و علمی در بسیاری از مناطق مسلمان شده رواج پیدا کرد. بدین ترتیب، زبان عربی به خصوص در نوشتار، به زبان همگانی دانشمندان اسلامی تبدیل شد. دانشجویان و دانشمندان مملکت‌های مسلمان قادر بودند از نوشته‌های یکدیگر مطلع شوند و به تبادل نظر بپردازند. نکته جالب این است که در آن زمان دانشمندان مسلمان قادر بودند به پرورش مفاهیم انتزاعی به زبان عربی بپردازند و آن مفاهیم را به مناطق دیگر قلمرو بزرگ اسلامی تحویل دهند.

عدم توسعه اجتماعی و پایین بودن بهره‌وری اقتصادی

غالب بودن فرهنگ گفتاری بر فرهنگ نوشتاری هم علت و هم معلول توسعه نیافتگی اجتماعی محسوب می‌شود. چنان‌که در فصل‌های گذشته نیز شرح داده شد، ارزش‌های اجتماعی فرهنگ‌های گفتاری شامل جمع‌گرایی، قبیله‌گرایی، جامعه طبقاتی، و ادراک مدّور زمان و گذشته‌گرایی است (۱۱). فرهنگ‌های گفتاری عموماً بر سنت، دین، و میتولوژی تکیه می‌کنند، و در حالت انقیاد به سر می‌برند. از همین روی، فرهنگ‌های گفتاری رویکرد مثبتی نسبت به آینده ندارند، از نوآوری دوری می‌کنند، و با گذشت زمان دچار تغییر و تحول مثبت نمی‌شوند. فرهنگ‌های گفتاری بنابر مشخصاتی که در فصل‌های پیش بیان شد، بیشتر مناسب جوامع توسعه نیافته‌اند که برای اداره امور خود سازوکارهای ساده‌ای در اختیار دارند و در ابعاد اقتصادی و اجتماعی محدود مانده‌اند. به محض اینکه یک جامعه پیچیده‌تر می‌شود به انباشت و انتقال حجم زیادی از مفاهیم و اطلاعات نیاز پیدا می‌کند، که تنها به صورت نوشتار قابل ایجاد و انتقال است. بی دلیل نبوده است که اختراع خط و نوشتار نقطه عطفی در توسعه اجتماعی انسان بوده است. به تدریج که جوامع مختلف توسعه یافته‌اند، نوشتار اهمیت بیشتری یافته است تا این‌که اختراع ماشین چاپ (گوتنبرگ) در قرن پانزدهم باعث جهش حرفه‌ها، فنون، علوم و مناسبت‌های اجتماعی شد (۱۲). پیشرفت نوشتار و افزایش اهمیت آن در قرن‌های بعد با تکنولوژی‌های مختلف ادامه داشته است. به عنوان مثال علاوه بر فن‌های مختلف چاپ، اختراع و رواج ماشین تایپ باعث توسعه نوشتار شده است. دستگاه‌های مختلف تولید متن از قبیل فتوکپی، عکس برداری، تکثیر، و لیتوگرافی نقش مهمی در رواج نوشتار درست و همگانی داشته‌اند. به موازات آن کتابخانه‌های عمومی، روزنامه‌ها و نشریات مختلف، پست، تلگراف و خدمات مشابه را باید به عنوان راه‌هایی برای رواج و توسعه نوشتار در جامعه منظور کرد. خدمات پستی حتی امروزه نیز نقش مهمی در انتقال و گسترش متن در جامعه مدرن به عهده دارد. اما شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های جدید که به گسترش غیرقابل تصور متن و نوشتار در جامعه دامن زد، تکنولوژی دیجیتال بوده است. انقلاب انفورماتیک که در اواخر قرن بیست و از حدود سال‌های ۱۹۹۰ آغاز شد و تاکنون ادامه دارد، در واقع نوعی انقلاب اطلاعاتی و دگرگونی نوشتار بوده است. گرچه در تکنولوژی دیجیتال، اطلاعات شنیداری و دیداری هم توسعه قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، اما بخش عمده انقلاب دیجیتال به نوشتار مربوط بوده است.

در جوامع کمتر توسعه یافته که دارای فرهنگ‌های عمدتاً شفاهی هستند، تولید اقتصادی معمولاً در حالت ابتدایی قرار دارد و به دلیل پایین بودن بهره‌وری کار، زمان ارزش اقتصادی زیادی ندارد. از همین روست که ارتباط‌های اجتماعی با کندی انجام می‌شوند و مکالمه یا نوشتار هم که تابعی از سایر روابط اجتماعی هستند کند و ناکارا می‌شوند. منظور من از ناکارایی مفهومی در گفتار و نوشتار این است که گوینده و نویسنده به جای آنکه مطلب را مختصر و مفید بگویند، آن را به طور طولانی و مبهم بیان می‌کنند و تا آن جا که می‌توانند لقب، صفت، و واژه پشت سر هم ردیف می‌کنند.

طبق اطلاعات موجود، فرهنگ‌های گفتاری از نظر شاخص‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی از قبیل آموزش، برابری جنسیتی، تولید سرانه ناخالص ملی، نوآوری، خلاقیت، دستاوردهای علمی، هنری و ادبی، و طول عمر در پایین‌ترین رده‌بندی‌های جهانی قرار می‌گیرند.

شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی اینترنت

کشورهای توسعه یافته جهان که دارای فرهنگ‌های نوشتاری منسجمی هستند، نخست از مرحله گفتاری (شفاهی) به مرحله نوشتاری (کتبی) رسیده‌اند و پس از آن وارد مرحله دیجیتال و مجازی شده‌اند. در چنین فرهنگ‌هایی تکنولوژی‌های جدید به تصحیح نوشتار کمک می‌کنند. اغلب این کشورهای توسعه یافته توانسته‌اند از ظرفیت‌های مختلف و فراوان تکنولوژی‌های دیجیتال مانند: ایمیل، اینترنت، صفحه‌های وب، تلفن‌های همراه، پیام‌های مجازی، کتابهای الکترونیکی، مجله‌ها و روزنامه‌های الکترونیکی، وبلاگ، و شبکه‌های اجتماعی برای انتقال مفاهیم بهره ببرند.

کشورهای توسعه نیافته از جمله ایران که فاقد فرهنگ نوشتاری منسجمی بوده‌اند در این انقلاب دیجیتال عقب مانده‌اند و نتوانسته‌اند از تکنولوژی دیجیتال در بهبود تولید و عرضه صنایع و خدمات بهره کافی ببرند. این کشورها و از جمله ایران بدون داشتن یک فرهنگ نوشتاری منسجم به ناگاه از فرهنگ گفتاری سنتی به دنیای عجیب و غریب دیجیتال وارد شده‌اند. بدین ترتیب، تکنولوژی‌های جدید از قبیل اینترنت، ویدئو، و تلفن‌های همراه تأثیر مخربی روی فرهنگ نوشتاری ایران گذاشته‌اند. از یک سوی، استفاده از اینترنت و تلفن همراه باعث شده است که نوشتار فارسی به زبان محاوره و نادرست با لهجه تهرانی تقلیل یابد. از طرف دیگر، تکنولوژی‌های جدید، خود به عنوان رقیب نوشتار عمل کرده‌اند و استفاده از نوشتار را کاهش داده‌اند. چنانچه صفحه‌های شبکه‌های اجتماعی فیس بوک و توئیتر ایرانیان را بررسی کنیم، در می‌یابیم که بیشتر کاربران به زبان محاوره ای مطلب می‌نویسند. روشن است که محتویات صفحه‌های اینترنتی ایرانیان اغلب برای گروه خاصی از آشنایان به مطلب قابل فهم است و در گذر زمان اهمیتی و ارزش خود را از دست می‌دهد. به دلیل فقدان فرهنگ نوشتاری بسیاری از کاربران نمی‌توانند مطالب را به درستی روی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بیان کنند.

فصل یازدهم

خلاصه، نتیجه گیری، محدودیت تئوری فرهنگ گفتاری و تأملی بر آنچه آمد

خلاصه

در فصل اول به تشریح تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار پرداختیم و خصوصیات فرهنگ‌های گفتاری و نوشتاری را برشمردیم. سپس در فصل دوم با کندوکاو در جامعه ایرانی نشان دادیم که جامعه ایرانی تا حد زیادی دارای فرهنگ گفتاری (شفاهی) است. در فصل سوم گفتیم که ارزش‌ها و خلق و خوی اجتماعی ایرانیان رابطه مستقیمی با فرهنگ گفتاری دارند. به عنوان مثال توضیح دادیم که پاره‌ای از ارزش‌های اجتماعی مانند ادراک مدور زمان، پیام رسانی غیر مستقیم، جمع گرایی، ساختار طبقاتی جامعه، گذشته گرایی، و اهمیت سنت و مذهب همگی رابطه مستقیمی با فرهنگ گفتاری دارند. پس از آن در فصل چهارم توضیح دادیم که انتقال مفاهیم در فرهنگ گفتاری ایران عمدتاً دچار محدودیت‌های مکانی و زمانی است. فاصله زیاد میان گفتار و نوشتار، فقر فرهنگی، تفکر غیر منطقی، و اهمیت احساس و هیجان از دیگر خصوصیت‌های فرهنگ گفتاری ایران هستند. در فصل پنجم به مطالعه رابطه فرهنگ گفتاری ایران و مدیریت سازمان‌ها پرداختیم. چنانچه توضیح دادیم در فرهنگ گفتاری ایران برنامه ریزی آن هم از نوع برنامه ریزی میان مدت و دراز مدت در اداره سازمان‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، سازماندهی مؤثری وجود ندارد، و گزینش نیروی کار با شرح وظایف و بهره‌وری سازمان‌ها تناسب زیادی ندارد. مهم‌تر آن که در فرهنگ گفتاری ایران رهبری در سطح اجتماعی و سیاسی و نیز در سطح سازمانی معمولاً از نوع سنتی است و به صورت سبک‌های مدیریت حجره‌ای و جهادی تجلی می‌یابد. در فصل ششم پس از بررسی تعریف‌های گوناگون فساد چنین نتیجه گرفتیم که فرهنگ گفتاری نقش مهمی در ایجاد و تشدید فساد در ابعاد خرد و کلان دارد. در نبود فرهنگ نوشتاری، به سختی می‌توان ساز و کارهای لازم را در سازمانها، شرکت‌ها و نهادهای عمومی و خصوصی ایجاد کرد و از فساد مالی جلوگیری کرد. در بسیاری موارد فساد مالی به علت نداشتن قانون‌های دقیق و روشن در مدیریت یک سازمان بروز می‌کند. هنگامی که بیشتر اطلاعات مبادله شده در جامعه به صورت شفاهی باشد، امکان خلافتکاری، پارتی بازی، و فساد مالی بالا می‌رود. در فصل هفتم به بررسی ویژگی‌های کسب و کار و مذاکره در فرهنگ گفتاری ایران پرداختیم و تفاوت‌های فضای کسب و کار و معامله در ایران و کشورهای غربی را یادآوری کردیم. در فصل هشتم گفتیم که حفظ کردن، انباشتن مغز، روایتگری، کمبود استدلال، و نداشتن روحیه انتقادی از مهم‌ترین خصوصیت‌های آموزش در فرهنگ‌های گفتاری به شمار می‌آیند. یادآوری کردیم که فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران، اغلب دچار کمبود مفاهیم انتزاعی و آشفتگی مفهومی هستند. به علاوه، در مورد ادبیات به نقش شعر در ایران پرداختیم و توضیح دادیم که وزن، قافیه، و زیبایی شعر آن را به وسیله مناسبی برای حفظ و

انتقال مفاهیم در فرهنگ گفتاری تبدیل کرده‌اند. رمان نوعی ادبی است که خاص فرهنگ‌های نوشتاری است و از این رو در ایران قدمت و رواج زیادی ندارد. در فصل نهم بیان کردیم که علوم طبیعی، تکنولوژی، علوم اجتماعی، و فلسفه ارتباط مستقیمی با نوشتار دارند و به همین علت در فرهنگ‌های گفتاری کمتر توسعه می‌یابند. خصوصیت اصلی نوشتار قابلیت بالای آن در انتقال مفاهیم در بعد زمان (به نسل‌های دیگر) و در بعد مکان (به افراد و جغرافیای دور دست) است. جوامعی که فاقد فرهنگ نوشتاری قوی هستند یا اینکه نوشتار را به گفتار تقلیل می‌دهند از انتقال مفاهیم در دو بعد زمان و مکان ناتوان هستند و به همین دلیل نمی‌توانند تمدن‌های بزرگی بسازند و در علم، فن، و هنر پیشرفت کنند. در فصل دهم توضیح دادیم که دموکراسی و حکومت قانون بر پایه نوشتار بنا شده‌اند، و در فرهنگ‌های گفتاری مانند ایران اقبال کمتری دارند. در واقع فرهنگ گفتاری عامل مهمی برای ایجاد سیستم‌های استبدادی و دیکتاتوری است و اغلب به بروز خشونت‌های سیاسی در میان مردم دامن می‌زند. پس، جوامعی که از فرهنگ قوی نوشتاری بی‌بهره باشند، قادر نخواهند بود حکومت‌های دموکراتیک و قانون‌مدار ایجاد کنند. به علاوه، فرهنگ گفتاری معمولاً با درجه پایین توسعه اقتصادی و اجتماعی مرتبط است و باعث پایین ماندن بهره‌وری اقتصادی می‌شود. کشورهایی که دارای فرهنگ گفتاری هستند، عمدتاً از نظر شاخص‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی در پایین‌ترین رده بندی‌های جهانی قرار می‌گیرند.

محدودیت تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار

چنان که در مقدمه و در فصل‌های گذشته گفتیم، طبق تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار، زبان نوشتاری نوعی تکنولوژی است که کارکرد ذهن، طرز تفکر، و مناسبات اقتصادی و سیاسی را عمیقاً متحول می‌کند. این تئوری رویکردی بسیار مفید است که به کمک آن می‌توان بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و اختلاف‌های فرهنگی را توضیح داد. اما روشن است که یک تئوری هر اندازه هم که مفید باشد دارای کاستی‌ها و استثناهای فراوانی است. هر تئوری توضیحی مفید اما ناقص از واقعیت است و هرگز نمی‌تواند جهان شمول باشد. تئوری توضیح مفیدی از واقعیت‌های پیچیده است، اما همیشه در معرض تغییر و بهبود است. در سالهای اخیر تعداد زیادی از انسان‌شناسان تئوری تفاوت بنیادین را مورد نقد قرار داده‌اند و نسبت به کارایی آن به خصوص در جهان امروز تردید کرده‌اند. به کمک تکنولوژی‌های جدید، امروزه مرز میان گفتار و نوشتار تا حد زیادی شکسته شده است و حتی سخن گفتن و نوشتن بسیار دگرگون شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، تلفن همراه، و هوش مصنوعی تغییرات عمده‌ای در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر داده‌اند. بنابراین، مرز میان گفتار و نوشتار چندان هم که تصور می‌کنیم دیگر مشخص نیست. حتی سخن گفتن، ساختار جمله، و طرز نوشتن دچار تغییرات اساسی شده‌اند. از طرف دیگر، بسیاری از کشورهای آسیایی مدل‌های خاصی از توسعه اجتماعی و اقتصادی در پیش گرفته‌اند که با الگوهای غربی توسعه تفاوت فراوان دارند و در مواردی اعتبار آنها را زیر سؤال برده‌اند. کشورهایی که سابقه

استعمار غربی داشته‌اند با وجود فرهنگ‌های گفتاریشان، زبان‌هایی مانند انگلیسی، فرانسه، و اسپانیایی را در فرهنگ نوشتاری خود به کار می‌برند. تمامی این موارد کارآیی تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار را محدود می‌کنند. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دارای علت‌ها و توضیح‌های متعددی هستند، و بنابراین نسبت دادن آنها به یک علت و بیان آنها بر مبنای یک تئوری جایز نیست. بدیهی است که علاوه بر فرهنگ گفتاری، می‌توانیم عوامل دیگر به خصوص عوامل اقتصادی، تاریخی، سیاسی، و مذهبی را دخیل بدانیم. از همه مهم‌تر آن که برخلاف علوم طبیعی، در علوم اجتماعی روابط، حتی روابط علت و معلول قوی از نوع احتمالی هستند و یک پدیده در اثر یک پدیده دیگر به صورت حتمی اتفاق نمی‌افتد. در پایان باید یاد آور شویم که در این کتاب، گاه برای روشن شدن مطلب و گاه برای ساده کردن بحث، بسیاری از روابط را تعمیم دادیم و به تعدد از ذکر موارد استثنای صرف نظر کردیم. بدیهی است که هر آنچه در مورد فرهنگ گفتاری ایران گفتیم باید با کمال دقت و بسته به شرایط موجود تفسیر شود، وگرنه باعث کج فهمی خواهد شد. با وجود تمام انتقادهای بالا، تئوری تفاوت بنیادین میان گفتار و نوشتار دیدگاه بسیار مفیدی برای توضیح پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی ایران به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه در فصل‌های گذشته آمد، می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ گفتاری در جامعه ایران چنان غالب است که بیشتر اطلاعات و مفاهیم در گفتار ساخته و پرداخته می‌شوند و از آن طریق انتقال می‌یابند. با وجودی که در سال‌های اخیر نرخ بیسوادی در ایران بسیار کاهش یافته است و پیشرفت‌های زیادی در آموزش عمومی انجام شده است، هنوز هم جامعه ایران به یک فرهنگ نوشتاری منسجم مجهز نشده است. در جامعه ایران، نوشتار روان و آسان هنوز هم به ندرت یافت می‌شود، و مهم‌ترین وظیفه زبان که فهمیدن و فهماندن است به خوبی انجام نمی‌شود. هنگامی که ساختار سخن غیر منطقی باشد، امکان به کارگیری مفاهیم دقیق و استدلال از بین می‌رود. در حالت فعلی، فرهنگ ایران فرهنگی عمدتاً شفاهی است که برای توصیف کلی پدیده‌ها، شعر، و ابراز احساسات مناسب است، اما از قدرت کافی برای درک جزئیات و تحلیل روابط پدیده‌ها برخوردار نیست. بیشتر تلاش ادیبان و فرهنگستان زبان فارسی صرف ساختن معادل برای واژه‌های خارجی و به خصوص واژه‌های انگلیسی می‌شود. در حالی که مشکل فهمیدن و فهماندن در زبان فارسی با ورود و استفاده از واژه‌های خارجی ارتباط زیادی ندارد. مشکل اصلی فهمیدن و فهماندن از ساختار غلط جمله ناشی می‌شود. تا جایی که می‌دانیم، ساختن واژه به اصلاح دستور زبان فارسی و رواج فرهنگ نوشتاری درست در بین مردم کمکی نکرده است.

در فصل‌های مختلف این کتاب به تشریح اثر فرهنگ گفتاری در ایران پرداختیم و توضیح دادیم که چگونه نداشتن یک فرهنگ نوشتاری منسجم بر بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی در ایران تأثیر منفی گذشته است. طبق پژوهش‌های بسیاری از انسان

شناسان، نداشتن یک فرهنگ نوشتاری منسجم مانع مهمی بر سر راه توسعه اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. جوامعی که فاقد فرهنگ نوشتاری منسجم و قوی هستند، قادر نخواهند بود که دانش و اطلاعاتی را که به دست می‌آورند به صورت مرتب انباشته کنند و آن را در طول زمان‌های آینده و مکان‌های دیگر به کار گیرند. فرهنگ‌های گفتاری قادر نخواهند بود تمدن‌های بزرگی بسازند، زیرا گفتار نمی‌تواند بر گستره مکان و زمان چیره شود. بدون رواج یک فرهنگ نوشتاری درست، امکان ندارد در صنعت، تولید، دانش، حکومت، و اقتصاد به توسعه رسید. مهم‌تر آن که بدون برخورداری از یک فرهنگ نوشتاری منسجم، نمی‌توان به استقرار دموکراسی در جامعه امید داشت.

آنچه جوامع توسعه یافته را از جوامع توسعه نیافته متمایز می‌کند نه آسمانخراش و اتومبیل و کامپیوتر، بلکه تفاوت در فرهنگ‌های این دو نوع جامعه است. در کشورهای توسعه‌نیافته ارتباط اجتماعی معمولاً از نوع شفاهی و سیال است. اما در کشورهای توسعه‌نیافته ارتباط اجتماعی اغلب به صورت مدون است. یک جامعه پیچیده و پیشرفته بیش از هر چیز به دستورهای دقیقی نیاز دارد که بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و صرف‌نظر از گوینده آن قابل اجرا باشند. چنین دستورهای دقیقی بدون داشتن یک فرهنگ نوشتاری قوی تولید نمی‌شوند. اگر نتوانیم چیزی را به درستی بنویسیم، هرگز نخواهیم توانست در مورد آن به روشنی فکر کنیم، زیرا اندیشیدن دقیق درباره یک مطلب بدون نوشتن آن امکان‌پذیر نیست.

تفاوت‌های عمده‌ای میان فرهنگ‌های گفتاری و فرهنگ‌های نوشتاری وجود دارند که آن‌ها را در جنبه‌های مختلف زندگی از هم متمایز می‌کنند. البته باید توجه داشت که رابطه علت و معلول در پدیده‌های اجتماعی عموماً دو طرفه می‌باشد، بدین معنی که عدم توسعه اجتماعی ممکن است هم علت و هم معلول فرهنگ گفتاری باشد. همه جوامع در هر مرحله از توسعه اجتماعی و اقتصادی که باشند دارای فرهنگ شفاهی هستند، اما فقط جوامعی که به درجه خاصی از توسعه اجتماعی می‌رسند صاحب فرهنگ نوشتاری منسجم می‌شوند. به عبارت دیگر، زبان گفتار پدیده‌ای خودکار و طبیعی است اما زبان نوشتار در واقع نوعی تکنولوژی است که به صورت مصنوعی ساخته و پرداخته می‌شود. حتی امروزه نیز بسیاری از جوامع ابتدایی فاقد زبان نوشتاری هستند و بسیاری از کشورهای آفریقایی به دلیل نداشتن زبان نوشتاری پیچیده، زبان‌های اروپایی مانند فرانسه و انگلیسی را به عنوان زبان نوشتاری خود اقتباس کرده‌اند.

یکی از بهترین راه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی یک ملت گسترش آموزش همگانی و به دنبال آن بالا بردن فرهنگ نوشتاری در جامعه است. اما برای ساختن یک فرهنگ نوشتاری منسجم به چیزی بیش از آموزش همگانی نیاز داریم. گسترش فرهنگ نوشتاری بیش از هر چیز، به این بستگی دارد که نوشتار از انحصار روشنفکران درآید و به دقت و سادگی به انتقال مفاهیم در میان مردم بپردازد. در این راستا، هرچه که مانع فهمیدن و فهماندن درست باشد مانع گسترش فرهنگ نوشتاری خواهد بود، حتی اگر شاهکاری ادبی باشد. بخش بزرگی از نویسندگان و روشنفکران ایرانی نه تنها کمکی به توسعه

فرهنگ نوشتاری نکرده‌اند، بلکه مانع آن نیز شده‌اند. به عنوان مثال گروه‌هایی از روشنفکران ایرانی به دلایل شخصی سبک‌های پیچیده‌ای در پیش گرفته‌اند که برای اکثر خوانندگان غیر قابل فهم می‌باشند. به همین ترتیب، شعر فارسی و به خصوص شعر نو با رواج مبهم گویی، وظیفه اصلی زبان یعنی فهمیدن و فهماندن را مختل می‌کند و ضربه بزرگی به فرهنگ نوشتاری و در نتیجه به توسعه اجتماعی وارد می‌کند. بزرگترین مشکل فرهنگی ما این است که شاعران و نویسندگان زیادی داریم که مبهم می‌بافند اما از نوشتن دستور کار یک یخچال ناتوانند. بیسوادی، رواج زبان‌های محلی، نفوذ بیش از حد عربی در فارسی، و استفاده نادرست از ساختارهای زبان‌های اروپایی از عوامل دیگری هستند که مانع توسعه فرهنگ نوشتاری در ایران می‌شوند. ساختن فرهنگ نوشتاری یک جامعه از دبستان و از آموزش ابتدایی آغاز می‌شود. اگر آموزش دوران ابتدایی در ایجاد فرهنگ نوشتاری مؤثر نباشد، دوره‌های تحصیلات دانشگاهی عمده‌تاً به هدر می‌روند. از همین روی می‌توان گفت که سه سال آموزش ابتدایی از پنج سال تحصیلات تکمیلی و دانشگاهی مهم‌تر هستند، و در توسعه اجتماعی و اقتصادی بیشتر تأثیر می‌گذارند. شاید به همین خاطر باشد که در جامعه‌های توسعه یافته آموزش ابتدایی مورد توجه زیادی قرار می‌گیرد و آموزگاران از حقوق و مزایای زیادی برخوردارند.

Preface

1. Goody, J. (1977). *The domestication of the savage mind*. Cambridge University Press.
2. Lévi-Strauss, C. (1962). *La pensée sauvage* (Vol. 289). Paris: Plon.
3. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
4. Goody, J. (Ed.). (1975). *Literacy in traditional societies*. Cambridge University Press.

Chapter 1

1. Akinnaso, F. N. (1981). The consequences of literacy in pragmatic and theoretical perspectives. *Anthropology & Education Quarterly*, 12(3), 163-200.
2. Akinnaso, F. N. (1982). On the differences between spoken and written language. *Language and speech*, 25(2), 97-125.
3. Horowitz, M. W., and Newman, J. B. (1964). Spoken and written expression: An experimental analysis. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 68(6), 640-647.
4. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
5. Lévi-Strauss, C. (1983, December). *Histoire et ethnologie*. In *Annales. Histoire, Sciences Sociales* (Vol. 38, No. 6, pp. 1217-1231). Cambridge University Press.
6. Ong, W. J. (1967). *The presence of the word: Some prolegomena for cultural and religious history*. Yale University Press.
7. Goody, J., and Watt, I. (1963). The consequences of literacy. *Comparative studies in society and history*, 5(3), 304-345.
8. Chafe, W. (1982). Integration and involvement in speaking, writing, and oral literature. *Spoken and written language: Exploring orality and literacy*, 9, 35-53.

9. Clammer, J. R. (1976). *Literacy and Social Change: A Case Study of Fiji* (Vol. 11). Brill Archive.
10. Eisenstein, E. L. (1980). *The printing press as an agent of change* (Vol. 1). Cambridge University Press.
11. Chafe, W. (1982). Integration and involvement in speaking, writing, and oral literature. *Spoken and written language: Exploring orality and literacy*, 9, 35-53.
12. Chandler, D. (1994). Biases of the ear and eye: 'Great divide' theories, phonocentrism, graphocentrism & logocentrism. URL (consulted 21 June 2001): <http://www.aber.ac.uk/media/Documents/litoral/litoral.html>.
13. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
14. Brecht, M. (2009). *Martin Luther: Shaping and Defining the Reformation, 1521-1532* (Vol. 2). Fortress Press.
15. Giddens, A. (1971). *Capitalism and modern social theory: An analysis of the writings of Marx, Durkheim and Max Weber*. Cambridge University Press.
16. Andreski, S. (2013). *Max Weber on capitalism, bureaucracy and religion*. Routledge.
17. Barbalet, J. M. (2008). Weber, passion and profits: 'the Protestant ethic and the spirit of capitalism' in context. Cambridge Univ. Press.
18. Goody, J., and Watt, I. (1963). The consequences of literacy. *Comparative studies in society and history*, 5(3), 304-345.
19. Lévi-Strauss, C. (1962). *La pensée sauvage* (Vol. 289). Paris: Plon.
20. & 21. Goody, J. (Ed.). (1975). *Literacy in traditional societies*. Cambridge University Press.
22. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
23. Cope, E. M., & Sandys, J. E. (Eds.). (2010). *Aristotle: Rhetoric* (Vol. 2). Cambridge University Press.
24. & 25. & 26. & 27. & 28. & 29. & 30. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.

Chapter 2

1. Iran's Ministry of Education:
<https://www.msrt.ir/en/page/20/statistics-2019>
2. CIA FACTBOOKS: <https://www.cia.gov/the-world-factbook/countries/iran/>
3. Blom, P. (2005). *Enlightening the world: Encyclopédie, the book that changed the course of history*. Macmillan.
4. Cook, M. (2000). *The Koran: A very short introduction*. OUP Oxford.
5. Gleave, R. (2012). *Islam and literalism: literal meaning and interpretation in Islamic legal theory*. Edinburgh University Press.
6. Herzog, T. (2011). *Orality and the Tradition of Arabic Epic Storytelling*. In *Medieval Oral Literature* (pp. 629-652). De Gruyter.

Chapter 3

- 1&2&3&4. Hall, E. T. (1960). *The silent language in overseas business*. *Harvard business review*, 38(3), 87-96.
- 5&6&7&8&9. Hall, E.T. (1976) *"Beyond Culture"*, Anchor Press, New York.
10. Stirner, M. (1995). *Stirner: the ego and its own*. Cambridge University Press.
11. Locke, J. (2003). *Locke: political writings*. Hackett Publishing.
12. Mill, J. S. (1961). *The philosophy of John Stuart Mill: Ethical, political, and religious*.
13. Davidson, I. (2012). *Voltaire*. Simon and Schuster.
- 14&15&16. Hofstede, G. (2001). *Culture's consequences: Comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations*. Sage publications.
17. Yeganeh, H. (2021). *Orality, literacy and the "great divide" in cultural values*. *International Journal of Sociology and Social Policy*.

- 18&19. Kluckhohn, F. R., and Strodtbeck, F. L. (1961) "Variations in Value Orientations", New York: HarperCollins.
20. De Gobineau, A. (1890), *Trois ans en Asie*, Bibliothe`que de la Ple'aide, Paris.
21. Hoveyda, F. (2003). *The Shah and the Ayatollah: Iranian Mythology and Islamic Revolution: Iranian Mythology and Islamic Revolution*. ABC-CLIO.
22. House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (Eds.). (2004). *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies*. Sage publications.
23. Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*, 19-51.
24. Gerth, H. H., & Mills, C. W. (2014). *From Max Weber: essays in sociology*. Routledge.
25. Inglehart, R.F. (1997), *Modernization and Post-Modernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton University Press, Princeton, NJ.
26. Huntington, S. P. (2000). The clash of civilizations?. In *Culture and politics* (pp. 99-118). Palgrave Macmillan, New York.
27. Richard, Y. (2005). *L'islam politique en Iran*. *Politique étrangère*, (1), 61-72.
28. Leezenberg, M. (2017). Power and political spirituality: Michel Foucault on the Islamic revolution in Iran (pp. 111-128). Routledge.
29. Hoveyda, F. (2003). *The Shah and the Ayatollah: Iranian Mythology and Islamic Revolution: Iranian Mythology and Islamic Revolution*. ABC-CLIO.
- 30&31. Abrahamian, E. (2021). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.
32. Yeganeh, K. H. (2015). *Making Sense of Iranian Society, Culture, and Business*. Business Expert Press.
- 33&34. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge University Press.

35. Sartre, J. P., & Priest, S. (2002). Jean-Paul Sartre: Basic Writings. Routledge.

Chapter 4

1. Ong, W. J. (1987). Orality-literacy studies and the unity of the human race. University of Natal, Oral Documentation and Research Centre.
2. Goody, J., & Goody, J. R. G. (1986). The logic of writing and the organization of society. Cambridge University Press.
3. Lévi-Strauss, C. (1983, December). Histoire et ethnologie. In *Annales. Histoire, Sciences Sociales* (Vol. 38, No. 6, pp. 1217-1231). Cambridge University Press.
۴. مجموعه‌ای بزرگ از هنر ایران در موزه آقاخان در کانادا
https://www.bbc.com/persian/arts/2015/05/150508_113_iran_art_canada_pic
۵. سریع القلم: کسی که زبان انگلیسی نمی‌داند، منطقی فکر نمی‌کند
<https://www.jahannews.com>
6. Akinnaso, F. N. (1982). On the differences between spoken and written language. *Language and speech*, 25(2), 97-125.
7. Eisenstein, E. L. (1980). The printing press as an agent of change (Vol. 1). Cambridge University Press.
8. Lévi-Strauss, C. (1962). *La pensée sauvage* (Vol. 289). Paris: Plon.
9. Goody, J. (1987). The Interface between the Written and the Oral. Cambridge University Press.
10. Havelock, E. A., and Herschell, J. F. (eds) (1978) *Communication Arts in the Ancient World*. New York: Hastings House.
11. Goody, J. (1977). The domestication of the savage mind. Cambridge University Press
12. Ong, W. J. (1988). A Comment on "Arguing about Literacy". *College English*, 50(6), 700-701.
- 13&14. Goody, J. (Ed.). (1975). *Literacy in traditional societies*. Cambridge University Press.

Chapter 5

- 1&2&3. Koontz, H., Weihrich, H., & Cannice, M. V. (2020). Essentials of Management-An International, Innovation and Leadership Perspective|. McGraw-Hill Education.
4. Becker, J., Kugeler, M., & Rosemann, M. (2003). Process Management: a guide for the design of business processes: with 83 figures and 34 tables. Springer Science & Business Media.
5. Yeganeh, H. (2021). Orality, literacy and the “great divide” in cultural values. International Journal of Sociology and Social Policy.
- 6&7. Katouzian, H. (2004). The short-term society: A study in the problems of long-term political and economic development in Iran. Middle Eastern Studies, 40(1), 1-22.
8. Morden, T. (2017). Principles of management. Routledge.
9. MCDONALDS CORP, 10-K". February 22, 2019. Retrieved April 17, 2020.
10. <https://www.britannica.com/topic/The-Coca-Cola-Company>
11. Koontz, H., Weihrich, H., & Cannice, M. V. (2020). Essentials of Management-An International, Innovation and Leadership Perspective|. McGraw-Hill Education.
12. Yeganeh, H. (2021). Orality, literacy and the “great divide” in cultural values. International Journal of Sociology and Social Policy.
- 13&14&15&16. Breuilly, J. (2011). Max Weber, charisma and nationalist leadership 1. Nations and nationalism, 17(3), 477-499.
- 17&18. Hoveyda, F. (2003). The Shah and the Ayatollah: Iranian Mythology and Islamic Revolution: Iranian Mythology and Islamic Revolution. ABC-CLIO.
19. Becker, J., Kugeler, M., & Rosemann, M. (2003). Process Management: a guide for the design of business processes: with 83 figures and 34 tables. Springer Science & Business Media.
20. Yeganeh, H., & Su, Z. (2008). An examination of human resource management practices in Iranian public sector. Personnel Review.

Chapter 6

1. Lambsdorff, J. G. 1999. Corruption in empirical research—A review. Working Paper No. 6. Berlin: Transparency International.
2. Johnson, R. A., and S. Sharma. 2004. About corruption. In *The struggle against corruption: A comparative study*, ed. R. A. Johnson, 1–19. New York: Palgrave Macmillan.
3. Klitgaard, R. 1988. *Controlling corruption*. Berkeley: University of California Press.
4. Rose-Ackerman, S. 1978. *Corruption: A study in political economy*. New York: Academic Press.
5. https://www.bbc.com/persian/iran/2015/10/151011_l30_iran_baram_nuclear_majlis
۶. اشرافی‌گری خطر بزرگ اجتماعی <https://kayhan.ir/fa>
- 7&8. <https://www.radiofarda.com/a/iran-coin-case-suspects-executed/29599563.html>
- 9&10. <https://www.transparency.org/en>

Chapter 7

1. Hofstede, G. (2001). *Culture's consequences: Comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations*. Sage publications.
2. Hall, E.T. (1976) “Beyond Culture”, Anchor Press, New York.
3. Armstrong, M. (2008). *Price discrimination*. MIT Press.
4. Pourjafar, M., Amini, M., Varzaneh, E. H., & Mahdavinejad, M. (2014). Role of bazaars as a unifying factor in traditional cities of Iran: The Isfahan bazaar. *Frontiers of Architectural research*, 3(1), 10-19.
5. Keshavarzian, A. (2007). *Bazaar and state in Iran: The politics of the Tehran marketplace* (Vol. 26). Cambridge University Press.
- 6&7. Yeganeh, K. H. (2015). *Making Sense of Iranian Society, Culture, and Business*. Business Expert Press.

8. Yeganeh, H. (2021). Orality, literacy and the "great divide" in cultural values. *International Journal of Sociology and Social Policy*.
9. Yeganeh, H. (2019). A critical examination of the social impacts of large multinational corporations in the age of globalization. *critical perspectives on international business*.
10. Katouzian, H. (2004). The short-term society: A study in the problems of long-term political and economic development in Iran. *Middle Eastern Studies*, 40(1), 1-22.

Chapter 8

1. Akinnaso, F. N. (1981). The consequences of literacy in pragmatic and theoretical perspectives. *Anthropology & Education Quarterly*, 12(3), 163-200.
2. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
3. Goody, J., and Watt, I. (1963). The consequences of literacy. *Comparative studies in society and history*, 5(3), 304-345.
4. Goody, J. (1977). *The domestication of the savage mind*. Cambridge University Press.
5. Olson, D. R., & Torrance, N. (1991). *Literacy and orality*. Cambridge University Press.
- 6&7. Eisenstein, E. L. (1980). *The printing press as an agent of change* (Vol. 1). Cambridge University Press.
8. Ong, W. J. (1982). *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. London: Methuen.
9. Woodrough, E. (1993). Pierre Chartier," Introduction aux grandes théories du roman"(Book Review). *The Modern Language Review*, 88(1), 193.

۱۰. نامه فرهنگستان؛ پیدایش رمان فارسی، عبدالحمید روح بخشیان،

11. McKeon, M. (Ed.). (2000). *Theory of the novel: A Historical approach*. JHU Press.

۱۲-۱۳. نامه فرهنگستان؛ پیدایش رمان فارسی، عبدالحمید روح بخشیان

14&15. Hall, E.T. (1976) "Beyond Culture", Anchor Press, New York.

Chapter 9

1. Goody, J. (1977). The domestication of the savage mind. Cambridge University Press.
2. Ong, W. J. (1982). Orality and Literacy: The Technologizing of the Word. London: Methuen.
3. Goody, J. (Ed.). (1975). Literacy in traditional societies. Cambridge University Press.
- 4&5. Eisenstein, E. L. (1980). The printing press as an agent of change (Vol. 1). Cambridge University Press.
6. Akinnaso, F. N. (1982). On the differences between spoken and written language. Language and speech, 25(2), 97-125.

۷. نامهٔ فرهنگستان؛ پیدایش رمان فارسی، عبدالحمید روح بخشیان

Chapter 10

- 1&2. Hobbes, T. (1998). Hobbes: On the citizen. Cambridge University Press.
3. Locke, J. (1997). Locke: Political Essays. Cambridge University Press.
4. Mill, J. S. (2010). The basic writings of John Stuart Mill: On liberty, the subjection of women and utilitarianism. Modern Library.
5. Goody, J. (1977). The domestication of the savage mind. Cambridge University Press.
6. Abrahamian, E. (2018). A history of modern Iran. Cambridge University Press.
7. Davies, W. W. (2010). The codes of Hammurabi and Moses. Cosimo, Inc..
8. Weber, M. (2013). From Max Weber: essays in sociology. Routledge.

9. Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*, 19-51.
10. Gosnell, J. (2008). The Alliance Francaise, Empire and America. *French Cultural Studies*, 19(2), 227-243.
11. Kroeber, A. L., & Kluckhohn, C. (1952). Culture: A critical review of concepts and definitions. *Papers. Peabody Museum of Archaeology & Ethnology*, Harvard University.
12. Eisenstein, E. L. (1980). *The printing press as an agent of change* (Vol. 1). Cambridge University Press.

Socio-cultural Implications of Orality in Iran

Socio-cultural Implications of Orality in Iran

Author: Hamid Yeganeh

Layout: Asefeh Rezai

Cover: Dara Rahili

First Publish: Spring 2024

Print ISBN: 978-1-4457-1642-8

© 2024 Iran Academia University Press



IRAN ACADEMIA
University Press

All rights reserved.

آنچه جوامع توسعه‌یافته را از جوامع توسعه‌نیافته متمایز می‌کند آسمان‌خراش و اتومبیل نیست، بلکه تفاوت در فرهنگ‌های آنهاست. در جامعه‌های توسعه‌نیافته مانند ایران، ارتباط اجتماعی معمولاً از نوع گفتاری و سیال است. اما در جامعه‌های توسعه‌یافته ارتباط اجتماعی اغلب به صورت نوشتاری است.

در این کتاب به تشریح آثار فرهنگ گفتاری در ایران می‌پردازیم و توضیح می‌دهیم که چگونه نداشتن یک فرهنگ نوشتاری منسجم بر بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی در ایران تأثیر منفی گذاشته است. جوامعی که فاقد فرهنگ نوشتاری قوی هستند، قادر نخواهند بود دانش و اطلاعاتی را که به دست می‌آورند به صورت مرتب انباشته کنند و آن را در طول زمان‌های آینده و مکان‌های دیگر به کار گیرند. فرهنگ‌های گفتاری قادر نخواهند بود تمدن‌های بزرگی بسازند، زیرا گفتار نمی‌تواند بر گستره مکان و زمان چیره شود.

بدون رواج یک فرهنگ نوشتاری منسجم، امکان ندارد در صنعت، دانش، سیاست، و اقتصاد به توسعه رسید، و به استقرار دموکراسی در جامعه امید داشت. در غیاب یک فرهنگ نوشتاری منسجم، فهمیدن، فهماندن، و حتی اندیشیدن منطقی ناممکن می‌شوند.

